

# صغیر حیات

سال اول / شماره ششم / بهمن و اسفند / ۱۳۹۴

۷۲ صفحه / قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

دوماهنامه

اجتماعی  
فرهنگی

۶

پرونده ویژه:

آیین ها و سنت ها



شخصیت و مظلومیت  
حضرت زهرا (س)



شادی و غم انسانی  
حجت الاسلام والمسلمین  
سیدعلی خمینی



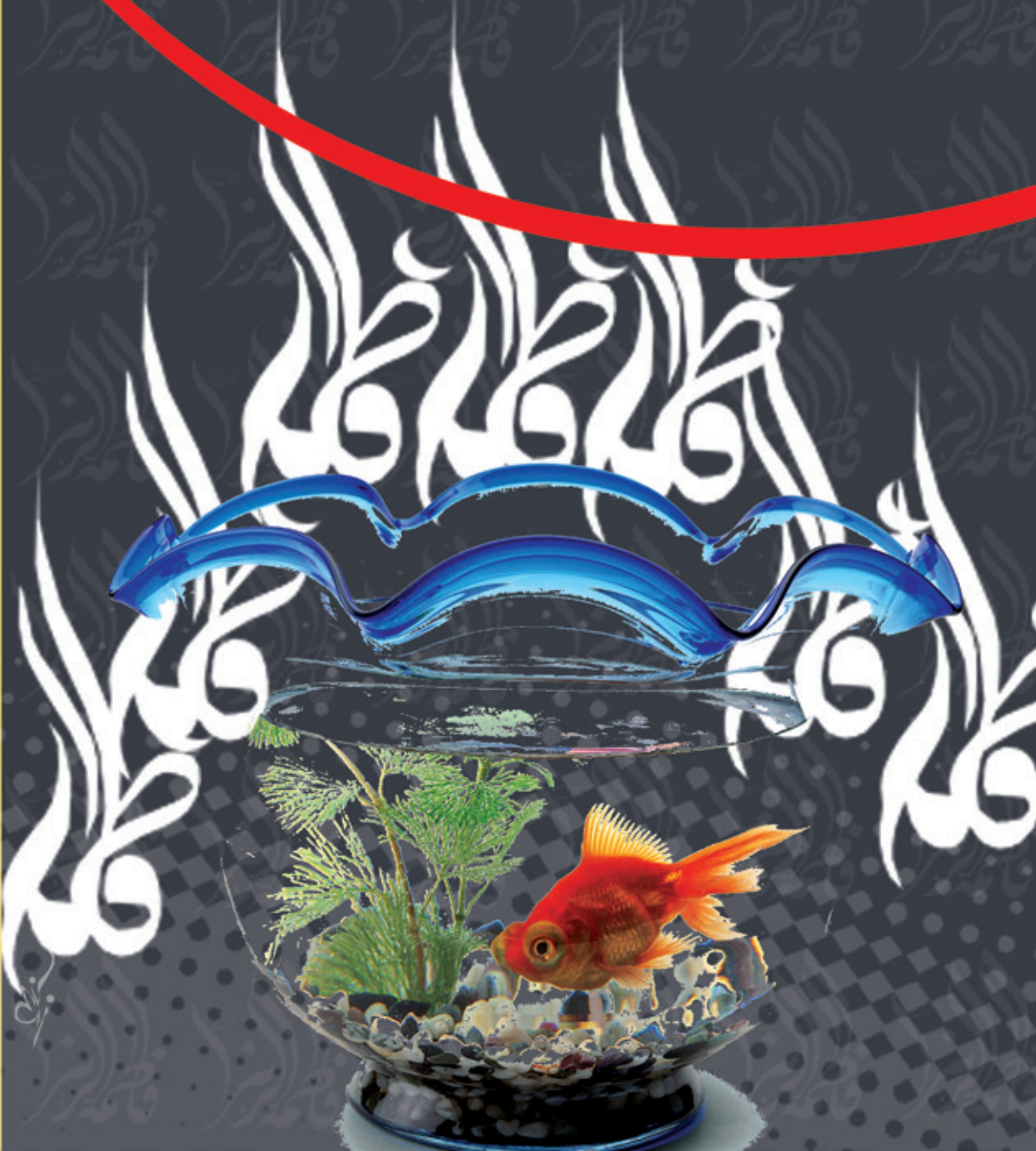
شادی و نشاط،  
مفهوم و بسترها  
در گفتگو با  
حجت الاسلام والمسلمین  
دکتر مسعود ادیب



نشاط در طبیعت،  
عدالت در معیشت  
حجت الاسلام والمسلمین  
محمدتقی فاضل میبدی



نقد حیات،  
صرف سفر می کنیم ما  
دکتر محمدرضا موحدی



شهادت دُخت رسول خدا(ص) اُمّ الأئمّه فاطمه زهراء(س)  
بر اُمت اسلامی تسلیت باد.



[فاطمه زهراء (س)]  
زنی بود که در  
حجره ای کوچک و  
خانه ای محقر،  
انسان هایی  
تربیت کرد که  
نورشان از بسیط خاک  
تا آن سوی افلاک و  
از عالم ملک تا آن سوی ملکوت اعلی می درخشد.

(صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۱۶۲)

# صفیر حیات

سال اول  
شماره ششم  
بهمن و اسفند ۱۳۹۴  
صفحه ۷۲  
قیمت: ۴۰۰۰ تومان

دوماهنامه  
اجتماعی  
فرهنگی

۶



صاحب امتیاز:  
فخرالدین صانعی  
مدیرمسئول:  
علی اکبر بیگی  
● زیر نظر شورای سردبیری ●  
مدیر اجرایی:  
علیرضا رضایی  
مدیر هنری و گرافیکست:  
سیدمحسن زمانی  
اجرا:  
محمد شفیعی  
لیتوگرافی و چاپ:  
راه فردا  
توزیع:  
شرکت نامه امروز  
● نشانی:  
قم، خیابان شهداء، کوچه ۳۷،  
کوچه پنجم، پلاک ۱۶۲  
کدپستی: ۳۷۱۳۷ - ۴۷۶۶۴  
صندوق پستی: ۹۶۷ - ۳۷۱۸۵  
تلفن: ۳۷۸۳۵۱۰۰ - ۰۲۵  
نمابر: ۳۷۸۳۵۱۰۹ - ۰۲۵  
سامانه پیامکی: ۵۰۰۰۱۷۱۷۳۳۳  
پست الکترونیکی:  
safir.hayat@yahoo.com

- ۴ / سخن نخست (مدیر مسئول)
- گزیده ای از سخنان حضرت آیت الله العظمی صانعی مدظله
- ۶ / پیرامون شخصیت و مظلومیت حضرت زهرا (س)
- شادی و نشاط، مفهوم و بسترها
- ۸ / در گفتگوی صفیر حیات با حجت الاسلام والمسلمین دکتر مسعود ادیب
- ۱۶ / شادی و غم انسانی (سیدعلی خمینی)
- ۲۰ / نشاط در طبیعت، عدالت در معیشت (محمدتقی فاضل میبیدی)
- ۲۴ / نقد حیات، صرف سفر می کنیم ما (محمدرضا موحدی)
- ۲۸ / صلہ رحم و شادی (محمد طهماسبی)
- ۳۴ / نوروز باستانی از نگاه دینی (احمد حیدری)
- ۴۰ / بهار و طبیعت در آیینة ادب فارسی
- ۴۵ / گلچینی از مصاحبه رسانه‌های خارجی با آیت الله العظمی صانعی در دهه ۸۰
- ۵۰ / مردمی که بر روی خط عابر پیاده می دونند! (رضا احمدی)
- ۵۴ / اخلاق کریمانه در حکمت دینی (مکارم الاخلاق) (بخش ۱۳) (محمد تقی خلجی)
- ۵۷ / چشم انداز
- ۷۰ / روایت تصویری از مراسم سوگواری شهادت حضرت فاطمه زهرا (س)





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿ قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا ﴾<sup>(۱)</sup>

در ایامی که شهادت بانوی افتخار مُلک و ملکوت حضرت صدیقه طاهره؛ فاطمه زهرا (سلام الله علیها) سایه حزن را بر دل‌های امت اسلامی تابانده، قلم زدن پیرامون «آیین‌ها و سنت‌ها» که در قاب شادی و نشاط مطرح می‌شود، سنگین به نظر می‌آید؛ لیکن با کسب اجازه از ساحت مقدسه آن حضرت و فرزند عزیزش حضرت ولی الله الأعظم حجت بن الحسن (ارواحنا له الفداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف) پرونده موضوع این شماره «صغیر حیات» به گونه‌ای مورد بررسی قرار گرفته که آن مقامات عظمای عالم بدان راضی باشند و جامعه اسلامی در جهت احیای روحیه پرکار و پُرنشاط برای نیل به اهداف بلند انسانی و اسلامی که همان سعادت و موفقیت در مراحل زندگی دنیوی و کامیابی در آخرت است، استفاده نمایند. انشاءالله. پس با این امید و آرزو می‌گوییم: آن‌چنان که از آیات نورانی قرآن کریم استفاده می‌شود: انسان، محور گردش عالم است و این گردش نیز بر مدار انسانیت ارزش پیدا می‌کند.<sup>(۲)</sup> وجود انسان و ارزش خلیفت او آداب، سنن و تمدنی را طلب می‌کند تا بر اساس آن در تعامل و رفتار با طبیعت و راز خلقت، برتری‌های وجودش را به منصف ظهور و بروز برساند. اگرچه شاید بتوان در قدمت طبیعت نسبت به آفرینش انسان مهر تأیید وارد کرد؛ ولی با پیدایش انسان، تأمل در آفرینش و خلقت هستی به مرحله تازه‌ای رسید و زندگی توأم با شعور معنایی نوین به هستی بخشید. با دقت در این عظمت خلقت، دو حالت نفسانی که در برابر جریانات مختلف بر آدمی عارض می‌شود، جلوه می‌کند: اول غم، که متاعی اندک و دوم شادی و نشاط، که مانده‌ای رحمانیست. بشر بالذات شادی خواه و شادی طلب است و غم و اندوه، دور از ساختار و گوهر نفس آدمی است. انسان، شادی‌گراست و دوست‌دار بزم و سرور؛ سوور را هر اندازه باشد، می‌طلبد و سوگ را حتی اندکی بر نمی‌تابد. وقتی کودکی می‌خندد، دلشوره و دلواپسی از مادر زوده می‌شود و آسایش و آرامش به قلب او راه می‌یابد. آن‌گاه که ناآرام و غمگین است، آرام مادر هم ستانده می‌شود. این حالت در ضمیر همه انسان‌ها ناخودآگاه اینگونه تداومی می‌کند.

در فرهنگ قرآنی ما هم، شادی از منزلت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، چنانچه از آیه نورانی مطلع سخن محتمل است که: فرح و شادی از آثار نزول نعمت از مُنعم است؛ که اگر با شکر به درگاه خداوند کریم همراه باشد، باعث فزونی انعام الهی خواهد شد. ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾<sup>(۳)</sup> و اگر با غفلت و ناسپاسی مقرون شود. ﴿وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ﴾<sup>(۴)</sup> باید که ﴿فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾<sup>(۵)</sup> خداوند در آیه کریمه ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ

فَلْيَفْرَحُوا﴾ بر این شادی با جمله ﴿فَلْيَفْرَحُوا﴾ مهر تأیید می‌زند و آن را جزو خواص و عنایات خویش بر بندگان می‌شمارد. در گستره تمدن عظیم بشری نیز، غم و اندوه مایه سکون، توقف و خستگی، و شادی و نشاط عامل حرکت، پویایی و زندگانی بوده است. چنانکه حافظ می‌گوید:

دمی با غم به سر بردن جهان یک سر نمی‌آورد  
به می‌بفروش دلق ما، کزین بهتر نمی‌آورد

در فرهنگ و تمدن ما ایرانیان که بعد از نزول و ورود اسلام به این سرزمین به «فرهنگ ایرانی - اسلامی» تغییر یافت و هویت ما ایرانیان بدان قوام پیدا کرد ارزش‌ها، جاذبه‌ها و اسطوره‌هایی وجود دارد که شاید بتوان ادعا کرد که در هیچ جای دنیا چنین فرهنگی با این قدمت و با این عظمت وجود ندارد. این آیین و فرهنگ، هم دارای جهات اخلاقی است که جوانمردی، مروّت و خانواده‌گرایی بخشی از ویژگی‌های آن است و هم دارای جهات معنوی که مبدأ و معاد و اعتقاد به تقلین اکبر و اصغر از امتیازات این فرهنگ به شمار می‌رود. در هر یک از این جهات، شادی و شادی بخشی، فراوان یافت می‌شود.

«نوروز» یکی از آن جلوه‌های شادی در فرهنگ و سنت ایرانی است که در اندازه خود، پیام‌های زیادی را در نمادین ساختن آداب، فرهنگ و سنن ایرانیان در بر دارد. نوروز که در زمان حیات طیبه امیرمؤمنان حضرت علی (ع) به شهید شیرین کلام گوهریار آن حضرت مزین گردید که: روزی برای حضرت علی (ع) هدیه نوروز آورده شد؛ حضرت پرسید: «این چیست و به چه مناسبت است؟»

عرض کردند: امروز نوروز است [و این هدیه نوروز است].

حضرت که این رفتار و سنت را زیبا و پسندیده دید، فرمود:

«هر روز را برای ما نوروز سازید.»<sup>(۶)</sup>

نوروز مجالی است برای تجدید قوا و بازسازی روحی و اخلاقی که در قالب‌های زندگی، عشق، محبت و ... نمود پیدا می‌کند و دعای تحویل سال نیز گواه بر این سنت حسنه است: «يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ يَا مُدَبِّرَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ يَا مُحَوِّلَ الْحَوْلِ وَ الْأَحْوَالِ حَوْلَ حَالِنَا إِلَى أَحْسَنِ الْحَالِ».

آنچه در این بین بر تمامی دوست‌داران و دلسوزان فرهنگ، سنت و آیین این مرز و بوم لازم است اینک: از ناخالصی‌های این سنت دوری بجوییم و بر حفظ اصول فرهنگ شکوهمند اسلامی - ایرانی پیوسته تلاش نماییم. البته این بدین معنا نیست که بین فرهنگ ایرانی و اسلامی جدایی قایل باشیم و بر پالایش این دو از یکدیگر همت گماریم؛ بلکه فرهنگ ایرانی را که در فرهنگ دینی ما هضم شده و زواید را از خود پاک نموده، تقویت نماییم و بر تعالی آن کوشا باشیم. زودودن سنت یا تحوّل در سنت که امری ممدوح است، دو مسیر جداگانه دارد؛ فرهنگ یک ملت هویت

نمودن ارواح در گذشته‌گان؛ از غم‌ها، دردها و غصه‌ها، و تسلا و آرامش برای بازماندگان است.

از این رو شاد بودن و شاد کردن در فرهنگ غنی اسلام، همواره به عنوان ارزش معنوی مورد توجه و عنایت قرار گرفته است. البته در این باره باید به این نکته اهتمام گردد که لازمه شاد بودن و شاد نمودن خیرخواهی و مثبت‌اندیشی برای دیگران است؛ امری که در فرهنگ اسلامی ما از زبان گوهر بار ائمه دین (صلوات الله علیهم

اجمعین) در موضوعات مختلف بدان توصیه شده است. انسانی که با نگرش منفی به میدان اجتماع آدمی گام می‌نهد، علاوه بر افسردگی روحی برای خود، برای دیگران نیز مصیبت و دلمردگی و پژمردگی و رکود به وجود می‌آورد. افراد منفی‌باف و منفی‌اندیش در برقراری ارتباط با دیگران نیز دچار مشکل خواهند بود و با نوعی انزواگرایی و افسردگی توأم با تنفر و انزجار مواجه خواهند شد. سوگمندان باید بر این واقعیت تلخ، قلم اذعان فرود آورد که ما از ابتدا شاد بودن و شادی کردن را نیاموخته ایم تا به این درک برسیم که: شاد بودن هنر زندگی و شاد کردن تکامل روحی و روانی حیات اجتماعی است. وقتی در فرد یا جامعه‌ای شادی و نشاط کاسته شود، روان انسان از تعادل و انسجام باز می‌آیستد و خرد ناتوان می‌شود.

متأسفانه در جامعه جوان کشور، تحرک، پویایی و سخت‌کوشی چندان به چشم نمی‌خورد و عده‌ای از آنان نیز با نوعی بی‌انگیزی، بیگانگی و کم‌حوصلگی دچار شده‌اند. شاید گفته شود عواملی چون: مشکلات و معضلات اقتصادی، اجتماعی و ... از این دست موجب بروز چنین پدیده‌هایی شده است؛ ولی باید توجه داشت که از منظر علمی و آسیب‌شناسی قضایا، ریشه‌های خفته این ناهنجاری‌ها، بزهکاری‌ها و میوه‌های مسموم آن را باید در کسالت، فشل، یأس و خمودگی جستجو کرد. عواملی که بازشناسی آنها امری مهم و پیشگیری و مداوای آن نیز ضروری می‌نماید. باشد که با همت بلند و تلاش همه‌گیر و با استفاده از فرهنگ، آیین و سنن غنی خود در مسیر طراوت و شادابی جامعه اسلامی و ایرانی، گام نهمیم و با همدلی، انسجام و وحدت کلمه نقطه کور کسالت و خمودگی را از آحاد مردم باوفای ایران پاک نماییم. انشاءالله

#### مدیرمسئول

#### پانویسها:

۱. سوره یونس، آیه ۵۸.
۲. نک: آیات سوره‌های: بقره (آیه ۳۰)، انعام (آیه ۱۶۵)، یونس (آیه ۱۴)، فاطر (آیه ۳۹)، نمل (آیه ۶۲)؛ ص (آیه ۲۶)؛ مؤمنون (آیه ۱۴).
- ۳ و ۴. سوره ابراهیم، آیه ۷.
۵. سوره توبه، آیه ۸۲.
۶. فقیه، ج ۳، ص ۳۰۰.
۶. نک: اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۵۲؛ «قال رسول الله (ص): اُخی یوسف أصبح منی و انا املح منه.»؛ برادرم یوسف [پیامبر] زیباتر از من بود؛ ولی من جذباتر و نمکین‌تر از او هستم.
۷. بخار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۴، باب مکارم اخلاق، ح ۷؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۷۵، فصل: فی معالی اموره (ع).

اوست که دست اندازی در آن خسارت‌های زیادی را متوجه فرهنگ ملی، زندگی اجتماعی و مردم آن کشور خواهد نمود. بگذریم که این آسیب‌ها در بعضی مواقع؛ خواسته یا ناخواسته توسط برخی افراد، گروه‌ها و یا حتی برخی شخصیت‌ها بر حرکت‌های عمومی مردم که نشأت گرفته از سابقه ملی و فرهنگی آن مردمان است، وارد می‌کند. در حالی که جبران آن، علاوه بر خسارت‌ها و ناهنجاری‌های پیش آمده، فرصت طولانی و طاقت فرسایی را طلب می‌کند. لذا باید به اصل شادی مردم که به مناسبت‌های مختلف ابراز می‌شود، معنا داد و بر خواسته عموم که به صورت ملی یا مذهبی نمایان می‌شود بها و احترام گذاشت.

از این رو و به دنبال سخن باید گفت که: نهال معرفت و عبادت رحمانی، در دل سبزه زار نشاط ثمر می‌دهد و از درخت سموم غصه و اندوه «زقوم» به بار می‌نشیند. به همین معیار است که مرجع عالیقدر حضرت آیت الله صانعی (مدظله) می‌فرماید: «عبادت و نماز با نشاط، ثوابش بیشتر از نماز با غم و غصه است».

متأسفانه در جامعه امروزی، تأثیرات عمده‌ی شادی و غم در زندگی اجتماعی و فردی به بوتۀ فراموشی سپرده شده و با برداشتها و قرائت‌های خالی از استناد و استدلال منطقی، علاوه بر نکوهش شادی و نگاه تحقیرآمیز به حیات دنیایی، نسبت‌هایی به دور از واقعیت به فرهنگ دینی و اسلامی داده شده است. در فرهنگ دینی ما شادی و نشاط از آموزه‌های محکم و انکارناپذیر است، و اخلاق هم در گرو این خصیصه رشد می‌یابد.

برخی به اشتباه، اندوه و انزوا را جایگزین شور، نشاط و سرور قلمداد کرده‌اند، در حالی که شاد بودن و شاد زیستن و شاد نمودن از ویژگی‌های مسلم دین اسلام به شمار می‌رود، تا آنجایی که پیامبر رحمت و رأفت حضرت محمد (ص) روی گشاده و چهره متبسّم و نمکین اش از امتیازات و خواص ایشان شمرده شده است.<sup>(۷)</sup> چنان که سعدی در وصف آن محبوب عالمیان گفته است:

#### شَفِیعُ مَطَاعٌ نَبِیُّ کَرِیم

#### بَسِیمٌ وَ سِیمٌ قَسِیمٌ جَسِیم

حضرت امام حسین (ع) نیز درباره شاد نمودن دیگران می‌فرماید: «أفضل الأعمال بعد الصلاة، إدخال السرور فی قلب المؤمن...»<sup>(۸)</sup>؛ بهترین عمل‌ها بعد از نماز، ایجاد شادی و سرور در دل مؤمن است.

حتی خوانندگان محترم ملاحظه می‌فرمایند که اولین بند از دعای پس از فریاض نماز در ماه مبارک رمضان «اللهم ادخل علی أهل القبور السرور» است. در سایه چنین تعلیماتی است که مسلمانان در حالت مصیبت و در غم از دست دادن وابستگانشان در مجالس و محافل ختم و قبر برای «شادی روح مردگان» اعمال و اذکار ثوابیه نثار می‌کنند. بنابراین، آیین سوگ هم خود دریچه‌ای برای آزاد

حضرت زهرا را به این می‌داند که خواست دفاع کند از همسرش که این گونه نبرید، آخر این علی بن ابیطالب است، این علی در تمام غزوات بوده، این ابوالحسنین است، شوهر زهرا است، اینطوری نبرید، به این نحو نبرید. آمد دفاع کند که به قول مرحوم کمپانی: «و الأثر الباقي كمثل الدملج \* فی عضد الزهرا اقوی الحجج».

یک کسی می‌گوید: دلیل بر مظلومیت زهرا (علیها سلام الله) این است که زهرا بستری شد تو مدینه تا این روزهای آخر یک زن برای عیادت زهرا نیامد. عجیب است، خیلی دنیا بد است، اف بر جنایت بشریت، اف بر جهل بشر، تا این روزهای آخر، این هم ظاهراً نقشه سیاسی بود و الاً چطور شد روزهای آخر زن ها جمع شدند، آمدند برای عیادت حضرت زهرا (علیها سلام الله)، شاید یک روز یا دو روز به شهادتش مانده، اینها به عیادت زهرا آمدند. وقتی آنها گفتند: «کیف اصیحت یا بنت رسول الله» چطوری صبح کردی؟ زهرا است، جبرئیل بر او نازل می‌شود، بعد از پیغمبر هفتاد روز تقریباً جبرئیل بر او نازل شده، مطالب را گرفته، املاء کرده علی(ع) نوشته، این زن است، این زهرا است. به جای بحث فرمود: حالم خوب نبوده، مریضی هایم اینطور بوده، کسالتم اینطور بوده، آن نحو شد این نحو شد، بخوانید شیخ صدوق نقل کرده دیگران هم نقل کرده اند، حضرت زهرا آن جملات بلند را برای زن ها گفت و زنها هم تحت تأثیر قرار گرفتند، رفتند به شوهرهایشان گفتند، باز نقشه علیه زهرا کشیده شد. بعد از رحمت خدا برای شما باد، مفصل آنجا صحبت کرده، حرف هایش تقریباً آن مقداری که نقل شده، شبیه حرف های خطبه اش در مسجد است.

این مظلومیت دختر پیغمبر است، پیغمبر همه زحمت ها را برای اینها کشیده است، حالا برای عیادت زهرا نیامدند، این روزهای آخر آمدند. رفتند به شوهرهایشان گفتند، شوهرها آمدند عذر خواهی کنند. لاله الاالله، «السلام علیک یا اول مظلوم» به قربان تو یا علی! خدا نصیبتان کند کنار حرم امیر المؤمنین این زیارتنامه را آنجا با هم بخوانیم. من روی این جمله خیلی حساس هستم؛ السلام علیک یا اول مظلوم، می‌دانید عذر مردهایشان چی بود؟ مردها آمدند، بعضی هایشان پیغام دادند برای زهرا که زهرا تقصیر شوهرت است. لا اله الاالله ببینید جهل چه می‌کند؟ اگر شوهرت قبلاً به ما گفته بود ما این کار را نمی‌کردیم. دروغ چگونه؟ خیانت تا چه حد؟ جهل و وحشی گری تا چه حد؟ گفتند: حالا دیگر کار گذشته است، چه می‌گویید که کار گذشته است؟ اگر خیانت است که خیانت گذشتن ندارد، خوب برگردید ماهی را از آب هر وقت بگیرند تازه است. تازه تقصیر را گذاشتند گردن امیر المؤمنین (صلوات الله و سلامه علیه). یک کسی می‌گوید: مظلومیت حضرت زهرا این بود.

یک کسی می‌گوید: مظلومیت زهرا این بود آنهايي که زهرا را مظلومه قرار دادند، آمدند به علی گفتند: علی، ما می‌خواهیم بیاییم زهرا را ببینیم این روزهای آخر، می‌خواهیم بیاییم زهرا را ببینیم یعنی چه؟ یعنی می‌خواهیم زهرا را ببینیم، این آخر سری زهرا را مثل زن های دیگر راضی کنیم، همه کارها را کردیم، بعد هم جنازه را روی دوش بگیریم و راه بیفتیم. مثل کارهای ساواک سابق، ساواک می‌زد، شکنجه می‌کرد، اذیت می‌کرد، بعد که می‌خواست بیاید بیرون، خیلی عذر خواهی می‌کردند، ببخشید سوء تفاهمی شده



## گزیده‌ای از سخنان حضرت آیت الله صانعی مدظله پیرامون شخصیت و مظلومیت حضرت زهرا

راجع به شخصیت حضرت زهرا (علیها سلام الله) بهترین روایتی که می‌تواند شخصیت حضرت زهرا را به ما بفهماند، آن صحیحه‌ای است که کلینی در کافی نقل کرده که جبرئیل بعد از رسول الله (صلوات الله و سلامه علیه) مرتب به خانه حضرت زهرا می‌آمد، املاء می‌کرد به حضرت زهرا او مطالب را برای حضرت زهرا می‌آورد، حضرت زهرا هم املاء می‌کرد و امیر المؤمنین می‌نوشت. با اینکه جبرئیل امین وحی است، او حافظ وحی است، او مقرب ترین ملک است که وحی را مستقیم می‌گیرد و برای رسول الله می‌آورد. و اما نسبت به مظلومیت زهرا (علیها سلام الله) هر یکی از شماها فکری دارید و مطلبی دارید و گفته اید و شنیده اید.

یکی مظلومیت حضرت زهرا را به این می‌داند که در خانه اش را که حتی رسول الله بی اجازه نمی‌آمد، رسول الله هم قبلاً اجازه می‌گرفت و می‌آمد، بی اجازه وارد شدند و آن وقایع را پیش آوردند. یکی مظلومیت

هم آمد شهادت داد. زهرا چاره نداشت، علی هم شهادت داد، حسنین هم شهادت دادند. نامه ردّ فدک را هم از دست آن شخص گرفت. برگشت، دارد می آید خانه، نامه را می خواهد بیاورد، حالا ببینید شخصیت زهرا را پایین آوردند، شوهرش را آورده گواهی داده، بچه هایش را هم آوردند و ام ایمن را هم آورده، همه گرفتاری‌ها یک طرف، خطبه اش را خوانده و حرف هایش را هم زده، دلش خوش است نامه فدک را گرفته دارد می آید. آن ظلم‌ها از نظر روحی و بدتر این از نظر بدنی. مرحوم آیت الله کمپانی می گوید: چشم حضرت زهرا خون آلود، شد، «و احمَرَّت العین و عین المعرفة \* تزرَف بالدمع علی تلک الصفة». این یک نکته.

نکته دومی که همه باید از زهرا درس بگیریم، زهرا مثل شوهرش علی جامع بین اضداد بود. علی هم مرد عرفان است هم مرد میدان، علی هم مرد بیهوشی از ترس خداست که می افتد روی زمین، آن مرد خیال می کند علی از دنیا رفته، مرحوم آیت الله آقا شیخ جعفر شوشتری می گوید: آن مرد آمد گفت: زهرا شوهرت از دنیا رفته، گفت: «هی و الله العشیة التی تأخذ من خشية الله»، این علی است. این علی عبادت است، این علی عرفان است. اما همین علی عرفان و همین علی عبادت، علی میدان جنگ است و علی نبرد، علی آزادی، علی حریت، علی استقلال، علی حفظ احکام اسلام و آثار رسول الله (صلوات الله و سلامه علیه). هم مرد زهد است و هم مرد حماسه، هم مرد قلم است و هم مرد خطابه. زهرا هم این چنین است. زهرا هم زن تعبد است و تنسک و زن حجاب است و عفت، هم زن مبارزه است و هم فداکاری در راه حفظ اسلام و قرآن. تعبد را بنگر، فداکاری و مبارزه را بنگر، مثل بسیاری از زنان ما که از زهرا درس گرفتند. اما همه ما باید درس بگیریم. زهرا وقتی دارد وصیت می کند، وصیت کرد به ام ایمن یا اسماء، که شنیده ام در سمت یمن، اماری می سازند، نعش می سازند، برای من نعشی بسازید، یا تابوت یا اماری، برای اینکه جسد زهرا تو دل شب حتی چشم آبی‌در و سلمان هم به او نیفتند، چون تابوت که نبوده می گرفتند روی فرشی می بردند، فرمودند: تابوت بسازید که بدن من مخفی و مستور باشد. این چه تعبدی است نسبت به حجاب؟ این چه تعبدی است نسبت به عفاف؟ این تعبدش نسبت به عفاف، آن هم نمازش، آن هم به علی می گوید: کنار قبر من بنشین قرآن بخوان، این تعبد است دیگر، کنار قبر من بنشین قرآن بخوان، این تعبد است. آن هم مبارزه اش و فداکاری اش و شهادتش، آن هم سخنرانی و خطابه اش که آن خطابه قرآ را در آن مسجد ایراد کرد که ظاهراً اینجاست که می گویند: پنجاه آیه قرآن را زهرا در آن خطابه استدلال کرد.

این هم یک درسی که از حضرت زهرا همه باید بگیریم. هیچگاه، نه مرد گوشه گیری باشیم که هوای نفس است، نه فقط مرد مبارزه باشیم که خدا نیست. هم تعبد و تنسک، و هم میدان مبارزه و نبرد. و بر همه ماهاست که در ایام عزاداری اش در مجالس عزاداری اش در حدّ توان شرکت کنیم.

بود، این ده تومان را هم بگیرد و برود. آنها در یک حد پایین ساواک جهنمی اش اینها در یک حد بالاتر، یعنی زهرا متوجه نیست که اینها کلاه می‌خواهند سر زهرا بگذارند. زهرا هم به علی عرض کرد «البیت بیتک»، خانه خانه تو است من هم کنیز تو هستم، من که اجازه خانه تو را ندارم.

من نمی دانم به زهرا چه گذشته وقتی اینها آنجا آمدند. یعنی ببیند آنهایی که بالاترین ظلم را در باره اش کردند، حالا شدند طرفدار، حالا شدند علاقه مند، حالا هم می خواهند باز هم به شوهرش ظلم کنند، باز هم می خواهند از جنازه زهرا، علیه علی استفاده کنند، بر این زهرا چه گذشته من نمی دانم. اینقدر هست که صورتش را بر گرداند، اما برگرداندن معنادار، خیلی معنا داشت. این هم یک کسی می گوید: مظلومیت است.

من امروز داشتم فکر می کردم که کدام این مصیبت‌ها برای حضرت زهرا مظلومیت است؟ من به فکر قاصر خودم یک مطلبی را دیدم که فکر می کنم این مطلب خیلی دلیل بر مظلومیت است، یا از همه دلیل‌ها بالاتر است، یا حداقل کمی از آنها ندارد. با اینکه قصه هم خیلی ساده است. فدکی دست حضرت زهرا (علیها سلام الله) بود، رسول الله طبق وحی بخشید. به زهرا بخشید، به عصمت بخشید، به عفت بخشید، به عدالت بخشید، به حریت بخشید، به آزادی بخشید و لذا زهرا هم با اینکه فدک دستش بود هیچی ذخیره نکرده، مدت‌ها فدک دست زهرا بوده برای خودش چیزی ذخیره نکرده است. ولی در عین حال نتوانستند ببینند از نظر سیاسی که این فدک هم دست زهرا باشد. خود امیر المؤمنین (صلوات الله و سلامه علیه) می فرماید: «بَلَى كَأَنَّ فِي أَيْدِينَا فَدَكٌ مِنْ كُلِّ مَا أَظْلَمَهُ السَّمَاءُ»، همه آنچه آسمان سایه انداخته بود فدک بود، ما به همه چیز راضی شدیم برای آنها، آسمان یک فدکی را سایه انداخته بود برای ما، از زیر آنچه آسمان سایه انداخته بود، «فَشَحَّتْ عَلَيْهَا نَفُوسٌ قَوْمٍ وَ سَخَّتْ عَلَيْهَا نَفُوسٌ آخَرِينَ وَ نِعْمَ الْحَكْمُ اللَّهُ وَ مَا أَصْنَعُ بِفَدَكٍ وَ غَيْرِ فَدَكٍ ...» این خطبه ای که امیر المومنین آنجا دارد. خیلی خوب فدک را گرفتند، گرفتند که گرفتند.

زهرا (علیها السلام) برای اینکه یاد بدهد از حق باید دفاع کرد، باید حداقل اعلام کرد ظلم را، که ظالم ظلم نکند و بگوید: نفهمیدند ندانستند. گرفتند فدک را، زهرا برای دفاع از حقش آمد مسجد، زهرا دختر پیغمبر آمده. شما فرض کنید اصلاً فدک به زهرا داده نشده، فرض کنید نمود بالله، ثم العیاذ بالله، ثم العیاذ بالله، یک اشتباهی نمود بالله شده، فدک برای زهرا نیست، اما به هر حال دختر پیغمبر است، دلش خوش است به این فدک، خوب جایش بود علی القاعده اصلاً نگیرند، حالا هم که گرفتند، دیگر وقتی دیدند قصه اینقدر است که زهرا تا تو مسجد آمده بدهند، گفتند: به تو نمی دهیم، باید گواه بیاوری، حالا زهرا چه کسی را گواه بیاورد؟ ام ایمن را گواه آورد، کار دختر پیغمبر به اینجا کشیده، حرفش را بخواهند بفهمند حق است یا ناحق است، باید ام ایمنی که افتخارش این است زهرا به من اجازه بدهد کفش هایش را پاک کنم، زهرا به من اجازه بدهد خاک های خانه اش را جارو کنم، سرمه چشمم کنم، حالا می گویند: این بیاید برایت شهادت بدهد تو راست می گویی. من نمی دانم به زهرا چقدر سخت گذشته است. زهرا با همه عظمتش، درست است ام ایمن آمده، اما این خیلی کسر و ترور شخصیت است. این خیلی پائین آوردن زهرا است. آنقدر زهرا را پایین آوردند، پایین آوردند، پایین باید بیاید برایش شهادت بدهد. ام ایمن



# شادی و نشاط مفهوم و بسترها

در گفت و گو با  
حجت الاسلام والمسلمین  
دکتر مسعود ادیب  
عضو هیات علمی دانشگاه مفید



### صغیریات در خدمت جناب آقای دکتر ادیب

هستیم موضوع مصاحبه در رابطه با فلسفه شادی و نشاط در دین هست. من تشکر می‌کنم از حضور حضرتعالی. به عنوان اولین سؤال آیا می‌توانیم در بین نظرات متخصصین دینی یک تعریف جامع و واحدی از نظریه شادی ارائه کنیم؟

■ من هم تشکر می‌کنم و امیدوارم که آنچه به عرض می‌رسد مفید باشد. اولاً تعریف شادی اصلاً بر عهده دین‌شناسان و متخصصان دین نیست زیرا شادی یک مفهوم دینی نیست لذا متخصصان دین، عالمان، فیلسوفان، فقیهان، محدثان، دین‌شناسان نه می‌توانند آن را تعریف کنند، نه حق دارند آن را تعریف کنند و تعریف شادی را باید یا عرف یا لغت یا روانشناسی یا هر جای دیگر گرفت. نهایتاً می‌تواند درباره حکم آن بحث کنند که آیا شادی امری رواست یا ناروا؟ با اهداف و مقاصد دین سازگار است یا نیست؟ و اگر شادی اقسام دارد آیا همه اقسامش یک حکم دارد یا اقسام گوناگونش احکام گوناگون دارد؟ به عبارت دیگر طلب کردن تعریف و توضیح مفهوم شادی و بیان واقعیت شادی از دین، طلب بی‌جایی است چون که این مفهوم یک امر برون‌دینی و عرفی است که یا باید یک معنای عرفی از آن بکنیم یا یک معنای روانشناختی، یا در ابعاد فلسفی از آن بحث کنیم و یا اگر ابعاد اجتماعی دارد بر جامعه شناسان است که از آن بحث کنند و ربطی به دین ندارد به جز بیان حکم. کاری که عالمان دین می‌کنند استنباط و استخراج حکم است و اقسام و انواع شادی یا هر پدیده دیگری از منابع دینی است اما تعریفش از دین گرفته نمی‌شود.

### صغیریات شما اشاره فرمودید مفهوم و واقعیت

شادی و نشاط یک امر عرفی است. پس با توجه به عرف‌های مختلف، عقلای مختلف، سیره‌های مختلف عقلا در جوامع مختلف و با توجه به زمان و مکان‌های مختلف، یک تعریف واحدی نمی‌شود از شادی بیان کرد، بلکه شادی یک امر نسبی است. آیا این درست است؟

■ هم بله و هم نه! اگر شادی را به عنوان یک فعل نفسانی یا انفعال نفسانی یا حالت نفسانی در انسان بدانیم به نظر می‌آید اگر چه نمی‌شود با هیچ برهانی اثبات کرد که همه انسان‌ها در وقت شادی حالت واحدی دارند ولی به نظر می‌آید یک امر بین‌الذهانی است یا به اصطلاح اینترسابجکتیو (inter subjective) است و همه

انسانها کم و بیش حالت واحدی را به عنوان شادی تجربه می‌کنند که خیلی ربطی به فرهنگ یا زمان یا جغرافیای آنها ندارد اما آنچه به لحاظ فرهنگی و جغرافیایی و زمانی در ویژگی‌های دیگر تغییر پیدا می‌کند دو چیز است یکی عوامل ایجاد کننده شادی و دیگری گونه‌های حرکات، رفتار و بازتاب‌هایی که در وقت شادی افراد از خود بروز می‌دهند. یک بچه کوچک ممکن است با یک آب نبات چوبی شاد بشود، یک آدمی ممکن است با برنده شدن در میدان ورزشی شاد شود یکی دیگر با به دست آوردن سرمایه عظیم شاد شود، یکی با دانستن و یادگیری یک مسأله علمی شاد شود، فرد دیگری با عبادت و قرب به درگاه خدا شاد و... اینها عوامل و عللی است که باعث بروز و ظهور شادی در وجود انسان است و وقتی افراد شاد می‌شوند خروجی‌هایشان مختلف است یکی می‌خندد، یکی می‌چرخد، یکی می‌رقصد، یکی کف می‌زند، یکی جست و خیز می‌کند و حتی یکی ممکن است از شادی گریه کند! بنابراین آنچه که اقتضاء فرهنگ است و اقتضای حتی نه فرهنگ، شخصیت، درجات و مراتب انسان‌هاست این است که با چه چیزی شاد می‌شوند و بعد که شاد می‌شوند چه رفتاری از خودشان بروز می‌دهند ولی ظاهراً اصل شاد شدن بدون اینکه بتوانیم دلیلی برایش اقامه کنیم باید بپذیریم که در بین همه انسان‌ها یک پدیده کم و بیش واحدی است و گرچه مثل بقیه احوال نفسانی، درجات و مراتب دارد ولی اصلش یکی است؛ ممکن است من گاهی شاد گاهی شادتر باشم گاهی دیگری از من شادتر است اما اصل شادی به نظر می‌آید یک پدیده نفسانی است که اجمالاً پذیرفتیم در همه انسان‌ها به یک نحو محقق می‌شود.

### صغیریات همان گونه که شما فرمودید، شادی

یک نوع انفعال نفسانی است. بنابر اینکه انفعال نفسانی باشد، اختیاری نیست ولی آنچه که موجب این انفعال نفسانی بشود یعنی آن بستر، کانتکس و مقدمات در اختیار بشر است. ما چکار باید بکنیم به عنوان یک انسانی که می‌خواهیم شادی داشته باشیم؟ برای رسیدن به شادی چه بستری را می‌توانیم فراهم کنیم؛ چه این که در جامعه مؤمنانه زیست کنیم چه غیر آن؟

■ یک وقت سؤال شما این است - همانطور که بیان فرمودید - اینکه ما چکار باید بکنیم تا شاد بشویم؟ پاسخ این پرسش از دین اتفاق نمی‌افتد و این را از روانشناسی و از انسان‌شناسی باید پرسید و از هر جای

**صفرحیات** در همین بحث مبانی دینی در رابطه با بحث شادی، یک روایت صحیح‌های وجود دارد که معروف است به روایت جنود عقل و جهل. در این روایت مفصل فرح را از جنود عقل، و غم را از جنود جهل شمرده است. چه ارتباطی بین شادی و عقل، و غم و جهل وجود دارد؟

■ اجازه بدهید قبل از اینکه به این روایت بپردازیم من یک تقسیم بندی را عرض کنم. به نظر می‌آید که شادی را از جهتی از لحاظی لااقل به دو قسم می‌شود تقسیم کرد؛ یک وقت شادی یک شادی ناشی از ارتقاء شخصیتی انسان و ناشی از استقرار و آرامش در شخصیت انسان است و یک شادی متعالی و یک شادی ارزشمند است. وقتی می‌گوییم متعالی است نمی‌خواهم حتماً به عوامل غیب پیوندش بزنم. این نوع از شادی از سبکی شخصیت انسان ناشی نمی‌شود و اتفاقاً از غنای شخصیت انسان ناشی می‌شود. اما گاهی وقت‌ها شادی یک شادی است که از سبکی، و از بی‌قراری شخصیت انسان ناشی می‌شود که شاید بشود اسمش را سرخوشی گذاشت. اجازه بدهید با مثال روشن کنم. فرض کنید که یک آدمی از کشف یک حقیقت علمی از اینکه توانسته یک خدمتی انجام بدهد از اینکه یک موفقیتی بدست آورد از اینکه سلامتیش را باز یافته از اینکه عزیزش را بعد از مدت‌ها دیده به شوق آمده:

دیدار یار غایب دانی چه شوق دارد ... ابری که در بیابان بر تشنه ای بارد.

یا اینکه یک آدمی صرفاً از یک لطیفه به خنده افتاده باشد، از یک صدای مهبلی که مثلاً در خیابان شنیده متعجب شده بعد منبعش را که کشف می‌کند خنده‌اش می‌گیرد؛ به نظر می‌آید این دو تا را یک دست و در یک رتبه نمی‌شود دانست. در قرآن کریم ما هم تعبیر شادی یا فرح را به عنوان یک ارزش مثبت داریم هم به عنوان یک ارزش منفی؛ از طرفی در مورد قارون گفته شده که به دلیل آن ثروت بی‌حسابی که داشت، گنج‌ها و کلیدهایش را پهلوانها باید جابجا می‌کردند. او یک احساس سرخوشی داشت و حس می‌کرد خیلی خوش به حالش شده است. در اینجا می‌گوید: «لاتفرح الا الله لایحب الفرحین»، تو خیلی خوشحال نباش خدا خوشحال‌ها را دوست ندارد. در جای دیگر قرآن می‌فرماید: آنهایی که به شهادت می‌رسند و به درگاه الهی راه پیدا می‌کنند این‌ها حقیقتاً زنده اند مرده نیستند و شما خیال می‌کنید مرده اند اینها زنده اند و همچنان دارند روزی می‌خورند و ویژگی شان این است که «فرحین بما آتاهم الله من فضله»، اینها از آنچه خدا به آنها داده بسیار در حال شادی و خوشحالی هستند. در قرآن می‌گوید: شهدا که عالی‌ترین مراتب قرب را رسیدند و برجسته‌ترین انسان‌ها از بندگان خدا هستند، ویژگی شان این است که فرح دارند و شادند و از آن طرف به قارون می‌گوید: خیلی شاد نباش که خدا فرحین را دوست ندارد. مسلماً اینجا با دو نوع فرح و دو نوع شادی مواجه هستیم یک نوع شادی، ناشی از غفلت مقام انسانی انسان است که آخرت و حقیقت را فراموش می‌کند، دل خوش به دنیا می‌شود و فخر می‌فروشد و با مردم به بدی رفتار می‌کند و باعث می‌شود او از مقام انسانیت ساقط بشود.

**صفرحیات** یعنی این شادی قارون گونه منشأ

دیگر غیر از دین. دین نمی‌تواند بگوید چکار کنید تا شاید شاد بشوید. البته به نظر می‌آید که دین در دو جا می‌تواند برای ما حرفی برای گفتن داشته باشد یکی اینکه اگر عوامل متعددی برای شاد شدن وجود دارد و علل مختلفی باعث شادی می‌شود، آیا انجام همه آن علل و عوامل از نظر دین رواست؟ فقط هم نگاه فقهی به مسأله نداریم که مثلاً اگر فلان پدیده باعث شاد شدن می‌شود حلال است یا حرام نه! یک کمی فراتر از نگاه فقهی آیا در مجموعه فرهنگ دینی اگر مثلاً فرض کنید لهو و لعبی باعث شادی می‌شود حتی اگر نتوانیم بگوییم حرام است آیا دین روی خوشی به آن نشان می‌دهد یا نمی‌دهد؟ به عنوان نمونه اگر سیر و تفرج در طبیعت، اگر گفتگو و همنشینی با دوستان و اقوام، اگر لذت‌های جنسی، اگر پول جمع کردن، اگر شعر خواندن، درس خواندن و هر چیز دیگری باعث شادی می‌شود آیا دین نسبت به اینها چه موضعی دارد؟ اینجا جایی است که دین باید جواب بدهد. حالا یا مسأله در چهارچوب مباحث قرار می‌گیرد و یا نهایتاً در موردش یک داوری اخلاقی صورت می‌گیرد و توصیه می‌شود و راجح و یا مرجوح بودنش را بیان می‌دارد یا ممکن است به حدی مسأله از نظر دین اهمیت داشته باشد که حکم به وجود یا حرمتش از ناحیه دین فهمیده بشود. این را می‌شود از دین سؤال کرد. نکته دیگر اینکه حالا اگر شاد شدیم چکار کنیم؟ آنجا هم باز به نظر می‌آید بخشی است که لااقل به فعل ارادی انسان برمی‌گردد. ممکن است گاهی وقت‌ها یک شادی پیش بینی نشده باعث بشود کسی رفتار خارج از اختیار خودش را انجام بدهد، آنها هم موضوع حکم دینی نیست. اما وقتی فرض کنید مجلس جشن عروسی داریم، به لحاظ فقهی و شرعی و یا به لحاظ اخلاقی و چهارچوب ارزش‌های دینی چه کارهایی را مجازیم در چنین شرایطی انجام بدهیم؟ این دو بخش را از دین باید بپرسیم. به نظر می‌آید دین هم تا حدودی پاسخ‌گوی ما هست. اما اینکه چه عللی باعث شادی می‌شود یک سؤال روانشناختی است.

**صفرحیات** می‌توانیم با یک بیان دیگر بگوییم: در آموزه‌های دینی امر تأسیسی برای ایجاد شادی نداریم بلکه یا امضاء است یا نفی شادی‌های ممنوعه.

■ البته اینکه شما می‌فرمایید حرف خیلی خوب و عمیقی است ولی من منظورم این نبود. ببینید من حرفم این است که دین حکمش یا درباره یا اعمالی است که به شادی منجر می‌شود یا افعالی که نتیجه شادی است و خود شادی موضوع حکم نمی‌تواند باشد چون که خارج از اختیار انسان است. حالا شما می‌فرمایید آن اعمالی که به شادی منجر می‌شود و رفتارهایی که بر اثر شادی بروز داده می‌شود اینها را هیچ موقع دین نیامده طراحی کند و به بیان شما تأسیسی نیست؛ منظور آن اگر این باشد درست است چون که وقتی آدم شاد می‌شود یک رفتارهایی می‌کرده و دین طبیعتاً در این میان بعضی از این عوامل را ترجیح داده و بعضی را مرجوح و بعضی را ممنوع دانسته است. اما باز این منافات با این ندارد که دین به ما با یک اقسامی از شادی یا یک اقسامی از علل و عوامل شادی آشنا کند که اگر دین نبود نمی‌فهمیدیم. دین می‌گوید که حالا که تو دوست داری شاد باشی بیا تا من نشان بدهم شادی حقیقی کجاست و چه جوری می‌شود شاد شد.

رزیلانه دارد.

■ درست است منشأ رزیلانه دارد. یک وقت فرح ناشی از احساس قرب است. احساس لقاء است که به دنبال یک ایثار و گذشت و فداکاری اتفاق افتاده است. بنابراین به نظر می‌آید چه در آیات شریفه، چه در آن روایتی که شما اشاره فرمودید چه در روایات دیگر باید ببینیم مراد، چگونه فرجی است.

### صغریجات **بپردازیم به روایتی که شادی را از**

جنود عقل، و غم را از جنود جهل دانسته است.

■ عقل و جهلی که در روایات و در لسان آن روزگار به کار رفته به معنای دانایی و نادانی نیست؛ جهل به معنای حماقت است و عقل به معنای رفتار درست و صحیح یا زندگی درست و صحیح. می‌شود گفت جهل از اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم به بعد بیشتر به معنای نادانی به کار رفته لذا گاهی وقت‌ها جلم و جهل در مقابل هم قرار می‌گیرند، غیر از جلم که به معنای عقل است. در روایتی آمده است: «الحلم غطاء ساتر و العقل حسام قاطع، فاستر خلل خلقک بحلمک و قاتل هواک بعقلک»؛ یعنی حلم در مقابل ناهنجاری و عقل در مقابل هوا و هوس قرار می‌گیرد و هوای نفس خویش را با عقلت بکش! بنابراین معلوم می‌شود که در اینجا وقتی جنود عقل و جهل گفته می‌شود یعنی آنچه باعث رفتارهای ناهنجار، سخیف و غیر ارزشی در وجود انسان می‌شود، جهل، و آنچه موجب متانت و درستی و رفتارهای حکیمانه می‌شود عقل است. پس از ذکر این نکته به نظرم معلوم می‌شود که مراد از اینکه فرح جزء جنود عقل است و غم جزء جنود جهل؛ کدام فرح و غم است. همین تقسیم که در مورد شادی گفتیم در مورد غم هم می‌شود. طبیعتاً آن شادی که ناشی از ارتقاء وجود انسان، ناشی از غنای وجود انسان، ناشی از احساس پُری بی‌نیازی است، باعث رفتار متین و باعث اعتلای شخصیت انسان می‌شود؛ می‌شود جزء جنود عقل. در مقابل، این غمی که ناشی از پوکی و بی‌هودگی باشد، آن غمی است که جزء جنود جهل خواهد بود. همین جا در باره تقسیم غم هم عرض کنم غم هم در وجود انسان باز دو جور است یک وقت انسان برای خودش یک شخصیت ارزشمند متعالی قائل است اما در عین حال می‌بیند خیلی مراتب بالاتر از او هست و یک تمنای مراتب بالاتر، یک احساس نداشتن در دلش شکل می‌گیرد؛ چیزی که ما گاهی وقت‌ها در سطح زندگی عادی از او تعبیر به غبطه می‌کنیم مثل غبطه خوردن عالمی که استادش را که می‌بیند و غبطه می‌خورد چرا من در حد او نیستم؛ شاعری حافظ را که می‌بیند غبطه می‌خورد چرا من مثل حافظ نیستم، فردی خدمتی برای خلق انجام داده اما وقتی خدمت‌های دیگران را می‌بیند خدمت خودش را کم می‌یابد؛ یا اصلاً از همه اینها بالاتر، خودش را در مقام بندگی می‌یابد، به عظمت پروردگار عالم توجه می‌کند و احساس کمبود می‌کند، احساس نیاز و فراق می‌کند و یک حالت نُسْتالوژی، یک حالت غم فراق در وجودش شکل می‌گیرد. این غم، غم مقدسی است این غم حرکت دهنده و اعتلاء دهنده است و انسان را به حرکت وا می‌دارد. این غم، غم خوبی است این را نمی‌شود جزء جنود جهل محسوب کرد، این غم مثبت و به قول بعضی‌ها غم سبز است. اما یک وقتی غم ناشی از دست دادن فرصت‌های زودگذر و منافع

دنيا و امور بی‌ارزشی است که بی‌خودی به آن دل بسته بوده و حالا او را از دست داده یا رقابت‌های غیر قابل دفاع و حسادتها. اینها چیزی است که طبیعتاً قابل توسعه نیست:

غم دنیایی بری چند خوری ... باده بخور حیف باشد دل دانا که مشوش باشد

این غم‌ها باعث تشویش دل می‌شود و آدم دانا یا آن که عاقل است و جنود عقل به او همراهی می‌کند چنین غمی را نباید داشته باشد. بنابراین، من فهمم این است که آن فرجی که جزء جنود عقل است فرح مثبت و ارزشمندی است که ناشی از غنای وجودی انسان است و غمی که جزء جنود جهل است غمی است که از سخافت و رکاکت و بی‌مایگی انسان ناشی بشود.

### صغریجات **بنابر این، هر شادی و هر**

غمی به طور مطلق نمی‌تواند مثبت یا منفی باشد و به طور کلی نمی‌توانیم بگوییم شادی موتور حرکت انسان است و غم موتور حرکت انسان نیست. بنابراین می‌توانیم بگوییم بعضی از شادی‌ها هم می‌تواند مانع حرکت انسان بشود همچنان که برخی از غم‌ها می‌تواند موتور حرکت انسان باشد.

■ اگر واقعاً بپذیریم که این احوال نفسانی در واقع یک سری امور بالقوه در وجود انسان هستند و اینکه به چه سمتی فعلیت پیدا می‌کند مهم است؛ این برداشت شما درست است. مثل بقیه امیال نفسانی مثلاً امید را فرض کنید؛ امید یک حالت نفسانی در ماست که یا مثبت است و یا منفی و بستگی دارد که به چه چیزی امیدوار باشیم، به خدا، به ارزش‌های مثبت و به نیروهای مثبت عالم خلقت امیدوار باشیم یا به شروع بدی‌ها و زشتی‌ها دل ببندیم. یا عشق را فرض بفرمایید که به چه چیزی عشق بورزیم؛ به زیبایی‌ها و خوبی‌ها و کمالات یا به شرارت‌ها و خباثت‌ها و زشتی‌ها و پلشتی‌ها. خود عشق ذاتاً معلوم نیست به کدام سمت برود بستگی دارد متعلقش چه باشد. غم و شادی هم همین طور است؛ بعضی شادی‌ها می‌تواند آدم را بیچاره کند، بعضی غم‌ها هم می‌تواند آدم را بیچاره کند. لذا در روایات گاهی وقت‌ها از غم نهی شده از امام صادق (ع) نقل شده: «یا این جناب من أصبح مهموماً لسوی فکاک رقبته فقد هون علیه الجلیل و رغب من ربه فی الربح الحقیق». اگر کسی می‌خواهد به غیر از آزادی و نجات جاودانه و ابدی خودش، غصه چیز دیگری را بخورد خودش را ضایع کرده و به خود، بی‌اعتنایی کرده است. پس غصه خوردن برای آزادی ابدی و جاودانه، برای نجات ابدی برای رهایی از همه ی زشتی‌ها و پلشتی‌ها و رسیدن به قرب خداوندی، خیلی خوب است و آدم را حرکت می‌دهد. اما غصه نان و زندگی دنیا را خوردن ارزش ندارد.

### صغریجات **این گونه غصه و غم‌هایی که بی‌ارزش**

است طبیعی انسان نیست؟

کاری که  
عالمان دین می‌کنند  
استنباط و استخراج  
حکم است و  
اقسام و انواع شادی  
یا هر پدیده دیگری  
از منابع دینی است  
اما تعریفش  
از دین  
گرفته نمی‌شود.



حضرت امیر(ع)  
وقتی که نوزدای به دنیا می آید  
خیلی فرحناک می شد  
یا وقتی اقامه حق می کرد؟!  
حضرت امیر وقتی بهترین عزیزش از  
دست می رفت

بیشتر غصه می خورد

یا وقتی خلخال از پای زن یهودی درمی  
آوردند؟! ایشان در چه زمانی فرمود:  
مؤمن اگر از غصه بمیرد جای ملامت  
نیست؟! کی فرمود جوانها پیر می شوند  
و پیرها می میرند؟!  
کی فرمود خار در گلو، استخوان در چشم  
دارم؟!  
وقتی که عزیزانش از دست رفته بودند یا  
وقتی که اسلام را  
در خطر می دید؟!  
نفس دانست؟

این تعبیر و این بیان در واقع نام گذاری و بیان اصطلاح است. به نظر می آید لذت و آلم، اعم از شادی و غم است؛ یعنی ممکن است یک آدمی در عین اینکه هیچ غصه ای در دلش نیست اما با این که دارد درد می کشد، نمی توانیم بگوییم غم دارد. گاهی وقتها ممکن است انسان در عین اینکه خیلی غصه دارد ولی با خوردن یک لیوان آب خنک یا یک شربت گوارایی یک احساس لذتی برایش حاصل شود. به نظرم این همانی بین شادی و لذت نفسانی و غم و آلم نفسانی نمی شود برقرار کرد. ظاهراً لذت نفسانی اعم از شادی است و یکی از اسباب شادی است و آلم نفسانی هم اعم از غم است و یکی از اسبابش غم است. در این باره باید دقیق تر با اهل فن سخن گفت من اجمالاً این به ذهنم می رسد.

**صغیر حیات** نکته ای که اینجا وجود دارد این هست که شادی مخالفینی هم دارد که البته شاید در ذوق هم بزند. اصلاً شادی یک امر نفسانی است که از اختیار انسان به دور است ولی به هر حال بعضی ها در جامعه تبلیغ و پمپاژ می کنند که ما باید کمتر شادی کنیم و بیشتر گریه و غم داشته باشیم و به برخی از متون نقلی هم استناد می کنند؛ مثلاً می گویند در سوره توبه آیه ۸۱ می فرماید کمتر بخندید و بیشتر گریه کنید. یا مثلاً روایاتی که می گویند در مصائب اهل بیت (ع) گریان باشید و عزا بگیرید. و برخی هم در صدد هستند که در طول سال، دهه های مختلفی تشکیل بدهند.

شما چند سؤال را با هم مطرح کردید. اجازه بدهید اینها را از هم تفکیک کنیم و جواب عرض کنیم. اولاً معنای آیه شریفه مذکور این نیست که همه آدمها همیشه باید یکسره گریه کنند و خنده نکنند بلکه معنی اش این است آن آدمهایی که به آخرت، به سعادت اخروی، به حیات جاوید خودشان توجه ندارند و غرق در دنیاگرایی شدند باید بدانند که گریه و غمشان بر شادی شان خواهد چربید. شأن نزول این آیه این است که در آخرین سالهای حیات پیامبر(ص) در سال نهم، یک جنگی برای مسلمانها اتفاق افتاد. پیامبر(ص) امر کرده که مسلمانها همه برای جنگ

بله طبیعی است؛ اما طبیعی بودنش دلیل ارزشمند بودنش نیست. عصبانیت هم یک امر طبیعی است اما باید انسان مهارش کند.  
**صغیر حیات** و عاطفه هم...

عاطفه هم امر طبیعی است و باید مهارش کنیم. همه حرف من همین است که غم و شادی مثل عشق است و باید مهارش کرد.

**صغیر حیات** شما یک عزیزی را که از دست می دهید چه کار می کنید؟

عزیزی را که از دست می دهیم غصه دار می شوم اما من عرضم این است که انسان به عنوان یک موجودی که در بستر و دامن طبیعت زندگی می کند این احوالات نفسانی اش همه منشأ طبیعی دارد اما مهم مدیریت کردن اینهاست. اگر از دست دادن عزیز باعث گریه و اندوه انسان بشود طبیعی است کاری نمی شود کرد اما اگر این اندوه بخواهد انسان را فلج کند و زمین گیر کند چون عزیزم را از دست داده ام و دیگر زندگی را ترک کنم و فعالیت های مثبت زندگی را کنار بگذارم و اقدامی علیه خودم انجام دهم، حتماً از نظر دین مورد ملامت است. ولی متأثر شدن یک امر طبیعی است. در ماجرای درگذشت ابراهیم پسر رسول خدا (ص) وقتی حضرت گریه می کرد کسی آمد و گفت: شما چرا گریه می کنید؟! پیامبر(ص) فرمود: بخدا پناه می برم از دلی که رحم نداشته باشد ولی شکایت نمی کنم؛ قلب محزون است اشک می ریزد ولی زبان به شکایت گشوده نمی شود. این در واقع مدیریت کردن رفتارهایی است که از غم یا شادی ناشی می شود.

**صغیر حیات** بحثی را علمای اخلاق مطرح می کنند با عنوان لذت نفس یا آلم نفس. آیا می توان بحث شادی و غم را همانطور حساب کرد و شادی را لذت نفس و غم را آلم

شرکت کنند؛ در گرمای تابستان با امکانات بسیار کم که از این سپاه به عنوان جیش العسره یاد شده یعنی سپاه تنگدستی. یک عده‌ای دیدند در پس این جنگ و این سپاه پول و مالی وجود ندارد. تعبیر خود قرآن کریم در همین سوره‌ی مبارکه این است که اگر مال نزدیکی بود و یک سفر با مقصد مشخصی بود دنبالان می‌آمدند. همین طور هم بود پیغمبر دست خالی رفت و دست خالی هم برگشت. لذا این‌ها هر کدام بهانه‌ای آوردند؛ یکی گفت که تابستان است و هوا گرم، و نمی‌توان از خانه و سرپناه بیرون آمد؛ دیگری می‌گفت زندگی مان بی یار و یاور است و... بعد از این نرفتند و خیلی خوشحال خندان شدند که چه خوب شد دعوت پیامبر را ردّش کردیم! این آیه شریفه ناظر به شادی و نشاط این‌هاست که نسبت به این دنیاشان الآن خوشحالند اما این دو روز دنیا خواهد گذشت و اینها الی الابد به خاطر همراهی نکردن با پیامبر خواهند گریست و غصه خواهند خورد که چرا این فرصت‌های طلایی همراه با پیامبر بودن را از دست خواهند داد. این اصلاً قصّه، قصّه‌ی دیگری است و ربطی به حکم دنیایی و امر در دنیا ندارد. اما نکته دوم درباره گریستن بر مصائب اهل بیت(ع). آنچه که در روایات و در بیان ائمه(ع) درباره مصائب اهل بیت(ع) آمده، من در دو قالب درک می‌کنم و می‌فهمم؛ یک بُعد نفسانی و فردی و انسانی است برای شخص انسان. ما دعوت شده ایم به همدلی با اولیای خدا و هم افقی با اولیاء خدا. یک روایتی نقل شده که فرموده‌اند: «شیعتنا خلقوا من فاضل طینتنا یفرحون لفرحنا و یحزنون لحزننا» من این روایت را این جور می‌فهمم - اگر فهمم درست باشد - وقتی می‌گوید: «شیعتنا خلقوا من فاضل طینتنا» یعنی شیعیان ما، با ما هم سرشت و هم ذات هستند، طبعشان مثل ماست، «یفرحون لفرحنا»، هر چیزی که ما خوشحال می‌کنند آنها را هم خوشحال می‌کند و برای خوشحالی‌های ما خوشحال می‌شوند، «و یحزنون لحزننا»، برای حزن‌های ما محزون می‌شوند. به نظر شما حضرت امیر(ع) وقتی که نوزدای به دنیا می‌آید خیلی فرحناک می‌شد یا وقتی اقامه حق می‌کرد؟ حضرت امیر وقتی بهترین عزیزش از دست می‌رفت بیشتر غصه می‌خورد یا وقتی خلخال از پای زن بیهودی درمی‌آوردند؟! ایشان در چه زمانی فرمود: مؤمن اگر از غصه بمیرد جای ملامت نیست؟! کی فرمود جوان‌ها پیر می‌شوند و پیرها می‌میرند؟! کی فرمود خار در گلو، استخوان در چشم دارم؟! وقتی که عزیزانش از دست رفته بودند یا وقتی که اسلام را در خطر می‌دید؟!

**صفر حیات** حضرت امیر(ع) در عزای حضرت

**زهر(س) هم تعابیر بلندی دارند.**

■ حضرت امیر(ع) مسلماً در فقدان جانسوز زهر(س) گریه کرد و مثل هر انسان دیگری عزادار حضرت زهر(س) شد، ما هم بعد از هزار سال و چند سال عزادار هستیم. اما من عرضم این است اصلاً معنای این روایت هم افقی روحی و معنوی با پیامبر اهل بیت است. طبیعتاً شهادت امام حسین(ع) همه حق خواهان عالم را برای ابد متأثر کرده و می‌کند با این نگاه، نه با این نگاه که صرفاً بنشینیم و با العیاذ بالله تکه تکه کردن پیکر مقدس حضرت با دروغ و راست به هم بافتن، با سناریو درست کردن، فقط کاری کنیم که مردم گریه کنند! خدا رحمت کند آقای مطهری را در حماسه حسینی یک جایی می‌گوید: اگر انسانی با درک عظمت سیدالشهدا و حماسه سیدالشهدا هم روح بشود، همراه بشود، هم افق بشود و بعد یک قطره اشک از گوشه چشمش بریزد، این قطره اشک او را زبرور و متحول می‌کند و دریای آتش پروردگار را خاموش خواهد کرد. پس این یک بُعدش است. یک بُعد دیگر بُعد سیاسی است که اتفاقاً این بُعد سیاسی در مورد خصوص حادثه کربلا خیلی رویش تکیه شده است که ماجرای کربلا و ماجرای عاشورای سیدالشهدا(ع) یک نقطه عطف در تاریخ شیعه است، نقطه‌ای است که حساب تشیع را از همه مذاهبی که بر گرد قدرت تنیده بودند جدا کرده، نقطه‌ای است که در واقع شیعه به پایان راه تعامل و مسالمت با دستگاه حکومت رسیده و از آن بعد راه جدایی را پیش می‌گیرد. درست است که دیگر ائمه بعد از امام حسین(ع) درگیر با حکومت نمی‌شوند و دنبال فعالیت سیاسی نمی‌روند ولی به کلی مسیر حکومت بر مسلمین را از مسیر اسلام جدا تلقی می‌کنند. این اتفاقی است که بعد از عاشورا می‌افتد. لذا این حادثه و این شهادت، این شعار و این فریاد در طول تاریخ باید بازتاب پیدا کند و تکرار بشود. این ربطی به این ندارد که ما باید همیشه غصه دار باشیم و ربطی به این ندارد که ما همیشه باید محزون باشیم. این هم نکته دوم.

**صفر حیات** می‌توان گفت همان غم را اهل

بیت(ع) تبدیل به یک جنبه سیاسی و موتور حرکت برای شیعه کردند که شیعه می‌تواند از خمودگی بیرون آید. به بیان دیگر حرکت و شهادت امام حسین(ع) غمی است که نیروزاست.

■ بله کاملاً درست است یعنی در واقع یک جنبه حماسی و اجتماعی به این حرکت دادند. نکته سوم اینکه فرمودید دهه‌های عزاداری

که می‌خواهند یک وجاهت دینی پیدا کند و در واقع آن هیجاناتی را که در خیلی جاها در مجالس پایکوبی افراد را ارضاء می‌کند، در این مجالس به نام دین افراد را ارضاء می‌کنند و البته این از دو جهت زیان بار است یکی اینکه خود این رفتارها خیلی وقت‌ها رفتارهایی است که باعث سبکی شخصیت افراد می‌شود و مصیبت عظمی است که اینها به نام دین صورت می‌گیرد و آن جوانی که می‌آید در آن مجلس خیال می‌کند دارد یک کار قُربی انجام می‌دهد در حالی که از مکتب اهل بیت فاصله هم خیلی وقت‌ها می‌گیرد. چیزهایی یادش می‌دهند که ربطی به سیدالشهدا(ع) ندارد و حرکاتی می‌کند که بر اساس موازین فقهی و بر اساس فتاوی فقیهان و مراجع عظام نمی‌شود آن کارها را جایز دانست.

### صفرحیات در این جا یک مقداری از بحث‌های

مربوط به فلسفه شادی کناره بگیریم. شما اگر یک نگاه کلی بکنید به جامعه خودمان، آیا جامعه فعلی ما را جامعه‌ای شاد توصیف می‌کنید یا غمناک یا بینابین؟

■ جامعه ما جامعه غمناک، افسرده و غم‌زده‌ای است ولی علتش مجالس عزا و روضه خوانی نیست علتش این است که مردم ثبات شغلی ندارند، علتش این است که وضع اقتصادی و هنجارهای اجتماعی به هم ریخته است، علتش این است که در ما حال گذار هستیم و نه ارزش‌های سنتی مان را داریم و نتوانستیم مدرنیته را نهادینه کنیم. علتش اینهاست و ربطی به روضه خوانی ندارد. روضه خوانی علت غم‌های جامعه نیست اگر هم باشد معلول اینهاست. اینها باعث شده است که مردم طبیعتاً دلشان می‌خواهد یک گوشه‌ای پیدا کنند و بیشتر گریه کنند کما اینکه الآن طبق بعضی از آمارها بیش از ده میلیون نفر در کشور ما از داروهای آرام بخش استفاده می‌کنند و برای بعضی‌ها این گونه مجالس چنین کارکردی دارد.

### صفرحیات البته من منظورم این نبود که وجود

مجالس عزاداری را نشانه غم و علت اللعل بدانیم. آنچه که حضرت تعالی به عنوان دلایل مانند فقر و بیکاری و اضافه می‌کنیم اعتیاد و طلاق؛ قابل توجه است. با توجه به این نمونه‌ها شما چه پارامترهایی را برای یک جامعه شاد در نظر دارید؟

■ البته این سؤال یک سؤال تخصصی است و باید اهل فن جواب بدهند مانند جامعه شناسان و روانشناسان اجتماعی.

### صفرحیات حق با شماست ولی من پرسشم از

منظر و دیدگاه دینی است. اصلاً حضرت تعالی به عنوان یک کارشناس دینی شادی مؤمنانه را در یک جامعه قبول دارید؟

■ ببینید! نمی‌شود شما یک مفهومی غیر دینی را که ربطی به دین ندارد به زور با یک مقداری بالا و پایین کردن در کنار مفاهیم دینی جا بدهید. اینکه دین چه تعریفی از جامعه شاد دارد و از نظر دین چه پارامترهایی باعث شادی جامعه می‌شود؛ به نظر من سؤال بی ربطی است. قبلاً عرض کردم تعریف شادی و راه‌های تحقق شادی، راهی در دین ندارد. اما اینکه می‌فرمایید شادی مؤمنانه را قبول دارید؟ بله! من معتقدم هر چیزی می‌تواند جهت مؤمنانه و غیرمؤمنانه داشته باشد چون ایمان یکی از عمیق ترین احوال نفسانی انسان است که روی بقیه

با هم دارد متصل می‌شود، این اصلاً از جنس دیگری است و ربطی به اسلام ندارد چون یک قشری در جامعه ما پدید آمدند که شغل شان مداحی شده و مداحی یک فعالیت شغلی برای آنان محسوب می‌شود. خب این بندگان خدا نان می‌خواهند بخورند، زندگی دارند و در واقع بیزینسشان این اقتضاء را می‌کند که به دهه‌های متوالی دامن بزنند. بعضی از مداحان یا بعضی از منبری‌ها به هر حال اگر قرار باشد سالی ده روز یا حتی یک ماه یا حتی دو ماه فقط کاسب باشند و بقیه سال خاک بخورند؛ طبیعتاً زندگی‌شان با مشکل مواجه می‌شود. یک زمانی مداحی حرفه نبود و جنبه حرفه‌ایش خیلی کم بود و شاید تا مثلاً ده، بیست سال پیش سی سال پیش همین طور بود که غالب ذاکران اهل بیت و مداحان کسانی بودند که شغلی داشتند، سرکارشان بودند و در در ایام محرم کارشان را تعطیل می‌کردند و خیلی وقت‌ها تبرعاً مداحی کرده و در مقابلش وجهی دریافت نمی‌کردند و همان فرصت هم در واقع یک فداکاری بود. اما وقتی مداحی پولی شد و حرفه‌ای شد طبیعی است که باید بگردد امام زاده پیدا کند، شهید پیدا کند و روایت پیدا کند. یا اگر پیدا نکرد جعل می‌کند تا در طول سال کاسبی اش برقرار باشد و بتواند نانش را بخورد. این‌ها ربطی به اسلام ندارد و برمی‌گردد به یک پدیده اجتماعی و اقتصادی که در روزگار ما اتفاق می‌افتد.

### صفرحیات ولی

جامعه به این سمت و سو رفته است یعنی جامعه این پدیده اجتماعی و اقتصادی را پذیرفته یعنی جامعه هر جوری که آنها خواستند به طرف غم متمایل شد و بر همین اساس جلسات غم رو به افزایش است و جمعیت این جلسات نسبت به جلسات مولودی و شادی بیشتر است!

■ اتفاقاً این جور نیست، اخیراً دیدید که اولاً این مداحان جلسات شادی هم برگزار می‌کنند و اگر نگوئیم جلسه مولودی بیشتر از عزا می‌گیرند، لاقلاً در کنار فرصت‌های عزا، از فرصت‌های مولودی

هم استفاده می‌کنند و جلساتی می‌گیرند که متأسفانه بی شباهت به پارتی‌های آنچنانی نیست! نکته دیگر این که اتفاقاً رفتارها و تظاهراتی که در مجالس غم می‌کنند غم انگیز نیست! این نکته مهمی است، یک فرصتی است دیگر که جوان‌ها را جمع می‌کند و نحوه عزاداری برخی از آنان مانند نورپردازی، صداها و طنین و حرکاتی که انجام می‌دهند بی شباهت به رقص و پایکوبی نیست! منتها خب در ایامی صورت می‌گیرد

یک نوع شادی، ناشی از غفلت مقام انسانی انسان است که آخرت و حقیقت را فراموش می‌کند، دل خوش به دنیا می‌شود و فخر می‌فروشد و با مردم به بدی رفتار می‌کند و باعث می‌شود او از مقام انسانیت ساقط بشود. یک وقت فرح ناشی از احساس قرب است احساس لقاء است که به دنبال یک ایثار و گذشت و فداکاری و اتفاق افتاده است.

شادی و غم بشوند و تعریفی از شادی و غم بیان کرده و بگویند شادی غم آن است که ما می‌گوییم.

قای ادیب: وقتی که ما عرض کردیم دین که از ناحیه خدای تبارک و تعالی آمده نمی‌تواند تصرف در این معنا کند و این معنا یک معنای عرفی است؛ طبیعتاً حکومت نمی‌تواند بیاید تعریف کند که من می‌گویم غم و شادی چیست. بله! حکومت می‌تواند با رجوع به اهل فن، به عالمان انسان شناس، جامعه شناس و روانشناس تشخیص بدهد که چه عواملی باعث شادی می‌شود و سپس آن عوامل را در جامعه پیگیری کند، به آن بها بدهد که چه عواملی باعث غم می‌شود و سعی کند آن عوامل در جامعه پدید نیاید. اما اینکه خود او بگوید از نظر من فردا شادی فلان معنا و مصداق است، اصلاً به نظر می‌آید وجهی ندارد. حتی دین هم این کار را نمی‌تواند بکند تا چه رسد به حکومت!

**صفرجات** اگر اجازه بدهید می‌خواهم وارد حریم

خصوصی حضرت تعالی بشوم و پرسش پایانی من این است:

آیا شما خودتان را آدم شادی می‌دانید؟

■ قصد دارید پاسخ را در نشریه تان بیاورید؟

**صفرجات** اگر شما اجازه دهید می‌خواهم بیاورم.

■ متأسفانه نه! من چندان آدم شادی نیستم به دو دلیل یکی دلیل شخصی دارد و یک دلیل اجتماعی؛ دلیل اجتماعی‌اش این است که من و خیلی‌های دیگر مثل من در واقع یک آدم‌های آرمان باخته‌ای هستیم، ما به هر حال از نوجوانی مان با انقلاب شروع شده بعد اواخر نوجوانی و دوره جوانی با جنگ و با دفاع مقدس سپری شده و پیشاپیش یک آرزوها و آرمان‌هایی داشتیم و تلاش مان این بوده که یک جامعه آرمانی - اسلامی قابل ارائه به جهان که بتوانیم به همه چیزش افتخار کنیم، داشته باشیم در حالی که واقعش وضع مان رضایت بخش نیست، ناامید نیستیم از اینکه ان شالله به آن نقطه‌ای که آرزو و آرمان مان بوده برسیم ولی خیلی الآن وضع رضایت بخشی نداریم. طبیعتاً این باعث غم و غصه در آدم می‌شود و همین طور در مورد شخص خودم هم متأسفانه همین طور است یعنی من الآن دیگر در سرازیری عمر قرار گرفتیم و خیلی آرزوها برای کمال و تعالی خودم داشتم که متأسفانه همه فرصت‌هایش از دست رفته و احساس می‌کنم به آن چیزهایی که می‌خواستیم، نرسیدم لذا مجموعاً غم بر من بیشتر حاکم است تا شادی، متأسفانه!

**صفرجات** با شناختی که ما از شما داریم، این غم و غصه‌ای که شما دارید باعث حرکت شما شده و می‌شود و خیلی‌ها به حال شما غبطه می‌خورند. از فرصتی که در اختیار ما گذاشتید سپاسگزارم.

احوال اثر می‌گذارد. ما درس خواندن مؤمنانه و غیرمؤمنانه داریم، علم و عالم شدن مؤمنانه و غیرمؤمنانه داریم، امید مؤمنانه و غیرمؤمنانه داریم، عاشق شدن مؤمنانه و غیرمؤمنانه داریم و غم و شادی هم مؤمنانه و غیرمؤمنانه داریم به همان بنایی که عرض کردم. اگر یک شادی از یک عللی برخاسته باشد که در نظر دین ارزشمند است و بعد با یک رفتارهایی همراه باشد که از نظر دین رواست این می‌شود شادی مؤمنانه و اگر شادی از یک عللی برخاسته باشد که از نظر دین ضد ارزش است و با یک رفتارهایی همراه باشد که از نظر دین نارواست، می‌شود شادی غیرمؤمنانه. اما اینکه چه پارامترهایی اگر در جامعه دینی باشد می‌فهمیم این جامعه شاد است این سؤال غیر دینی است پاسخش هم غیر دینی است.

**صفرجات** در یک جامعه، حکومت‌ها و قدرتمندان

چقدر می‌توانند در شادی و غم افراد یک جامعه تأثیرگذار

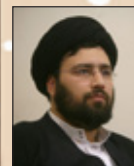
بشوند. منظورم از لحاظ ایجاد بستر و زمینه‌هاست؟

■ به نظر می‌آید خیلی باید بتوانند مؤثر باشند و باید هم مؤثر باشند. یک زمانی در روزگاران خیلی دور، حکومت نفوذ زیادی در احوال و اوضاع زندگی شهروندان نداشت کار حکومت این بود که یک امنیت کلی را فراهم کند که مردم کنار هم زندگی کنند؛ یک جایی که از بیرون تهدیدی می‌آید یا در داخل نزاعی برمی‌خیزد کار حکومت این بود که آرامش و امنیت برقرار کند، یک خراجی هم بگیرد از مردم برای اداره کردن خودش و برای انجام امور مردم؛ اما الآن واقعاً با توجه به نفوذی که دولت و حکومت به معنای فراگیر کلمه در همه ابعاد زندگی مردم دارد حتی در کشورهایی که به اصطلاح لیبرال هستند و حکومت در آن حداقل مداخله را دارد، برنامه ریزی‌هایی کلان عملاً با سیاست‌های حکومت شکل می‌گیرد تا چه رسد به کشورهایی مثل ما که حکومت نقش پر رنگ تری در زندگی مردم دارد. واقعش این است که الآن احساس می‌کنیم اینکه ما شب نان و پنیر بخوریم یا نان ماست! به یک معنا دست حکومت است یعنی می‌تواند با بالا و پایین کردن پارامترهایی مثل قیمت ماست و پنیر، با یک بالا کردن بعضی از امور دیگر، ما را به این نتیجه برساند که شب نان و ماست بخوریم یا نان پنیر! طبیعتاً طراحی بخشی از فرهنگ در جامعه، به سیاست‌های حکومت برمی‌گردد و بسترسازی برای رفتارهای فرهنگی و اجتماعی در جامعه بخشی از آن به حکومت برمی‌گردد. اگر حکومتی بتواند جامعه را با آرامش، اطمینان، رفاه، امنیت، آزادی و... طراحی کند، رضایتمندی حاصل خواهد شد و طبیعتاً مردم شادتر خواهند بود. اما اگر این عوامل در جامعه کمیاب یا نایاب باشد طبیعتاً مردم رضایتمند نخواهند بود و درگیرها بین خودشان شروع می‌شود و یک سیگل تشدید کننده‌ای هم هست یعنی یک دور باطلی شروع می‌شود: مردم ناراضی و ناشاد بدتر عمل می‌کنند و هزینه‌ها را بر حکومت بار می‌کنند و حکومت ناچار می‌شود با سخت‌گیری بیشتری عمل کند و طبیعتاً هر دو یک رفتار فرسایشی را با هم خواهند داشت.

**صفرجات** گذشته از ایجاد بسترهای رضایتمندی

توسط حکومت که می‌تواند خروجی اش شادی در مردم

جامعه می‌باشد، ممکن است حکومت‌ها وارد فاز فلسفه



حجت الاسلام والمسلمین  
سید علی خمینی

# شادی و غم انسانی

اشاره:

نشریه نسیم بیداری در شماره ۵۱ خویش سؤالاتی را به شرح زیر برای نوه بنیانگذاری جمهوری اسلامی، حجت الاسلام و المسلمین سید علی خمینی، ارسال کرد:

شادی در اسلام چه مستنداتی دارد؟ آیا توصیه‌ها بیشتر به حزن و اندوه است یا شادمانی؟

۱- شادی مورد توصیه در اسلام چه شاخصه‌ها و مولفه‌هایی دارد؟

۲- این تلقی وجود دارد که دینی بودن جامعه ما، سبب ناشادمانی شده است. واقعیت دین چیست و اگر اسلام با حزن مخالف است، جا افتادن این تلقی را ناشی از چه کاستی‌هایی می‌انید؟

۳- ممکن است گفته شود ضعف و برداشت اشتباه مدیریت اجرایی در کشور، سبب این تلقی اشتباه درباره کارکردهای دین شده است. ضمن پذیرش این ضعف‌ها، این پرسش به صورت جدی وجود دارد که چرا علما و روحانیون هم کمتر در این باره سخن و توصیه دارند.

۴- عوامل و راه‌های به وجود آوردن شادی با حفظ اصول دینی چه می‌تواند باشد؟

۵- نظر بنیان‌گذار جمهوری اسلامی درباره شادی چه بود؟ ایشان مرزهای در جامعه را کجا می‌دانستند؟  
نشریه صفیر حیات با توجه به شماره ویژه خود به باز نشر پاسخ‌های جناب آقای سید علی خمینی می‌پردازد.



## شادی در شرع و ادبیات

به‌نظم پاسخگویی به این سؤالات و سؤالات احتمالی دیگری که در این موضوع مطرح می‌شود نیازمند مقدمه‌ای است؛ مقدمه‌ای دینی-فلسفی که در آن هم نگاه اسلام را و هم نگاه عقل تنها را به مقولات این جهان توضیح بدهیم؛ البته آنچنان که به ذهن قاصر خودم می‌رسد و آن چنان که فهم کرده و اندیشیده‌ام.

اول باید به روح جاری در گزاره‌های اسلامی نظر پیدا کنیم. به نظر من مهم‌ترین کاری که اسلام کرده و مهم‌ترین کاری که پیامبر عظیم‌الشأن اسلام انجام داده، رنگ‌بخشیدن به رفتار و اعمال انسان است. این کار انقلاب‌های شگرفی را ایجاد کرده که من به چند نمونه‌اش اشاره می‌کنم؛ بعد روی بحث خودمان منطبق خواهیم کرد.

البته تأکید هم دارم که این نگاه من فرادینی است، یعنی از دید فلسفه دین به این رویکردها نگاه خواهیم کرد، لذا معتقدم مانند تمام گزاره‌های این‌چنینی پای سخنان من بر دوش تاریخ و فلسفه استوار است نه نقل و تعبد. لذا در پاسخ به سؤال شما که شاید جنبه درون‌دینی داشت من خواستم یک جنبه فلسفی به قصه بدهم تا پنجره‌ای باز شود و بعد می‌شود با نگاهی درون‌دینی بحث را کامل کرد، اما به‌هرصورت گمان من این است که اگر مطالبی که اینجا عرضه می‌دارم منقح شود و از پس نقدهای احتمالی بر آید، بحث را روشن‌تر می‌کند.

به‌هرصورت گفتم که رنگ‌بخشی به افعال بزرگترین کار پیامبر اسلام است و نمونه‌ای از این‌ها را ذکر می‌کنم؛ و آن انقلاب اخلاقی یاری مظلوم است. عرب جاهلی می‌گفت: «انصر اخاک ولو کان ظالماً» برادرت را یاری کن ولو اینکه ظالم باشد. ببینید چقدر از رذالت و سخافت اخلاقی بهره‌مند است؟! یعنی عدل که گوهر هستی بشر است، زیر پای نسبت‌ها و روابط خرد می‌شود و این تنها در حیطه عمل نمی‌ماند که گزاره اخلاقی برایش درست می‌شود. انصر اخاک ولو کان ظالماً. اساساً فرق جامعه جاهلی و جامعه زمان ما در این است که اگر چه ما هم رفتارمان خیلی وقت‌ها جنبه جاهلی دارد، اما این که به جامعه ما اطلاق جامعه جاهلی نمی‌شود، این است که ما حداقل در حیطه آرمان‌هایمان کمال‌گرا هستیم، اما جامعه جاهلی پیش از پیغمبر این رذیلانه‌ترین عمل را به صورت جمله آرمانی انصر اخاک ولو کان ظالماً درمی‌آورد.

خوب حالا پیغمبر با این جمله چه کرد؟ با این نگاه و شیوه و رسم زندگی جاهلی چه کرد؟ پیغمبر آمد و رنگ این گزاره را گرفت و رنگ دیگری بدان بخشید. فرمود: بله، من هم قبول دارم که باید برادر ظالم را یاری کرد! اما یاری برادر ظالم به این است که جلوی ظلم او را بگیرد و نگذاری ظلم کند!

می‌بینید! با یک اصلاح اخلاقی رذیلانه‌ترین گزاره اخلاقی را به گزاره‌های گوهرین و درخشان تحویل برد و تبدیل کرد. رنگ این نگاه را از سیاه به سپید مبدل ساخت. صبغة الله بدان بخشید. (در قرآن هم صبغة الله داریم؛ به معنای رنگ خدا).

من این یک مورد به ذهنم رسیده‌بود و در چند جا که بحث داشتم و یک‌جا که در مورد اخلاق بحثی داشتم، مطرح کردم و همان‌جا گفتم که

روش پیامبر در مورد برخی از رسوم جاهلی، انقلابی بود، در مورد برخی دیگر اصلاحی و بعد به نمونه‌هایی از برخوردهای انقلابی او نیز اشاره کردم. بعدها دیدم جناب آقای حکیمی بزرگوار هم در الحیة مواردی را ذکر کرده و عنوان انقلاب‌های اخلاقی پیامبر را رویش گذاشته که از حیث محتوا چیزهایی را شمرده که من در حیطه اصلاحات اخلاقی پیامبر می‌شمرم. حالا بحث در لفظ نیست، ولی ایشان هم چند مورد را ذکر کرده، اگرچه به گمانم این بحث انصر اخاک را آن‌جا نیاورده‌است، ولی به‌هرحال موارد متعددی را ذکر کرده که علاقه‌مندان می‌توانند به آنجا هم مراجعه کنند. منظور نویسنده محترم کتاب ارزشمند الحیة است که از مجموعه‌ای از احادیث توسط استاد محمد رضا حکیمی جمع‌آوری و تدوین شده است. خلاصه آنچه تا اینجا می‌خواستم عرض کنم اشاره‌ای به تغییر رنگ و محتوایی است که پیامبر با اعجاز فکر و اندیشه‌اش در رفتار و افکار آدمیان ایجاد کرده‌است.

حالا با این نگاه به سراغ شادی می‌آییم. من معتقدم شادی هم رنگ دارد، می‌تواند رنگ انسانی داشته‌باشد و می‌تواند رنگ جاهلی داشته‌باشد. آنچه انسان «بما هو انسان» باید به دنبالش باشد شادی انسانی است؛ شادی‌ای که چه بسا با غم عجین باشد، شادی‌ای که به‌وضوح با سرخوشی جاهلانه متفاوت است!

دغدغه من در این نوشته، بیان همین نکته است و امیدوارم بتوانم حس درونی خودم را به شما و خوانندگانی که از طریق کلمات حرف‌های مرا می‌خوانند منتقل کنم. لذا می‌خواهم در این زمینه کمی بسط سخن دهم و حرف‌هایی که می‌زنم اندیشه‌هایی است که بدان معتقدم و بارها به آن‌ها اندیشیده‌ام. امیدوارم این افکار پراکنده را بتوانم در بیان منسجم القا کنم.

در این زمینه می‌باید چندین مطلب روشن شود که پازل سخن من کامل گردد.

یکی از این‌ها، بحث لبخند و گریه است و رابطه آن‌ها با شادی و غم. لبخند و گریه شادی و غم نیستند، بلکه مبرز آن‌ها هستند، آن‌هم مبرز مشترک یعنی گاهی در شادی به‌کار می‌آیند و گاه در غم. همه خنده‌ها از شادی نیست که: «ای بسا خنده که از گریه غم‌انگیزتر است». یا به قول شاعر:

پشت این نقاب خنده پشت این نگاه شاد،

چهره خموش مرد دیگری است،

مرد دیگری که سال‌های سال ناامید ناامید زیسته،

مرد دیگری که پشت این نقاب خنده،

هر زمان به هر بهانه با تمام قلب خود گریسته.

همین‌طور است گریه؛ مگر ما گریه شوق نداریم، اشک است اما اشک شادی.

بنابراین خنده و گریه دو مبرزند؛ آن‌هم مبرز مشترک مثل اشتراک لفظی در الفاظ و وضع آن‌ها. با این تفاوت که دلالت مشترک لفظی بر

من معتقدم شادی هم رنگ دارد، می‌تواند رنگ انسانی داشته‌باشد و می‌تواند رنگ جاهلی داشته‌باشد. آنچه انسان «بما هو انسان» باید به دنبالش باشد شادی انسانی است؛ شادی‌ای که چه بسا با غم عجین باشد، شادی‌ای که به‌وضوح با سرخوشی جاهلانه متفاوت است!

### پیش آر پیاله را که شب می گذرد

اما همین خیام حکیم در همین منظومه شعری اش سرخوش نیست؛  
به دنبال شادی است، به دنبال خوشی است. می گوید:

### من در پی آن دم که ساقی گوید یک جام دگر بگیر و من نتوانم

می گوید من در پی آنم یعنی فاقد آن است. اساسا آقایان! زندگی بشر  
مالمال از غم انسانی است. این مقدمه را هم حفظ کنید تا در نتیجه گیری  
از آن استفاده کنم.

نکته دیگری که برای تنقیح بحث لازم می دانم مورد اشاره قرار دهم  
بحث غم انسانی و غم غیر انسانی و نیز شادی انسانی و شادی غیر انسانی  
است. یا بگو شادی و غم متعالی و شادی و غم غیر متعالی.

ادعای من در این گفتار که تلاش می کنم آن را تبیین کنم و از دل  
این پراکنده گویی ها بدان نائل شوم، بحث این همانی شادی و غم انسانی و  
این همانی شادی و غم غیر انسانی است.

می خواهم بگویم که غم انسانی، همان شادی است و شادی غیر  
انسانی همان غم است. ممکن است اشک غم متعالی از دیده کسی جاری  
باشد، اما من او را شادی می نامم نه آن که لبخند جهل می زند و با قرص  
روان گردان قهقهه سر می دهد.

کلمه غم در آثار شرعی و ادبی، بسیار است. من ادعا می کنم که قاطبه  
غم هایی که در دیوان حافظ شما می بینید عین شادی است و غم نیست. غم  
انسانی همان شادی است. آزادی همان شادی است، اشک جاری به خاطر  
مظلوم اگرچه تلخ است، اما شادی چیزی غیر آن نیست.

از این منظر، هرچه جامعه انسانی تر شود شادتر می شود و هرچه جامعه  
حیوانی تر شود غمناک تر می شود. غم حقیقی غم دوری از انسانیت است.  
اشک برخاسته از انسانیت، عین شادی است.

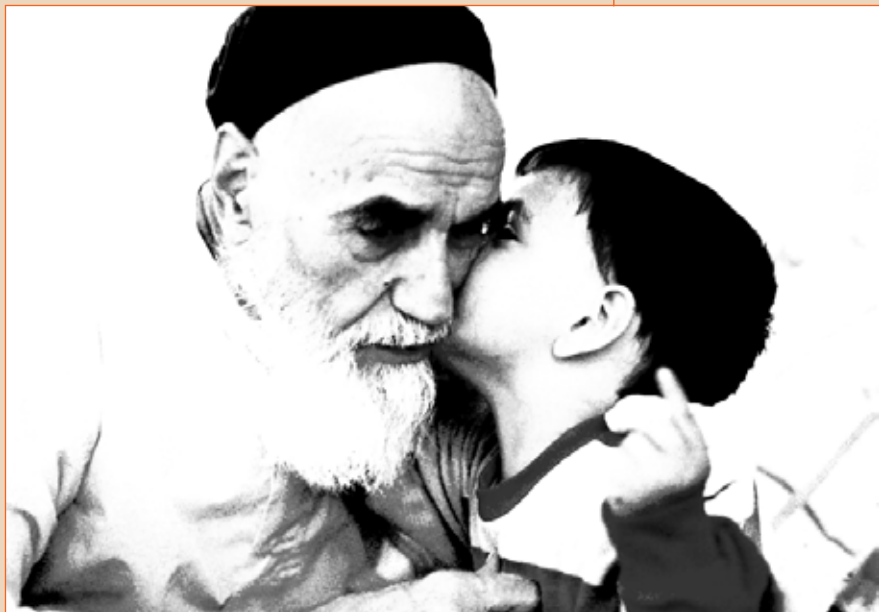
دقت کنید! من نمی خواهم بگویم غم های انسانی به شادی منجر  
می شود، من نمی خواهم بگویم این دنیا را در غم بسر ببر تا در دنیای دیگر  
شادی را تجربه کنی، نه؛ حرف من این است که اصلا شادی و غم اگر  
انسانی باشند یکی هستند. حرف من این است که همان طور که وقتی  
می بینی کودکی دارد به زمین می خورد و ناگاه به کمک دست پدرش نجات  
می یابد شاد می شوی و این شادی حقیقی است، می گویم اگر آن کودک  
زمین خورد و تو از سر انسانیت گریستی این هم شادی است؛ شادی انسانی  
و شادی انسان بودن.

این غم ها منجر به شادی نمی شود، بلکه اصلا شادی چیزی غیر از  
این غم ها نیست. غم واقعی غم پوچی است. ببینید! هر کس در زندگی اش  
ممکن است لحظه ای به سرش بزند و فکر خودکشی کند، بعضی از این ها  
صرف تصور است. عصبانیتی زودگذر است، اما وقتی غم حقیقی باشد و  
دست در دست پوچی بدهد، خودکشی از روی عصبانیت به سراغ آدم  
نمی آید بلکه در شکل عاقلانه اش رخ می نماید.

این نکته را در کتاب خاطرات جناب سایه دیدم که او بدان اشاره کرده،  
نکته درستی است. آقای ابتهاج می گوید فرایند خودکشی صادق هدایت  
ساعت ها طول کشیده، چون خانه اش خیلی منفذ داشته و او سر فرصت

مدلول خود وضعی است، اما دلالت این دو علامت و دال بر مدلول خود  
طبیعی است، هم چنان که علمای منطق اصل این تقسیم بندی را دارند که  
دال یا عقلی است یا طبیعی است و یا وضعی.

نکته دیگری که باید بدان بیندیشیم، این است که انسان بما هو انسان  
در این جهان مادی که از در و دیوارش حوادث غم آلود می بارد چگونه  
می تواند شاد باشد؟ شما از من بخواهید که سیاهی های این دنیا را به شما  
نشان دهم. مگر کم است؟! انسان اگر انسان باشد وقتی از در خانه بیرون  
می آید صحنه های رقت آور را می بیند؛ از کودک کار، از معلول رها شده، از  
آسمان تیره، از خبرهای ناگوار قتل و غارت و تجاوز، از غزه و عراق، از  
دریای آبی سابق و سیاه امروز! از دوری از معبود، از یلگی و رهایی استبداد



و استعمار. این ها از در و دیوار این جهان می ریزد! این ها که گفتم کافی  
است که انسان بما هو انسان غم بر غم بیفزاید؛ اضافه کنید غم عزیزان را  
که چون کوه انباشته می شود و گاه گاه فراموش می گردد! غم فقدان پدر،  
مادر، برادر سهل است که حتی مرگ هر کس انسان و روحیه انسانی را غم  
اندود می کند!

حالا شادی چه؟... شادی چه؟ باید فکر کنیم پیدا کنیم. یک تحقیق  
میدانی کنید؛ بروید از مردم بپرسید چند خبر غمبار بگویند و چند خبر  
خوشحال کننده؟ می ترسم خوشحالی هایمان به برد تیم ملی والیبال و امثال  
آن محدود شود!

این ها که من دارم می گویم طرح مسأله است. پاسخش را هم  
خواهم داد، شادی و غم را هم تعریف خواهم کرد.

از طرف دیگر؛ از میان شاعران حکیم، مگر خیام معروف به شادی و  
شادخواری و دم غنیمت دانی نیست؟ مگر صدا نمی زند که: می نوش که  
جاودانی این است. یا نمی گوید:

ساقی غم فردای حریفان چه خوری

مساوات و خلق و توده محض شده بودند یا اقتصاد سوسیالیستی در دوره‌ای ملاک رسیدن به جامعه مطلوب تصور می‌شد، اما این‌ها هیچ‌یک جامعه آرمانی نیست. جامعه آرمانی معجونی است که در آن میزان رضایتمندی مردم بالاتر است. در همان بحث گفتم که بیابید، دو مقطع را باهم بسنجیم: چند سال قبل از انقلاب و چند سال بعد از انقلاب را. از نظر اقتصادی آمارها گویای این است که دوران قبل از انقلاب با همه مشکلات اقتصادی و غیره که بود، وضع کشور از نظر اقتصادی بهتر از مثلاً سال ۶۰ است که کشور تازه تأسیس شده و با مشکلات اقتصادی عدیده روبرو است و با جنگی تمام‌عیار دست به گریبان است، اما میزان رضایتمندی قاطبه مردم، چیز دیگری است.

مردم به‌دلیل و صد دلیل در دوران پهلوی راضی نبودند، ولذا انقلاب کردند. اما در سال ۶۰ مثلاً میزان رضایتمندی مردم به مراتب بالاتر است. حالا نمی‌خواهم بحث را مفصل کنم و تفصیل دهم، بلکه به نظرم می‌رسد در تکمیل آن سخن و اندیشه اینجا بگویم که رضایتمندی، فرع شادی انسانی و شادی متعالی است؛ لذا هرچقدر جامعه انسانی‌تر باشد شادتر است و لو یک برنامه طنز هم از صدلوسیمایش پخش نشود، ولی هرچقدر جامعه از انسانیت دور شود و به منیت شیطانی دچار شود غم‌بارتر شده و رضایتمندی مردم هم از آن پایین‌تر می‌آید. حال هرچه می‌خواهید فیلم طنز بسازید و شعر طنز چاپ کنید و لباس رنگی را در میان مردم رواج دهید.

لذا هنر امام این بود که نگاه‌ها را عوض کرد، دل‌ها را دگرگون کرد، غم خود و دیگران داشتن را به ما آموخت؛ همین پدیده پر دامنه صدور انقلاب برخاسته از روح حاکم بر مردم آن دوران است. این چقدر شریف است که مردمی خود، بدون زور و پول حکومت، دغدغه کشورهای غریبه دیگر را داشته باشند. این چقدر نجیبانه است که مردم یک کشور بدون آن که داعیه استکباری و استعماری داشته باشند

به دنبال اشتراک گذاشتن فهم نوین خود از زندگی باشند. لذا به شدت معتقد انقلاب ما یک انقلاب اسلامی و انسانی بود. انسان متعالی در آن پرتنگ بود. هنر امام، بخشیدن نگاه انسانی جدید به مردم بود یا بهتر بگویم بسیج انسان‌ها بود. امام به دنبال انسان بود، به دنبال ساختن انسان و چه خوشبخت بود که توانست در دوره‌ای، ثمره تلاش خود را ببیند و آدم‌هایی را ببیند که به مرز انسانیت نائل شده بودند، خود را نمی‌دیدند انسانیت را می‌دیدند. حالا ببینید چقدر مرده است و غم‌بار و غم‌افزاست اندیشه‌ای که در پی شکم خود و خانواده و محله و استان و کشور خویش است. من گمان نمی‌کنم سیاست نظام که کمک به فلسطین و لبنان و تمام مظلومان عالم باشد مورد قبول ملت نباشد، بلکه ممکن است برخی انتقاد داشته باشند که برخی شعار می‌دهند و عمل نمی‌کنند و مقاصد دیگری دارند و الا اصل غم انسانی داشتن و با نداری به کمک مظلوم رفتن، از بالاترین مصادیق انسانیت است که ملت ما در جای‌جای تاریخ خود آن را اثبات کرده است.

با دقت فراوان آمده و تمام این منفذها را بسته، بعد گاز را روشن کرده و خودکشی کرده است. غم او، بله غم است که به پوچی می‌انجامد، به نیستی می‌رسد و به عدم می‌خواند، اما غمی که در میان شاعران قرون گذشته هست، من ادعا می‌کنم قاطبه‌اش عین شادی است. غم عشق چیست؟ غیر از شادی است؟ به این نکته دقت کرده‌اید که شادی خیام عین غم حافظ است؟ چون هردو یکی است. به تعبیری خیام هم انسان غمناکی است اتفاقاً چون انسان است غم انسانی دارد (البته در پرتنتز بگویم که وقتی می‌گویم خیام یا حافظ اصلاً کاری به این دو فردی که در یک تاریخی زیسته‌اند ندارم، بلکه این‌ها در آثارشان متولد شده‌اند و یک حقیقت اندیشه‌ای دارند، لذا می‌بینیم ویتگنشتاین که یک نفر بوده، در تاریخ اندیشه مبدل به دو نفر می‌شود؛ ویتگنشتاین اول و ویتگنشتاین دوم! درحالی که جسم او یک نفر بوده و ما در بحث از اندیشه نام را بر کسی می‌گذاریم که از دل مجموع اندیشه‌هایی متولد شده است، لذا شادی و غم حافظ را من نمی‌روم تاریخ بخوانم تا استخراج کنم شاید آدم بی‌خیالی بوده باشد، من حافظ پساآثار را می‌گویم.) نمی‌دانم چقدر توانستم مراد خود را و فهم خود را تبیین کنم، اما من معتقدم که با برنامه طنز و با لباس قرمز و آبی و در شکل پست‌تر با قرص و آفیون نمی‌توان شادی آورد و گفت این کشور شاد است یا نه.

در جمع‌بندی عرایضم تا اینجا می‌گویم که اسلام با آن رویکرد رنگ‌بخشی و متعالی خود - با نگاه فلسفه دینی عرض می‌کنم - به دنبال شادی و غم متعالی است. دنبال انسانیت است که همان شادی است، به دنبال غمی است که همان شادی است. به دنبال هویتی است که همان شادی است. این انقلاب معنایی است که به شادی و غم رنگ می‌دهد. ما بارها و بارها شنیده‌ایم که امام حسین (ع) هرچقدر به ظهر عاشورا نزدیک‌تر می‌شد برافروخته‌تر می‌شد. یعنی چه؟ این شادی انسانیت است. تأکید می‌کنم غمی نیست که به شادی منجر شود، بلکه شادی چیزی نیست غیر از همین انسان شدن؛ انسان بودن و فهم انسان بودن شادی است. آزادی شادی است، آزادی بله، اما آزادی آویخته، آزادی از دل لاجبر و لاتفویض بیرون آمده، آزادی همان‌سان که حاجی سبزواری می‌گوید «لکن کما الوجود منسوب لنا، الفعل فعل الله و هو فعلنا». یا شعری ساخته بودم:

مجبور مخوان ما را، ما سایه مختاریم

ما سایه مختاریم مختار مخوان ما را.

از جام جم از پرسی، انجام جمت گویم

همخانه اسکندر، همسایه با دارا!!

حالا با این ترسیم من می‌گویم حکومت دینی حکومت شادی متعالی است و از نگاه معلول به علت: اگر شادی متعالی در جامعه‌ای هست آن جامعه، جامعه اسلامی است و الا آن جامعه، جامعه کفر است.

در اینجا می‌خواهم پنجره دیگری را باز کنم و مربوط به بحث خودمان نمایم. قبلاً گفته بودم که به عقیده من، ملاک جامعه مطلوب میزان رضایتمندی جامعه است. نه آزادی است، نه اقتصاد است، بلکه معجونی است که آن را میزان رضایتمندی جامعه نامیده بودم.

ببینید در تاریخ اندیشه سیاسی، لیبرال‌ها تمام نظرشان به آزادی بود یا بهتر بگویم وجه غالب نظرشان آزادی تضمین شده بود و کمونیست‌ها بر

کلمه غم در آثار شرعی و ادبی، بسیار است. من ادعا می‌کنم که قاطبه غم‌هایی که در دیوان حافظ شما می‌بینید عین شادی است و غم نیست. غم انسانی همان شادی است. آزادی همان شادی است، اشک جاری به خاطر مظلوم اگر چه تلخ است، اما شادی چیزی غیر آن نیست.



محمد تقی فاضل مبدی  
(محقق و پژوهشگر دینی)



# نشاط در طبیعت عدالت در معیشت



قران کریم به آدمیان امر کرده است: «و اقیمو الوزن بالقسط ولا تخسروا المیزان». میزان را بر اساس عدالت استوار بدارید؛ چرا که پیش از آن جهان هستی را چنین تبیین می‌نماید: «والسماء رفعها و وضع المیزان الا تلطخوا فی المیزان»، یعنی بعد از این که از قوانین عادلانه در عالم خبر می‌دهد، نهی از طغیان و ستم می‌کند. و این که قوانین زندگی باید بر اساس عدالت قوام و استوار یابد. مفسرین گفته اند: «میزان» به معنی هر گونه وسیله سنجش است، سنجش حق از باطل، سنجش عدالت از ظلم و ستم، و سنجش ارزشها و سنجش حقوق انسانها در مراحل و مسیرهای مختلف اجتماعی. «میزان» هر قانون تکوینی و دستور تشریحی را شامل می‌شود، چرا که همه وسیله سنجشند. درست است که «میزان» در لغت به معنی ترازو و وسیله وزن کردن سنگینی اجسام است، اما مسلما میزانی که در این آیه، بعد از ذکر آفرینش آسمان به آن اشاره شده مفهوم گسترده‌ای دارد که هر وسیله سنجش و همه قوانین تکوین و تشریح را فرا می‌گیرد، نه فقط وسیله سنجش وزن اجناس. اصولا برافراشته بودن آسمان و نظم دقیقی که بر ملیونها کره آسمانی حاکم است بدون میزان و قوانین حساب شده‌ای امکان‌پذیر نیست. و اینکه می‌بینیم در بعضی از عبارات «میزان» به معنی «قرآن» یا به معنی «عدل» یا به معنی «شریعت» یا «ترازو» تفسیر شده است در حقیقت هر کدام اشاره به مصداقی از این مفهوم کل و گسترده است. در آیه بعد نتیجه‌گیری جالبی از این موضوع کرده می‌افزاید: «هدف از قرار دادن میزان در عالم هستی این است که شما هم میزان را رعایت کنید و در آن طغیان ننمائید» (أَلَّا تَطْغَوْا فِی الْمِیزَانِ). شما نیز بخشی از این عالم عظیم هستید و هرگز نمی‌توانید به صورت یک وصله ناهم‌رنگ در این جهان بزرگ زندگی کنید، عالم نظام و میزانی دارد، شما هم باید نظام و میزان داشته باشید. (تفسیر نمونه ج ۲۳ ص ۱۰۸) و (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۹۸). زیبایی نظام تکوین و طبیعت در این است که هر چیزی بر اساس عدالت در جای خود قرار گرفته و ذرات و موجودات عالم در مدار خود حرکت می‌کنند. «و کل فی فلک یسبحون». بقول شیخ محمود شبستری در گلشن راز:

جهان چون چشم و خط و خال و ابروست  
 که هر چیزی به جای خویش نیکوست  
 اگر یک ذره را برداری از جای  
 همه عالم فرو ریزد سراپا

یا بقول نظامی گنجوی:

هر آن نقشی که بر صحرا نهادیم  
 تو زیبا بین که ما زیبا نهادیم  
 سرمویی ز زلف خود نمودیم  
 جهان را در بسی غوغا نهادیم  
 چو آدم را فرستادیم بیرون  
 جمال خویش بر صحرا نهادیم

خداوند می‌خواهد این زیبایی و نشاط و عدالت در طبیعت را به زندگی آدمیان سرایت دهد و ظلم و طغیان و بی‌نشاطی و افسردگی را از جامعه بشری بزدايد. یعنی نظام شریعت و معیشت باید هماهنگ نظام طبیعت باشد. این هماهنگی و عدل محوری در یک جمله خبری و انشایی چنین

بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار  
 خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار  
 این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود  
 هر که فکر نکند نقش بود بر دیوار  
 خبرت هست که مرغان سحر می‌گویند  
 آخرای خفته سر از خواب جهالت بردار

از غزلهای زیبا و دلنشین سعدی غزل بالا است که در وصف بهار و طبیعت و به مناسبت سر آغاز سال نو سروده است. برابری روز و شب و بی تفاوتی در لیل و نهار گویای نشاط و تعادلی است که در ایام بهار در زیبایی طبیعت رخ می‌نماید. به قول حافظ: چه جورها که کشیدند بلبلان از دی / بوی آن که دگر نوبهار باز آید. و حافظ بر افروختن چراغ دل را در گرو نسیم باد نوروزی می‌داند.

### زکوی یار می‌آید نسیم باد نوروزی

#### از این باد ار مدد خواهی چراغ دل بر افروزی

دست کم در این بخش از جغرافیا روز شب به برابری می‌رسد و جور سرمای سوزناک دی جای خود را به بهار و آواز بلبلان و زیبایی غنچه‌ها می‌دهد و بلندی روزها و کوتاهی شبها تا ماه تیر ادامه می‌یابد. عارفان و شاعران، از تحولاتی که در طبیعت رخ می‌نماید و یا از زیبایی‌هایی که در سراچه هستی جلوه می‌کند، سوژه‌ها و بهره‌های زیبایی برگرفته اند. در همین غزل، سعدی خداشناسی خود را چنین نمایان می‌سازد.

این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود

هر که فکر نکند نقش بود بر دیوار .

کوه و دریا و درختان همه در تسبیح اند

نه همه مستمعی فهم کنند این اسرار

واز خواندن مرغ سحر درس مبارزه به جهالت می‌آموزد:

خبرت هست که مرغان سحر می‌خوانند

آخر ای خفته سر از خواب جهالت بردار

برداشت عرفانی استاد شهریار از نوروز و زیبایی طبیعت چنین است:

از همه سوی جهان جلوه او می‌بینم

جلوه اوست جهان کز همه سو می‌بینم

چون به نوروز کند پیرهن از سبزه و گل

آن نگارین همه رنگ و همه بو می‌بینم

در این مقاله موجز بر آنم تا در س دیگری از تعادل روز و شب و نشاطی که در آغاز فصل بهار رخ می‌نماید، بیاموزم، و آن تعادل و نشاطی است که در زندگی و معیشت آدمیان باید وجود داشته باشد. نیک می‌دانیم که زندگی انسانها بر اساس نشاط و هماهنگی قوانین در طبیعت و تعادل برابری در معیشت پای گرفته است و خالق هستی جهان و هر چه در او هست را بر پایه قسط و میزان قرار داده است:

دور فلکی یکسره بر منهج عدل است

خوش باش که ظالم نبرد راه به منزل

(حافظ)



خداوند  
می خواهد این  
زیبایی و نشاط  
و عدالت در طبیعت  
را به زندگی  
آدمیان سرایت  
دهد و  
ظلم و طغیان  
و بی نشاطی و  
افسردگی را از  
جامعه بشری  
بزداید. یعنی  
نظام شریعت  
و معیشت باید  
هماهنگ  
نظام طبیعت باشد.



بیان شده است: پیامبر(ص) در وصف جهان چنین می فرماید: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضُ» (کافی ج ۵ ص ۲۶۶)، «زمین و آسمان ها به واسطه عدالت پیداشته شده اند» بر این اساس قرآن کریم به انسانها دستور می دهد: «عِدْلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى»، عدالت پیشه کنید تا شما را به تقوا نزدیک کند، (مائده/ ۸) و یا: «وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا» هنگامی که سخن می گوئید عدالت را رعایت کنید، (انعام/ ۱۵۲). و یا می فرماید: «ان الله يامر بالعدل والاحسان»، همانا خداوند به عدل و احسان فرمان می دهد، (نحل/ ۹۰). تاکید و اصرار قرآن بر این که زندگی انسانها باید بر اساس عدالت پا بگیرد بر کسی پوشیده نیست و ضرورت این معنا به حدی است که از اهداف اصلی پیامبران، بپا داشتن آدمیان برای عدالت بوده است، (حدید/ ۲۵). حال، این تفاوت فاحش و این فاصله طبقاتی و این دار و نداری که در زندگی آدمیان بروز کرده و هر روز بیشتر می شود به طوری که اکثر ثروت جهان در دست اقلیتی از افراد است، بر خلاف اساس طبیعت و اصول دیانت است. علت این که ادیان بر تحقق عدالت تاکید نهاده اند و از فلسفه های نزول وحی و ایجاد بعثت انبیاء ایستادگی آدمیان بر سکوی عدالت دانسته است، برای این که فقدان عدالت در معیشت آدمیان تقابل و روبرویی با نظام تکوین است و در نتیجه گردش زندگی خارج از مدار و ناموس طبیعت است و جامعه را به هم می ریزد. ممکن است جامعه عاری از عدالت با کنترل حکومت ها سالیانی سرابا باشد ولی این جامعه از درون بهم ریخته و ممکن است روزی از هم گسیخته گردد. به تعبیر زیبای حافظ:

ساقی بجام عدل بده باده تا گدا / غیرت نیابد که جهان پر بلا کند  
یعنی غالب جنگ ها و انقلاب هایی که در جهان رخ داده است به خاطر فقدان عدالت و حکومت های ظالمانه بوده است. قرآن کریم به این سنت تاریخی تصریح دارد: «وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِم مَّوْعِدًا»، این شهرها و آبادی هایی است که ما آن ها را هنگامی که ستم کردند، هلاک نمودیم و برای هلاکشان موعدی قرار دادیم (آن ها ویرانه هایش را با چشم می بینند، و عبرت نمی گیرند)، (کهف/ ۵۹). و در جای دیگر می فرماید: «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَا تَدْمِيرًا»، و ما چون اهل دیاری را بخواهیم به کیفر گناه هلاک سازیم پیشوایان و منتعمان آن شهر را امر کنیم (به طاعت، لیکن) آنها راه فسق (و تبهکاری و ظلم) در آن دیار پیش گیرند (و مردم هم به راه آنها روند) پس آنجا تنبیه و عقاب لزوم خواهد یافت، آن گاه همه را هلاک می سازیم، (اسراء/ ۱۶). مترفین و اسراف کاران و منتعمان کسانی هستند که این فاصله های زشت طبقاتی را ایجاد می کنند و این فاصله های فاحش چون بر خلاف نرم و هنجار و بر خلاف ناموس طبیعت می باشد، منجر به در گیری های اجتماعی می شود. حافظ این معنا را با هنر زیبای خود در این بیت آورده است:

چون دور فلک یکسره بر منہج عدل است  
خوش باشی که ظالم نبرد ره به منزل  
و سعدی با نگاه تیز بین خود، شروع عدالت و یا بی عدالتی را از حاکمان می داند. در ابیاتی عدالت و اندیشه را لازمه کار حکمرانان دانسته و می گوید:

شنیدم که خسرو به شیرویه گفت  
در آن دم که چشمش ز دیدن بخت  
بر آن باشی تا هر چه نیت کنی  
نظر در صلاح رعیت کنی  
الا تا نیچی سر از عدل و رای  
که مردم ز دستت نیچند پای  
گریزد رعیت ز بیداد گر  
کند نام زشتش به گیتی سمر  
بسی بر نیاید که بنیاد خود

فقدان عدالت در معیشت  
آدمیان تقابل و رویارویی  
با نظام تکوین است  
و در نتیجه  
گردش زندگی خارج  
از مدار و ناموس طبیعت  
است و جامعه را  
به هم می‌ریزد.  
ممکن است جامعه  
عاری از عدالت با کنترل  
حکومت‌ها سالیانی  
سراپا باشد ولی این  
جامعه از درون بهم  
ریخته و ممکن است  
روزی از هم  
گسیخته گردد.

اند. واژه «انفاق» در قرآن که به کرات به کار رفته است، گویای یک نوع گذشت مالی و از بین بردن تفاوت‌های طبقاتی است. زیباتر این که متعلق انفاق را با عشق و محبت آمیخته است: «وانفقوا مما تحبون» یعنی هر آن چه مورد علاقه انسان است باید انفاق نماید. در ایام عید دید و بازدیدها از فامیل‌های نزدیک شروع می‌شود و این سنت از ایران باستان ادامه داشته است. تاکید قرآن بر «اولی القربی» و این که از انفاق نسبت به نزدیکان نباید دریغ ورزید، گویای یک واقعیت انسانی است. «وَلَا يَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيُعْغُوا وَيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»، ثروتمندان و توانگران شما نباید سوگند یاد کنند که از دادن مال به خویشان و بینوایان و مهاجران راه خدا سر باز زنند، آنان باید ببخشند و درگذرند، آیا دوست ندارید که خدا شما راببخشد؟ (نور/۲۲). چقدر روح این آیه با آداب و سنن ایرانی در ایام نوروز که از تمام گذشته‌های اختلاف برانگیز در می‌گذرند و زیارت نزدیکان و دوستان را از برنامه‌های این ایام خجسته می‌دانند، و این یادداشت را با غزلی دیگر از سعدی به پایان می‌برم:

برآمد باد صبح و بوی نوروز  
به کام دوستان و بخت پیروز  
مبارک بادت این سال و همه سال  
همایون بادت این روز و همه روز  
چو آتش در درخت افکند گلنار  
دگر منقل منه آتش میفروز  
چو نرگس چشم بخت از خواب برخاست  
حسد گو دشمنان را دیده بردوز  
بهاری خرمستای گل کجایی  
که بینی بلبان را ناله و سوز  
جهان بی ما بسی بودست و باشد  
برادر جز نکونامی میندوز  
نکویی کن که دولت بینی از بخت  
میر فرمان بدگوی بدآموز  
منه دل بر سرای عمر سعدی  
که بر گنبد نخواهد ماند این گوز  
دریغا عیش اگر مرگش نبود  
دریغ آهو اگر بگذاشتی یوز

بکنند آن که بنهاد بنیاد بد

خرابی کند مرد شمشیر زن

نه چندان که دود دل طفل و زن

ملک الشعراء بهار در ترجمه حدیث نبوی که فرماید: بالعدل قامت السموات والارض، می‌گوید:

آسمان ز عدل بر پا شد

و آنچه از عدل، عالم آرا شد

وین سوادق که بی حسابستی

عدل اگر نیستی، خرابستی

مولوی چه زیبا، این روایت امام علی (ع) را، که در تعریف عدل می‌فرماید: وضع الشئ فی موضعه، عدل یعنی هر چیزی را در جای خود قرار دادن، به نظم درآورده است:

عدل چپود، وضع اندر موضعی

ظلم چپود، وضع در ناموضعی

عدل چپود، آب ده اشجار را

ظلم چپود، آب دادن خار را

بشر از دیر باز به دنبال مبارزه با ظلم اجتماعی بوده تا درد و رنج‌هایی که بر آدمیان می‌رفته کاهش دهد. صائب تبریزی می‌گوید:

عدالت کن که در عدل آنچه در یک ساعت به دست آید

میسرنیست در هفتاد سال اهل عبادت را

شاید یکی از عللی که جوامع را علاوه بر، از هم گسیختگی، رو به افسردگی می‌برد، تفاوت‌های مالی است که در میان مردم رو به گسترش است. و این فاصله‌های طبقاتی ناشی از بی‌تدبیری و یا بی‌توجهی حاکمان به اصل موضوع است. انسانهای نادار و فقیری که شاهد زندگی‌های اشرافی، بویژه در سطح طبقات حاکم و یا برخی روحانیون مسئول هستند، نمی‌توانند تحمل کنند. چرا حضرت علی (ع) مسئولان خود را از زندگی اشرافی پرهیز می‌داد و یا حتی اگر بر سفره اشراف به عنوان مهمان شرکت می‌کردند توبیخ می‌نمود؟ (نمونه آن نامه حضرت به عثمان بن حنیف است) برای این که مردم بی‌پره و تهی از مال، بادیدن رفاه و خوشی در طبقه حاکم به رنج نیابند. از سوی دیگر سنت تاریخ بر این بوده که اگر به جای ستم، نیکوکاری و اصلاح در جامعه رواج داشته باشد، خداوند آن جامعه را به خاطر ستم تباه نمی‌سازد. «و ما کان ربک لیظلمک القری بظلم و أهلها مصلحون»، (هود/۱۱۷) پروردگار تو هیچ قریه‌ای را که مردمش نیکوکار باشند به ستم هلاک نخواهد ساخت. در برابر اصلاح، فساد و ظلم است که باعث ویرانی جامعه می‌شود. از این عباس چنین روایت شده که می‌گوید: من از قرآن به خوبی استفاده کرده‌ام که ظلم و ستم، خانه‌ها را ویران می‌کند. سپس به این آیه استدلال کرد: «فتلک بیوتهم خاویة بما ظلموا ان فی ذلک لآیة لقوم یعلمون»، این خانه‌های آنهاست که بخاطر ظلم و ستمشان خالی مانده و در این نشانه روشنی است برای کسانی که آگاهند، (نمل/۵۲).

از سنت‌های زیبای باستانی ایرانیان که در ایام نوروز محقق می‌شده، رد و بدل‌های مالی بوده است، هر چند این کارها جنبه سمبلیکی و نمادین داشته؛ اما نشان می‌دهد که انسانها با گذشت مالی و دستگیری از دیگران شاد می‌گشته

نقد حیات  
صرف سفر  
می‌کنیم ما



دکتر محمدرضا موحدی  
(دانشیار دانشگاه قم؛ گروه زبان و ادبیات فارسی)





سیر در این جهان  
فارغ از لذت‌های  
حسی، می‌تواند  
مقدمه‌ای باشد برای  
کسب معرفت نسبت  
به خود، و آن گونه که  
حکیم ناصر خسرو  
گفته است، کشف حق  
و باطل‌های گوناگونی  
که در جهان،  
عرض اندام  
می‌کنند، جز با  
تقابل آن اندیشه‌ها و  
سنجش مستقیم  
- و نه از زبان  
معاندان و از منابع  
دست دوم خصمان -  
میسر نیست

آدمی باز است، به دیگر ملایکه گفت: کمی درنگ کنید تا پاسخ پرسش‌های شما را دریابم. من به این سوراخ فرو می‌روم تا ببینم درون آن، چگونه است؟ چون به درون آدم فرو رفت و در اطراف اعضای درونی او چرخ زد، نهاد و پیکر آدم را همچون جهانی کوچک دید که از هرچه در جهان بزرگ دیده بود، در آنجا نمودار و علامتی از آن بازیافت. سر را بر مثال آسمان یافت هفت طبقه؛ چنانکه بر هفت آسمان، هفت ستاره سیاره هست، بر هفت طبقات سر آدم نیز هفت قوه بشری (خیال، وهم، متفکره، حافظه، ذاکره، مدبره، وحس مشترک) یافت. همچنین تن را برامثال زمین دید؛ چنانکه در زمین درختان و گیاهان و جوی‌های روان و کوه‌ها هست، در تن آدمی هم برخی موها همچون درخت، بلند و برخی همچون گیاهان، کوتاه بود و رگ‌ها بر مثال جوی‌های روان و استخوان‌ها در حکم کوه‌های سخت بود و..... (حکایت آینه، باز گردانی کتاب مرصاد العباد، نجم الدین رازی، ۴۱-۴۲).

ای راز نه فلک ز وجودت، عیان همه  
در دامن تو حاصل دریا و کان همه  
پیش تو سر به خاک مزلت نهاده اند  
با آن علوم و مرتبه، روحانیان همه  
در گوش کرده حلقه فرمان پذیری ات  
خاک و هوا و آتش و آب روان همه

از این رو کنجکاو در این جهان بیرونی، و پی بردن به رازهای طبیعت از جهاتی می‌تواند ما را به رازهای درونی خود، رهنمون سازد. به تعبیری این موج‌های بیرونی دریاست که می‌تواند برخی از اسرار بحر بی کران وجود ما و به تعبیری همان گنج مخفی عارفان را آشکار سازد:

سز بحر بی کران را موج بر صحرا نهاد  
گنج مخفی آشکارا شد، نهان آمد پدید!

پس سیر در این جهان فارغ از لذت‌های حسی، می‌تواند مقدمه‌ای باشد برای کسب معرفت نسبت به خود، و آن گونه که حکیم ناصر خسرو گفته است، کشف حق و باطل‌های گوناگونی که در جهان، عرض اندام می‌کنند، جز با تقابل آن اندیشه‌ها و سنجش مستقیم - و نه از زبان معاندان و از منابع دست دوم خصمان - میسر نیست:

اصطلاح سفر آفاقی در برابر سفر انفسی، با معانی متعددی که از آن می‌توان دریافت، برگرفته از کلام نورانی قرآن کریم است. بسیاری از مفسران مسلمان، پس از پذیرش معانی ظاهری مربوط به این آیه شریفه قرآن که: «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ» (فصلت، ۵۳)، در توجیه دو کلمه آفاق و انفس برداشت‌های خود را ابراز داشته‌اند. برخی از این مفسران اظهار کرده‌اند که مقصود از آفاق، عالم کبیر و مراد از انفس، عالم صغیر است و چون از دیدگاه آنان، هر نمونه‌ای که از قدرت خداوند در عالم کبیر موجود است، در عالم صغیر نیز همان یافت می‌شود، پس سیر در یکی از این عالم‌ها به فهم و درک درست از عالم دیگر منجر می‌شود. مگر نه اینکه از حضرت امیر المومنین نقل شده که:

ا تزعم أنك جرم صغیر  
وفیک انطوی العالم الاکبر

( آیا تو می‌پنداری که موجودی کوچک هستی، درحالی که عالم بزرگ در تو پنهان شده است!)  
مشکل آنجاست که انسان برحسب تصورات خود، زندگی می‌کند و جایگاه واقعی خود را در این جهان نشناخته است:

ای آنکه تراست ملک اسکندر و جم  
از حرص مباحش در پی نیم درم  
عالم همه در توست ولیکن از جهل  
پنداشته‌ای تو خویش را در عالم

از این رو بسیاری از قدماء، جسم انسان را به منزله عرش، نفس را به منزله کرسی، قلب را چو نان بیت المعمور، و... می‌دانستند و حتی در ماجرای خلقت آدمی، این همسانی را از زبان ابلیس در تفاسیر خود چنین نقل کرده‌اند که:

آنگاه که هیچ یک از ملایکه مقرب، محرم راز آفرینش نشد و آن زمان که هیچ کدام از آنها آدم را نمی‌شناخت؛ یک به یک از کنار آدم می‌گذشتند و با خود می‌گفتند: این چه نقش عجیبی است که خداوند می‌نگارد و باز این چه پدیده شگفت و رنگارنگی است که از پرده غیب بیرون می‌آورند؟ آدم نیز زیر لب خطاب به آنان می‌گفت: اگر شما مرا نمی‌شناسید، من شما را می‌شناسم. باشید تا سر از این خواب خوش بردارم، اسامی شما را یک به یک برشمارم! ملایکه هرچه بیشتر در باب آدم کنجکاو می‌کردند، کمتر به راز وجود او پی می‌بردند. تا اینکه روزی ابلیس فریبکار در اطراف پیکره گلی آدم، می‌گشت و با نگاهی بدبینانه به این پیکره می‌نگریست. چون دید که دهان

تشبیه‌های گوناگون سعی کرده اند تا ارزش سفر (از خود بیرون رفتن) ودست یافتن به آفاق وسیع تر را عینی تر جلوه دهند. برای نمونه، وحشی بافقی می‌گوید: اگر سنگ‌های گران بهای معادن، رنج سفر از کوه و پالایش را نمی‌کشیدند، بر تخت و تاج پادشاهان نمی‌نشستند! آب نیز اگر روان نمی‌شد (مسافر نمی‌گشت!)، رنگش با خاک تیره برابر بود! قطره باران ماه نیسانی، اگر رنج سفر از ابر تا صدفی در عمان را تحمل نمی‌کرد، به مرورایدی درخشان تبدیل نمی‌شد! پس تو نیز ای انسان اگر فرّ و شکوه انسانیت می‌طلبی، پیوسته در سفر باش :

اگر خواهی در این دیر مجازی

دوایی بهر درد عشقبازی

بنه بهر سفر رو در بیابان

که درد عشق را این است درمان

مثل باشد درین دیرینه مسکن

جهان گشتن به از آفاق خوردن

گرت باید به فرّ سروری دست

سفر کن زانکه این فرّ در سفر هست

چو لعل از خاک کان گردد سفر ساز

دهد زینت به تاج هر سرافراز

ز یکجا آب چون نبود مسافر

شود یکسان بخاک تیره آخر

بنه سر در سفر، منشین به یک جا

گرت باید ز اسفل شد، به اعلا

دُر نامی شود هر قطره باران

ز ابرش چون سفر باشد به عمان

(وحشی بافقی، منظومه ناظر و منظور)

این مشاهده آثار و احوال بیرونی از نظرگاه روشن ضمیران، موجب رشد و ترقی انسان‌ها بوده و آن را پلی ارتباطی میان خودشناسی از یک سو و خداشناسی از سوی دیگر می‌دانسته اند. در تعابیر آنان، انسان باید «به نظر اعتبار نگاه در افلاک و انجم و اختلاف سیر و اشکال ایشان» کند تا کمال قدرت الهی و حکم و تدبیر او را در نظام متقن عالم مشاهده کند و این معنی «سبب ارتقاء وی بر مدار کمال گردد» (لایهیجی، شرح گلشن راز، ۱۶۷).

در نوشته‌های صوفیانه، گاهی مقصود از سیر آفاقی و انفسی، سفر روح است در حوزه محسوسات و عالم مجردات؛ چنانکه سنایی در منظومه حدیقه الحقیقه، حتی بلوغ ماه را به خاطر سیر و سفرش از مشرق به مغرب از هلال تا بدر کامل، می‌داند:

برخاستم از جای و سفر پیش گرفتم  
نز خانم یاد آمد و نز گلشن و منظر  
از پارسی و تازی و ز هندی وز ترک  
وز سندی و رومی و ز عبری همه یکسر  
وز فلسفی و مانوی و صابی و دهری  
درخواستم این حاجت و پرسیدم بی‌مر  
از سنگ بسی ساخته‌ام بستر و بالین  
وز ابر بسی ساخته‌ام خیمه و چادر  
گاهی به نشیبی شده هم گوشه ماهی  
گاهی به سر کوهی برتر ز دو پیکر  
گاهی به زمینی که درو آب چو مرم  
گاهی به جهانی که درو خاک چو اخگر  
که دریا که بالا که رفتن بی‌راه


که کوه و گهی ریگ و گهی جوی و گهی جر  
که جبل به گردن بر مانند شتربان  
که بار به پشت اندر مانده استر  
پرسنده همی رفتم از این شهر بدان شهر  
جوینده همی گشتم از این بحر بدان بر  
گفتند که «موضوع شریعت نه به عقل است  
زیرا که به شمشیر شد اسلام مقرر  
گفتم که «نماز از چه بر اطفال و مجانین  
واجب نشود تا نشود عقل مجبّر؟...  
(ناصر خسرو، دیوان قصاید)

همین نگاه حکمی و عارفانه را از زبان اقبال لاهوری می‌تواند شنید که مهم ترین لذت زندگی را قدرت و امکان پرواز می‌داند و دل بر آشیان بستن را با فطرت پاک بشری ما ناساز می‌بیند:

حاکمی در عالم بالا و پست  
جز به حفظ جان و تن ناید بدست  
لذت سیر است، مقصود سفر  
گر نگه بر آشیان داری، میر  
ماه گردد تا شود صاحب مقام  
سیر آدم را مقام آمد حرام  
زندگی جز لذت پرواز نیست  
آشیان با فطرت او ساز نیست  
رزق زاغ و کرکس اندر خاک گور  
رزق بازان در سواد ماه و هور  
(اقبال لاهوری، جاوید نامه)

شاعران دیگری نیز با استعاره‌ها و

مشاهده آثار و احوال  
بیرونی از نظرگاه  
روشن ضمیران،  
موجب رشد و ترقی  
انسان‌ها بوده  
و آن را پلی ارتباطی  
میان خودشناسی  
از یک سو و  
خداشناسی  
از سوی دیگر  
می‌دانسته اند.  
در تعابیر آنان،  
انسان باید  
«به نظر اعتبار  
نگاه در افلاک و انجم  
و اختلاف سیر و  
اشکال ایشان»  
کند تا  
کمال قدرت الهی  
و حکم و تدبیر او را در  
نظام متقن  
عالم مشاهده کند.



**آسمان از سفر، نمود جلال  
قمر اندر سفر، گرفت کمال**  
(سنایی، حدیقه)

گاهی نیز با نگاهی تأویلی، و با عنایت به اینکه همه موجودات هستی، کلمات کتاب تکوین محسوب می‌شوند، سیر انفسی، را سفری دانسته اند در خود که طی آن، سالک به مدد عشق و هدایت پیر، از بیابان‌های حرص، بخل، غضب و شهوت می‌گذرد و کوه‌های کبر و حسادت و حقد را در می‌نوردد تا از مرحله حیوانی به مرتبه فرشتگی برسد.

**عجب تر از تو ندارد جهان تماشاگاه**

چرا به چشم تعجب به خود نظر نکنی! از این رو بوده که در زبان قدما معمولاً انسان جهان دیده، به کمال انسانیت نزدیک تر تلقی می‌شده و آن کس که سرد و گرم دهر را چشیده، ارج بیشتر می‌نهادند. سنایی می‌گفت:

**کودکی؛ در سفر تو مرد شوی  
رنجه از راه گرم و سرد شوی**

پس هنری نیست که همچون عنکبوت در گوشه خانه خود نشسته باشیم و به صیدی که خداوند می‌فرستد، رضایت دهیم. به قول سعدی:

**تا تو در خانه صید خواهی کرد  
دست و پایت چو عنکبوت بود!**

بی سبب نیست که در فرهنگ ما ایرانیان، سفر هم قدرت تشخیص نیک و بد را در آدمی می‌افزوده، وهم سنگ محکی برای شناخت خود بوده است؛ چرا که می‌گفته اند: آدمی را در سفر باید شناخت!

«مرد در سفر بر مراد خود ظفر یابد و اهل ظاهر و باطن و حق و باطل را فرق کند و جسم از جان و یقین از گمان امتیاز دهد. دل او آرام گیرد و خاطرش صفا پذیرد و حیرت و تردد از وی برخیزد» (شیروانی، بستان‌السیاحه، ۱۶).

ختم این سخن ناتمام را به بیتی از صائب می‌سپاریم که به زیبایی خصلت سفر، تحرک و جهش را همچون جهش شراره از سنگ، امری فطری و مستدام برای آدمیان می‌داند، آن گونه که در باور او انسان باید نقد زندگی خود را صرف انجام چنین سفری کند:

**دایم ز خود، سفر، چو شرر می‌کنیم ما  
نقد حیات، صرف سفر می‌کنیم ما**  
(صائب، ۷۸۱)



# صله رحم و شادی

محمد طهماسبی  
کارشناس و پژوهشگر امور تربیتی

## مقدمه

پروردگار حکیم انسان را از تنهایی برخوردار داشته و امر نموده تا به خویشاوندان خود نزدیک شده و با آنها همبستگی داشته باشد. از آن سو قطع کننده ارتباط با عزیزان خود را زیانکار دانسته، از رحمت خود دور و فرجام

از امکان لذت حسی محروم بوده و تنها به لذات خیالی (در تلویزیون‌های ماهواره‌ای و در اینترنت و...) و وهمی (با مصرف مواد توهم‌زا و غیره) مشغول بوده و طبیعی است که از لذات عقلی نیز بی‌بهره باشند. بخشی از این فساد اجتماعی معلول از هم‌پاشیدن نظام مقدس خانواده و قطع رحم می‌باشد و این نتیجه مختصر مقاله حاضر است. این بحث در ابتدا با تعریف صله‌رحم شروع شده و پس از تبیین لذت، نشاط و شادی و تفاوت آنها، به موانع صله‌رحم و شادی و در نهایت به ارتباط بین صله‌رحم و شادی می‌پردازد.

## صله‌رحم و قطع رحم

« مراد از صله‌رحم احسان نمودن به نزدیکان از خویشاوندان نسبی و سببی و مهربانی و عطف‌نشان دادن به آنها و رعایت کردن احوال آنان است. »؛ بنابراین از جمله کسانی که خداوند تحت عنوان صله‌رحم انسان را ملتمز به پیوستگی و همبستگی با آنها نموده، خویشاوندان (رحم) می‌باشند. بجز قرآن کریم در احادیث قطعی نیز فواید و نتایج این واجب الهی یادآوری شده است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «صله‌الارحام تحسن الخلق»، معاشرت با ارحام باعث می‌شود خلق و خوی فرد نیکو شود. یا در جای دیگر بیان داشته‌اند: «صله‌الارحام تحب فی اهل بینه»، صله‌ارحام و معاشرت با آنها باعث می‌شود، فرد در میان خانواده‌اش محبوب شود. در مقابل صله‌رحم، قطع رحم قرار دارد و «مراد از قطع رحم این است که وی را با گفتار یا کرداری اذیت و آزار دهی، یا به چیزی نیازمند است و تو بیش از نیاز خود از آن بهره‌مند هستی؛ ولی از بخشش خودداری کنی و یا قادر به دفع ظلم از او باشی و دفع ظلم از وی نکنی و یا از روی کینه او را رها کرده باشی و اگر مریض شد به عیادتش نروی و موقعی که از مسافرت برگشت، به زیارتش حاضر نشوی. همه این امور و امثال آن از مصادیق قطع رحم است و آنچه مقابل این امور است از مصادیق صله‌رحم شمرده می‌شود. جلوگیری از اذیت و آزار او، موااسات نمودن به مال با او و به ملاقات وی رفتن و با دست و زبان کمک کردن و غیره»

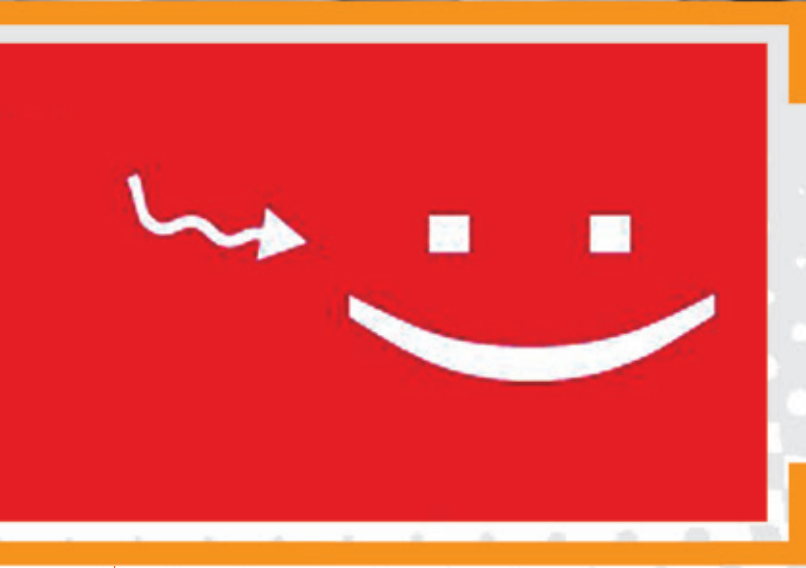
## لذت، شادی و نشاط

مفاهیم لذت، شادی و نشاط با یکدیگر تفاوت دارند، اما اغلب بین آنها تفکیک قایل نشده و سوء تفاهماتی را ایجاد می‌کنند.

۱. لذت به معنای خوشی در مقابل الم یا ناخوشی است و در روان‌شناسی یکی از کیفیات نفسانی است. لذت ادراک حالی ملایم و خوشایند است، مانند ادراک مزه شیرینی به وسیله حس چشایی و ادراک نور به وسیله چشم که چهار نوع است: حسی، خیالی، وهمی و عقلی و اغلب مردم همان لذات حسی، خیالی و وهمی را با ترشح هورمون سرخوشی و لذت (سروتونین) تجربه می‌کنند. چه آنچه که چون شراب با ایجاد سرخوشی موقت، بیماریهای جسمانی و روانی همچون افسردگی را به ارمغان آورد و چه فعالیتی چون ورزش که بر جسم و جان بیفزاید. هم‌ریشه با لذت سه‌آیه در قرآن وجود دارد، که در یک مورد به لذت بصری: «... و فیها ما تشتهیه الانفس و تلذ الاعین ...» در آنجا (بهشت) هر چه نفوس را بر آن میل و



بدی را برایشان پیش‌بینی کرده است، از مخلوق خود-که بهتر از هر کس او را می‌شناسد- خواسته تا با پدر و مادر، اهل خانواده و خانوار خود ارتباط داشته و از آنها- تا آنجا که می‌تواند و رضای پروردگار در آن است- حمایت نماید. اما از بین همه مردمان تنها خردمندان ناب (اولوالالباب) فلسفه این امر و نهی الهی را فهمیده و گردن می‌نهند و اینها در اقلیت هستند. اما اکثر افراد جامعه یا قبل از پیوند زناشویی و یا پس از آن درست برعکس عمل می‌کنند. یا با کسانی خویش و قوم می‌شوند که خداوند از دوستی و محبت و آمد و شد با آنها نهی نموده و یا به علت کوچکترین اختلاف و کدورتی رابطه دوستی و صمیمیت را قطع نموده، کار را به دشمنی و نزاع کشانیده و تنها و بی‌پناه می‌شوند. تنهایی و نداشتن حمایت اجتماعی با وجود سختی‌ها و مشکلاتی که سر راه انسان قرار دارد، منجر به غمگینی و افسردگی خواهد شد. در حالی که انسان نیازمند شادی است تا بتواند فعالیت‌های روزمره خود را درست انجام دهد. برخی متأسفانه دعوت به همبستگی می‌کنند، اما با شادی مخالف هستند و برخی دیگر در عیاشی فرو رفته و از پیوند با خانواده و خویشان سر باز می‌زنند. بنابراین انسان امروز نیازمند است تا از افراط در پاک‌دینی (مخالفت و مقاومت در مقابل شادی و لذت) به دامن بی‌بندوباری و عیاشی نیفتد که این دو یکدیگر را باز تولید می‌کنند؛ با این تفاوت که این عصر، عصر دهکده جهانی و نبرد نابرابر سعادت‌گرایان شادی‌بخش و لذت‌آفرین با دو گروه افراط‌کننده (زه‌د فروشان مخالف لذت و شادی و بی‌بندوبارها) می‌باشد. در این بین جوانان احساس می‌کنند که از زمین و آسمان سگ را رها کرده و سنگ را برای دفاع بسته‌اند، بخصوص آن‌ها که



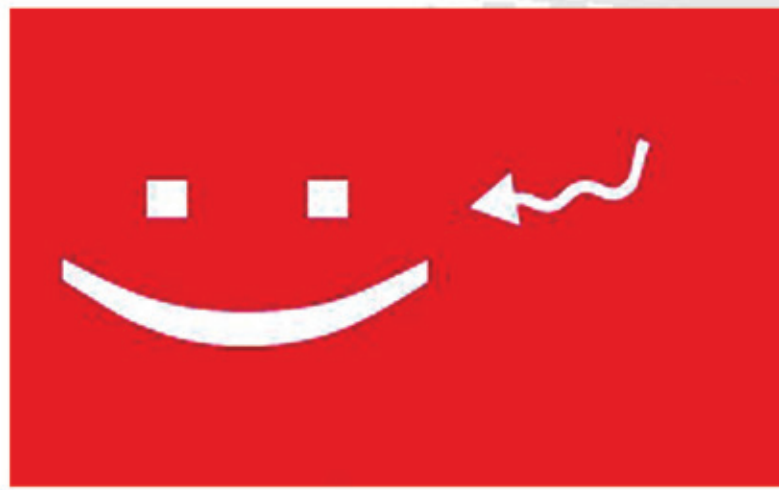
اشتها است و چشم‌ها را شوق و لذت، مهیا باشد. و در دو مورد به لذت چشایی اشاره دارد: «یطاف علیهم بکاس من معین بیضاء لذة للشاربین» (۱) حور و غلمان برای بندگان خدا با جام شراب طهور دور می‌زند، شرابی سپید و روشن که آشامندگان لذت کامل برند. و همچنین: «و انهار من خمر لذة للشاربین»، برای متقین در بهشت نهرها از شراب ناب که نوشندگان را به حد کمال لذت بخشد و... مهیاست. لذت را پایین‌ترین سطح شادی دانسته‌اند. لذت برخلاف نشاط و شادی از لشکریان عقل نبوده، بلکه با حس و خیال و وهم مرتبط است. و اگرچه برخلاف اپیکوریسم و روان‌شناسان لذتگرا، خوشباشی (لذتگرایی) غایت هستی نیست؛ اما برخلاف نظر پاک‌دینان افراطی، با وجود لذت و کامیابی (غیرحرام) در خلوت زندگی است که می‌توان در امرار معاش و مرادده با دوستان صمیمی و حتی مناجات با خداوند موفق بود.

۲. اما شادی یکی از هیجان‌های مثبت است که از نظر روان‌شناسی حداقل دو جنبه دارد: عاطفی (معرف تجربه هیجانی شادی، شمع، خشنودی) و شناختی (رضامندی از حیطه‌های گوناگون زندگی مانند موقعیت خانواده، کار و...) و شرط آن این است که با عاطفه منفی همراه نباشد. شادی از نظر ارزشی نیز دو نوع است: شادی ممدوح و مذموم. در قرآن کریم با تعبیر سرور و حبور در شادی ممدوح و با تعبیر فرح (بیشتر موارد) در شادی مذموم - که موجب تکبر است - به کار گرفته شده است. سرور و حبور ناشی از تفکر و فرح ناشی از قوه شهوت است. فیومی در مصباح گفته: فرح در معنی تکبر، خرسندی و شادی به کار می‌رود.

۳. و بالاخره نشاط در مقابل کسالت و خمودی قرار داشته و در صورت سلامت جسمانی و فعالیت آن به وجود می‌آید. مثلاً نداشتن یبوست، مصرف روغن زیتون و ورزش کردن موجب نشاط می‌شود. امام جعفر صادق (ع) نشاط و شادی را از لشکریان عقل معرفی کرده و می‌فرماید: «نشاط ضد آن کسالت و شادی ضد آن اندوه است.» و از آنجا که «شادی باعث انبساط خاطر و سبب نشاط انسان می‌شود.» و نشاط پیش از عمل موجب شروع و پس از عمل موجب تطویل و نیکو به‌جا آوردن آن می‌شود؛ می‌توان نتیجه گرفت نشاط با شادی توأم بوده و از آن تفکیک ناپذیر می‌باشد.

از این ملاحظات نتیجه‌گیری می‌شود که لذت برای رسیدن به شادی و نشاط اولویت زمانی داشته و شادی و

امام جعفر صادق (ع)  
نشاط و شادی  
را از لشکریان عقل  
معرفی کرده و  
می‌فرماید:  
«نشاط ضد آن  
کسالت و شادی  
ضد آن اندوه است.»



نشاط در اولویت رتبی نسبت به لذت قرار دارند. بنابراین هر سه مفهوم با یکدیگر مرتبط می‌باشند و اگر لذتی به شادی و نشاط نینجامد و حتی برعکس منجر به غمگینی و افسردگی بشود؛ لذتی کاذب (بیش از نیاز بدن) به‌شمار می‌رود و همچنین اگر لذت تجربه نشود، نوبت به شادی و نشاط نیز نخواهد رسید.

### موانع صله‌رحم و شادی

همچنان که گذشت با وجود لذت و کامیابی (غیرحرام) در خلوت زندگی است که می‌توان در امرار معاش و مراد و با دوستان صمیمی و حتی مناجات با خداوند موفق بود. مصداق این نوع لذت همان رابطه جنسی با همسر می‌باشد. حال اگر فرصت ازدواج برای دوازده میلیون جوان ایرانی فراهم نباشد، با وجود محرومیت جنسی نمی‌توان از نوجوان و جوان جامعه انتظار شاد و بانشاط بودن و به تبع مراد و دوستان و خویشاوندان را داشت. و اگر بین همسران نیز رابطه جنسی منجر به رضایت طرفین برقرار نباشد، باز این کج خلقی حاصل از ناکامی جنسی، حال و حوصله رفت و آمد با بستگان را کاهش خواهد داد و اینها بجز انحرافات و اختلالات روانی - جنسی و بجز طلاق و... در خانواده‌های ایرانی می‌باشد. «طلاق از جمله فاکتورهایی است که پایه‌های زیربنایی خانواده را متزلزل کرده و با مشکلات جنسی رابطه دارد. روابط جنسی شکل دهنده بخشی از ادراکات زوجین از همدیگر است و ادراکات جنسی در بین زوجین ارتباط مثبت با رفتارهایی دارد که نگهدارنده و تداوم‌بخش ازدواج است. نتایج تحقیقات نشان داده است که صمیمیت جنسی با صمیمیت عاطفی در ارتباط است.» (هاربین و گمبل، ۱۹۷۷). رابطه جنسی به منزله مینیاتور رابطه عمومی است. و با منتفی بودن لذت، از شادی و نشاط و به دنبال آن از صله‌رحم نیز خبری نخواهد بود. در ایران بجز طلاق محضری و شاید بیش از آن، طلاق عاطفی اتفاق می‌افتد که مشکل جنسی مهمترین علت آن می‌باشد. «طلاق عاطفی به سردی رابطه میان زن و شوهر گفته می‌شود که در این رابطه، ضعف ارتباط عاطفی زن و شوهر منجر می‌شود به سردی تمامی روابطی که یک زوج می‌توانند با هم داشته باشند.»؛ متأسفانه این نوع طلاق در بین تحصیل کرده‌ها بیشتر گزارش شده است. «طلاق عاطفی در بین تحصیل کرده‌ها سه برابر خانواده‌های عادی است، در این نوع از جدایی تنها مسائل فرهنگی یا خانوادگی، وجود فرزندان و شرایط اجتماعی مانع طلاق می‌شود و زوجین به اجبار در کنار هم زندگی می‌کنند و یکی از عوارض این نوع زندگی ایجاد روابط فراخانوادگی و فرزنشویی است. هفتاد درصد از موارد

اگر ثابت کنیم  
در دین ما شادی،  
سعادت و خوشبختی  
نقش تعیین‌کننده دارد که  
واقعا چنین هست،  
اما زمینه‌های اجتماعی  
شرایط شکوفایی این  
آموزه‌ها را فراهم نکند،  
نمی‌توان از شادی سخن  
گفت و زمینه اجتماعی ما  
تاییدکننده شادی‌های فردی  
و ناپایدار ما نیست.



طلاق عاطفی به صورت روابط فراخانوادگی و فرزندناشویی ادامه می‌یابد که خطر جدی برای پاک‌ی خانواده و صداقت اجتماعی دارد و سی درصد از موارد به جدایی و طلاق تن می‌دهند. غرور کاذب و عدم قبول نظریات منطقی زن و شوهر در میان افراد تحصیل کرده از علل افزایش طلاق عاطفی است، عدم پذیرش راهنمایی و کمک بزرگترها از جانب افراد تحصیل کرده، عدم اعتقاد به مشاوره، اشتغال زوجین، مشکلات جنسی و اختلافات مالی ریشه‌های اصلی رفتاری در بروز طلاق عاطفی است.» و همه این محرومیت‌ها از لذت حلال موجب درد و رنج، کسالت و غم و اندوه خواهد شد. اما تنها این عوامل روان‌شناختی نیستند که فرصت لذت بردن از زندگی و داشتن روحیه شاد و با نشاط را از مردم سلب کرده‌اند، بلکه بیش و پیش از آن این نظام

اقتصادی و سیاسی است که شادی‌بخش یا غم‌افزاست. «در جوامعی مانند ما سیاست و اقتصاد همواره مهم‌ترین منابع تکذیب شادی بوده‌اند. به این معنا که سیاست با ممنوعیت‌ها، محدودیت‌ها و شکست‌های خود و اقتصاد با نابرابری‌ها و تبعیض‌های سهمی مهم در تولید ناامیدی داشته‌اند.» یاس و ناامیدی از شرایط اقتصادی هم محدود کننده شادی است، زیرا شادی با وضعیت معیشت و زندگی انسان گره خورده است، چگونه از فردی که نان برای خوردن ندارد، توقع داشته باشیم شاد باشد؟ تزریق شادی به جامعه دردمند، ظلم بوده و جنبه مخدر دارد و صحبت کردن از شادی در این جامعه به معنای سرگرم کردن آنها به امر دیگری غیر از واقعیت‌های جامعه است. از دیگر موانع شادی در جامعه ایرانی که ممکن است توسط برخی القا شود، عزاداری‌های ایام محرم و صفر و بالکل اقامه جلسات روضه ائمه معصومین(ع) است. اگر مراد از این شبهه افکنی این باشد که افراط‌ها، تحریف‌ها، غلوه‌ها و یا برخی روش‌های نادرست در عزاداری‌ها که در این باره وجود دارد؛ از جمله موانع شادی محسوب می‌شود، سخن‌گرافی نیست؛ اما اگر عزاداری‌ها در قالب همنوایی با اهل بیت(ع) در طریق تکامل و اقامه شعائر دینی و اسلامی باشد، باید گفت: نه تنها موجب غم، کدورت و ایستایی نیست بلکه خود عامل حرکت جامعه در طی طریق است. به شرط آن که متولیان به خوبی و به درستی زوایای زندگانی معصومین(ع) و علل و عوامل نهضت آنان و رنج و مشقتی که در راه اعتلای کلمه حق و کسب آزادی؛ متحمل شده‌اند را به خوبی تبیین نمایند. نباید فراموش کرد که تشیع دین ضد استبدادی و تاجر بوده و مبارزه‌اش در راه آزادی جز با آگاهی، نشاط و شادی امکان‌پذیر نبوده است.

### شادی و صلح رحم

در احادیث اسلامی فواید بسیاری برای صلح‌رحم ذکر شده است که از آن جمله یادگیری رفتارهای شایسته، رشد روحیه حمایت اجتماعی و تعاون، افزایش عواطف انسانی، کمک به سلامت روانی ارحام و ارتقای سطح امید به زندگی و طولانی شدن عمر، زیاد شدن روزی، دفع شدن بلا و پاکیزه شدن اعمال و رشد معنوی است. تحقیقات روان‌شناسی علمی هم نشان داده است که ارتباط رضایت‌بخش و یادآوری دوستان و خویشاوندان علاوه بر فواید معنوی و روحانی، فواید روانی بسیاری دارد که از آن جمله می‌توان دستیابی به منبع حمایت اجتماعی، یادگیری مهارت‌های اجتماعی از طریق یادگیری مشاهده‌ای و پرداختن به ارتباطات مناسب، خودنظم‌دهی رفتارها در خلال ارتباط صحیح با دیگران را برشمرد. ضمناً صلح‌رحم موجب بالا رفتن مقاومت افراد در مقابل فشارهای روانی گشته و باعث کاهش بیماری‌های قلبی-عروقی و بیماری‌های روانی می‌شود. اما همچنان که گذشت ارتباط با خویشاوندان بدون داشتن روحیه شاد و با نشاط و بدون ایجاد زمینه‌های اجتماعی مناسب تحقق نمی‌یابد تا منشا این همه برکات بشود و عبادت را اگر هموار کردن راه خدا معنی کنیم، قبل از صلح‌رحم که موجب رضای پروردگار می‌باشد، باید شاد و با نشاط بود و برای شاد و با نشاط بودن لازم است بستر و زمینه‌های اجتماعی آن فراهم بشود. اگر فردی احساس طرد شدن و تنهایی داشته و خود را دائماً در معرض خطر ببیند، احساس ناایمنی خواهد کرد؛ آنگاه محیط خانواده و خانوار خود را نیز ناامن و ناایمن خواهد نمود، تا چه برسد به این که با آنها ارتباط نیکو داشته و به موقع حمایتشان نماید.

همچنان که گذشت، شادی و نشاط بستر اجتماعی مناسب می‌خواهد





قهرمانان ما دارند. این جاذبه‌ها در هیچ یک از فرهنگ‌های دنیا وجود ندارد. اسطوره‌ای مانند حضرت عباس(ع) که هم شجاع است و هم اخلاقی و خانواده‌گراست، در هیچ جای دنیا نیست. جامعه با چنین اسطوره‌هایی زیست می‌کند. به خاطر همین است که از رؤسای این کشور بخشش و جوانمردی را انتظار دارد و می‌گوید چرا دشمنت را نمی‌بخشی؟؛ چرا کسی را که خطا کرده است نمی‌بخشی، ببخش. پس باید این موارد را تجلیل کرد. جامعه ایرانی یک ظرفیت بالایی دارد که نمی‌خواهد آنها را از دست بدهد و دنبال شخصیت‌هایی که بنیانشان غیراخلاقی، ضدخانوادگی و ضداجتماعی است، نیست. ائمه پدیده‌های تاریخی و فرهنگی هستند، اتفاقاً آنها هستند که فرهنگ ایرانی را می‌سازند. و کاش این الگوهای

بی‌بدیل تاریخ بشری درست معرفی بشوند تا همگان بدانند چگونه می‌توان در عین تحمل سختی، مصیبت و مرارت، شاد بود و با نشاط و به وفادارترین الگوی خانوادگی در تاریخ بشر تبدیل شد. الگوهایی که در زندگی پربار خود بیش از همه در مناجات با خدا لذت‌های عقلی را چشیدند و به کمک خانواده و خویشاوندان صالح در مبارزه با شرک و شرکاء راه شادی و نشاط بندگان خدا را از لوٹ وجود قارون‌ها، فرعون‌ها و بلعم باعوراها رنج‌آفرین پاک نموده و خود اسوه سرور و شادمانی پایدار شدند.

جاده زندگی دو راه در پیش رو دارد. می‌توان با اطرافیان و عزیزان خود از غذاهای لذیذ لذت برد و با نوشیدن شراب سنگول شد و با رقص و پایکوبی به سبکسری پرداخت و بی‌خبر از رنج اطرافیان و بی‌توجه نسبت به اهداف بلند آفرینش به فرحی زودگذر رسید و می‌توان جاده سنگلاخ بشر را با همراهی و همدلی و دعای پدر و مادر و خویش و قوم هموار کرد و با تحمل سختی‌های لذتبخش به سروری جاودانه رسید و این پیام کارگردان حکیم برای هنرمندان صحنه موقت زندگی است: «هان ای انسان! تو در راه پروردگارت تلاش می‌کنی و بالاخره او را دیدار خواهی کرد، در آن روز کسی که نامه اش را به دست راستش دهند؛ به زودی خواهد دید که حسایی آسان از او می‌کشند و خوشحال و خندان به سوی همفکرانش برمی‌گردد و اما کسی که نامه اعمالش را از پشت سرش بدهند، به زودی فریاد و اوایلایش بلند می‌شود و در آتش بسوزد؛ آری او در دنیا نزد همفکرانش مسرور بود، او می‌پنداشت که هرگز نزد ما بر نمی‌گردد».



تا بتوان آموزه‌های دینی نسبت به شادی و نشاط را تحقق بخشیده و جامعه را از غم و اندوه نجات بخشید. اگر ثابت کنیم در دین ما شادی، سعادت و خوشبختی نقش تعیین‌کننده دارد که واقعا چنین هست، اما زمینه‌های اجتماعی شرایط شکوفایی این آموزه‌ها را فراهم نکند، نمی‌توان از شادی سخن گفت و زمینه اجتماعی ما تاییدکننده شادی‌های فردی و ناپایدار ما نیست. اتفاقاً این زمینه اجتماعی، بستر مساعدی برای غم، ناامیدی و نارضایتی خواهد بود. ضمناً ما نیازمند ساخت الگوهای شادی هستیم. یکی از مهم‌ترین کاستی‌های دنیای مدرن، کاستی آیین است و به همین دلیل مدام می‌خواهند به سمت ابداع آیین جدید بروند. به نظر می‌رسد ما در ساخت این آیین شادی بخش ناتوان هستیم، زیرا تا حدی این آیین خود را محدود می‌کنیم که هرگونه نیاز محدود می‌شود و امکان بیان خود را ندارد. برای پاسخ به نیاز به مطالبه اجتماعی شادی باید این الگوهای جدید را ساخت که یک ساخت فرمایشی و از بالا نیستند، بلکه نیازمند به مشارکت مردم، نیاز خود آنها و استفاده از فرهنگ بومی و تاریخی خود آنها دارد تا بتوانند فرهنگ گذشته تاریخی شادمانی و جشنی را که در این جامعه بوده است را با جهت‌گیری‌های فکری و اعتقادی خود هماهنگ کنند و بتوانند این فرهنگ شادی را به‌وجود آورند. تا زمانی که ما این تایید را از متن اجتماعی خود برای شادی و سعادت نگیریم، نمی‌توان به این مطالبه اجتماعی پاسخ داد و شادی به یک مساله اجتماعی تبدیل می‌شود. خوشبختانه فرهنگ ما ایرانی - اسلامی است و این هر دو هویت بخش ما هستند و در هر کدام به نوبه خود جاذبه‌ها و مناسک و مراسم شاد و شادی‌بخش به فراوانی یافت می‌شود. در این زمینه باید به جاذبه‌هایی اشاره کرد که ائمه ما و



نوروز باستانی  
از  
نگاه دینی



احمد حیدری  
(پژوهشگر دینی)



## معنای لغوی و اصطلاحی

«عید» در لغت از مصدر «عود» به معنای بازگشت و تکرار عملی در هر سال می‌باشد (مفردات راغب، ۵۹۸). بعضی هم آن را به معنای روز اجتماع و حضور (مصباح المنیر، ص ۴۳۶؛ القاموس المحیط، ص ۲۸۸) یا روز بازگشت شادی و سرور عمومی و اجتماعی گرفته اند (مجمع البحرین، ج ۳، ص ۷۶).  
در اصطلاح هم به روزی که عموم مردم شادی و اجتماع کنند، گفته می‌شود. در آیه «تكون لنا عيدا» به معنای روز شادی عمومی استعمال شده است (مفردات، ۵۹۸).

در هر ملت و دینی روزهایی وجود دارد که عموم مردم بنا بر سنت نیاکان و پیشینیان یا دستور رهبران دینی در آن ایام به جشن و سرور می‌پردازند و به جهت شادی و جشن و سرور عمومی عید خوانده می‌شوند.

## روز بهره‌مندی و سرور

به طور طبیعی در ایام عید مردم به خوردن، نوشیدن، پوشیدن لباس نو، دید و بازدید و ... می‌پردازند. آیات و روایات هم حکایت دارد که ایام عید از این جهت موضوعیت دارد.

در تنها آیه‌ای که لفظ عید آمده خداوند از زبان حضرت عیسی می‌فرماید:

اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَ آخِرِنَا وَ آيَةً مِنْكَ (مائده/۱۱۴).

خداوند! پروردگارا! از آسمان مائده‌ای [طعامی] بر ما بفرست! تا برای اول و آخر ما، عیدی باشد، و نشانه‌ای از تو.

رسول خدا به اصحاب پیام داد که روز عید فطر و روزهای بعد از آن را روزهای خوردن، نوشیدن و لذت جنسی قرار دهند (دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۸۵).

هدیه دادن و هدیه گرفتن نیز از رسوم معهود و گسترده در ایام عید است و معصومین در ایام عیدهای مذهبی و غیر مذهبی به اجرای این رسم که همیشه پسندیده است، سفارش کرده و خود هدایا را می‌پذیرفتند و به وجه نیکو جبران می‌نمودند (کافی، ۱۴۱/۵؛ وسائل، ۲۸۸/۱۷).

همچنین نظافت و استعمال عطر و بوی خوش در ایام سرور و شادی بیشتر مورد عنایت است و سفارش شده است.

اسلام به شادی و سرور اهمیت فراوان داده و هر چه شادی آور باشد و انسانها را نشاط بخشد، مورد عنایت این دین است.

در روایت آمده است که مردی عرب به خدمت رسول خدا رسید و از ایشان خواست تا شترهایش را برایش بفروشد.

حضرت فرمودند من عادت به فروشندگی در بازارها ندارم ولی می‌توانم شما را راهنمایی کنم؛ بعد در مورد تک تک شترهایش او را راهنمایی کرد که هر کدام را به چه قیمتی عرضه کند.

مرد به بازار رفت و با توجه به راهنمایی‌های پیامبر شترها را عرضه کرد و همه را با همان قیمت‌هایی که پیامبر راهنمایی کرده

بود، فروخت و بعد به محضر رسول خدا رسید تا از ایشان تشکر و قدردانی کند و شترانی به ایشان پیشکش دهد. رسول خدا ابتدا نپذیرفت و بعد از اصرار فراوان پذیرفت شتری هدیه بگیرد و فرمود: هدیه‌ات شتر غمگینی که فرزندش را از او جدا کرده‌اند، نباشد. (کافی، ۳۱۷/۵)

وقتی حضرت طاقت دیدن اندوه حیوانی را ندارد، طبیعی است که از غم و اندوه مردم بیشتر ناراحت می‌شود و سرور و شادی آنان را طالب است.

امام علی در وصف مؤمن می‌فرماید:

هَشَّاشٌ بَشَّاشٌ لَا يَبْغَاسُ وَلَا يَجَسَّاسُ صَلِيبٌ كَطَّامٌ بَسَامٌ (کافی، ۲۲۹/۲)

مؤمن نرم و خوشرو، محکم، خشم‌خورنده و متبسم است و عبوس و عیبجو نمی‌باشد.

هر چه این صفات را در انسان ایجاد کند و استمرار بخشد، ارزشمند است و برگزاری جشن و گرفتن عید ایجاد شادی در خانواده و جامعه و گستراندن آن بوده و ارزشمند است از این رو در دین اسلام هم اعیاد دینی وجود دارد و هم اعیاد ملی ارج گذارده شده است.

در هر هفته یک روز عید اعلام شده است تا افراد در آن روز به نظافت، آسایش، شادی و استراحت بپردازند و سختی زندگی را از تن به در کنند (فقه رضوی، ۳۰؛ وسائل الشیعه، ۳/۳۱۶ و ۳۸۱)؛ علاوه بر آن به مناسبت تمام شدن ایام حج و شکر موفقیت در حج و شکر موفقیت در روزه ماه رمضان، روز دهم ذی حجه و اول شوال عید اعلام شده همچنان که روز هیجدهم ذی حجه به مناسبت ابلاغ ولایت امام علی به عنوان عید از طرف امامان بزرگ داشته شده و از برگزاری عیدهای ملی و قومی هم نهی نکرده است.

## مذمت سرمستی و طغیان

متأسفانه انسان‌ها به جای خوردن، نوشیدن، پوشیدن، لذت بردن، آسایش کردن، شادی، شکر نعمت، بهره مند ساختن دیگران و شریک کردن آنان در شادی خود، از اعتدال خارج شده و به سرمستی، مانور تجمل، تفرعن و تفاخر که مذموم بوده و به آزردن ساختن بندگان می‌انجامد، رو می‌آورند و خداوند از این رفتارها نهی کرده و آنها را ناخوش می‌دارد و «فرح»، سرمستی و شادی کردن ناپسند، آلوده به گناه و مردم آزاری خوانده و نهی کرده است (قصص/۷۶؛ حدید/۲۳).

قارون بنی اسرائیل نمونه ثروتمندانی است که می‌توانند از ثروت فراوان خود در جهت رفاه سالم و شادی خود، خانواده و اطرافیان بهره بگیرند و در کنار آن با دستگیری از محرومان و آماده کردن اسباب رفاه، آنان را هم در عیش خود شریک سازند و آخرت خود را هم آباد سازند و مؤمنان عالم هم آنان را به این راه فرامی‌خوانند:

قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ وَ ابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَتَسَنَّسْ بِتَبِيكِ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسَنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْتَغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ

المُفسدین (قصص ۷۶-۷۷)

قومش به او گفتند: «این همه شادی مغرورانه مکن، که خداوند شادی کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد! و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن و همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن و هرگز در زمین در جستجوی فساد مباش، که خدا مفسدان را دوست ندارد!

ولی ...

اسلام در عین دعوت به شادی و سرور، از فرح و سرمستی‌های غافلانه هم نهی کرده‌است.

رنگ عبودیت پاشیدن به شادیهای دنیایی

طریق مورد پسند دین اعتدال و میانه روی است از این رو هم به شادی و سرور دعوت کرده و هم از سرمستی و لاقیدی نهی کرده است. غایت خلقت انسان رسیدن به مقام «ولایت الهی» است و راه و فرصت رسیدن، دنیا است از این رو در عین دعوت به شادی، رفاه، بهره‌مندی و لذت، بندگان را به عبودیت، خدا و معاد توجه می‌دهد تا دنیا را در راستای آخرت ساخته و اسباب رسیدن به اوج قرار دهند.

در ضمن این که دعوت می‌کند در اعیاد و جشن‌های دینی و ملی به خوردن، نوشیدن، پوشیدن، نظافت، تفریح، هدیه دادن و گرفتن، دید و بازدید و ... بپردازند، در همان حال به غسل (با نیت عبادت و اطاعت امر خدا)، نماز و دعای خاص عید هم دعوت می‌کند تا این دو به هم عجین شوند و دنیای فرد را در راستای آخرتش قرار دهند و مانع غفلت و فراموشی خدا و آخرت شوند و از متمایل شدن به فرح و سرمستی و فساد بازدارند.

به همین جهت است که هم در اعیاد دینی اعمال مستحبی فراوان از غسل و نماز و دعا و زیارت وارد شده و هم در اعیاد غیر دینی و ملی تا با نماز و دعا و غسل هم معنویت عید بالا رود و هم از درافتادن به وادی سرمستی و عیاشی و گناه بازدارد.

### عید واقعی

همه روزها روز خداست و هر روز و ساعتی که انسان مورد توجه خدا واقع شود و نظر لطف و عنایت خدا متوجهش گردد، آن روز و ساعت عید واقعی اوست و مهمترین اقدامی که بنده می‌تواند انجام دهد که نظر لطف خدا را جلب سازد، خودداری از گناه است که خود طاعتی عظیم می‌باشد از این رو امام علی بن ابی طالب به حق می‌فرماید:

هر روزی که از انسان معصیتی سر نزنند، او روز به واقع عید است (نهج البلاغه، حکمت ۴۲۰)

راوی گوید: در روز عیدی بر امیرالمومنین (سلام الله علیه) وارد شدم و دیدم که نزد حضرت طبقی از نان گندم، خطیفه (نان

شیرمال) و ملبنه (حلوا شکری) است. به آن حضرت عرض کردم [مبارک باد] روز عید و خطیفه!

حضرت فرمود: این عید کسی است که آمرزیده شده است. (مناقب ۹۹/۲)

عید در حقیقت روز عود و بازگشت به پروردگار است و کسی را سزاوار است شادی کند که به پروردگار رجوع کرده و آمرزیده و پذیرفته شده باشد.

### نوروز در زمان معصومین

گر چه نوروز از اعیاد دینی مسلمانان نیست بلکه از اعیاد ملی ایرانیان است و مردم این سامان از قرن‌ها قبل از اسلام این روز را به عنوان عید جشن می‌گرفته اند و آداب و سنن نوروز هم فراوان است که آنها مادامی که با عقلانیت و انسانیت و دستورهای متین دینی همراه بوده و مخالفت و تضادی نداشته باشد، ارزشمند است و سنت و سیره‌ای معقول و پسندیده است که اخذ بدان نه تنها ممنوع نبوده که پسندیده می‌باشد و لذا در دوران امامان که بعضی مسلمانان و شیعیان عجمی و یا حتی بعضی ایرانیان مجوسی بنا بر سنت قومی خود این روز را گرمی می‌داشتند و به معصومین به این مناسبت هدیه و پیشکش می‌دادند، آن بزرگواران این رفتار و سنت انسانی و ارزشمند را تایید کرده و هدایا را پذیرفته و قدردان بودند و تلافی می‌کردند.

نقل شده روزی برای حضرت علی هدیه نوروز آورده شد؛ حضرت پرسید: این چیست و به چه مناسبت؟

عرض کردند: امروز نوروز است [و این هدیه نوروز است].

حضرت که این رفتار و سنت را زیبا و پسندیده دید، فرمود:

هر روز را برای ما نوروز سازید (فقیه ۳۰۰/۳)

حضرت با این جمله جالب ارشاد کرد که می‌توان هر روز را نوروز ساخت و شاد بود و شاد ساخت و کدورتها را کنار گذاشت و هدیه داد و در روایت دیگر حضرت فرمودند نوروز ما هر روز است (همان) و چه زیبا با الهام از این جمله گفته اند: «هر روزتان نوروز».

### استحباب غسل نوروز

علاوه بر این که امامان از جشن این روز و هدیه دادن و گرفتن و دیگر کارهای صحیحی که در این جشن‌ها صورت می‌گیرد؛ نهی نکرده و با قبول هدیه و با سخنان تاییدی آن را امضا کرده اند، بنا بر بعض روایات مانند اعیاد دینی به غسل یا نماز خاص نیز دعوت کرده اند.

در کتب فقهی و روایی حدیثی به نقل از مصباح‌المتجهد شیخ طوسی از امام صادق روایت شده که حضرت خطاب به معلی بن خنیس فرمودند:

در روز نوروز در حالی که روزه هستی، غسل کن و لباس نظیف پوش و با بهترین عطرها خود را خوشبو کن و بعد از نوافل ظهر و عصر چهار رکعت نماز بخوان [به دو سلام] در رکعت اول بعد از حمد

اسلام  
به شادی و سرور  
اهمیت فراوان داده  
و هر چه شادی آور باشد و  
انسانها را  
نشاط بخشد،  
مورد عنایت  
این دین است.

جاهالانه و مشرکانه بپندارند که اسلام آن را مذموم شمرده و میرانده است ولی دقت در حدیث بالا نشان می‌دهد امام با وجوه منفی و طاغوتی این سنت مبارزه کرده نه با وجوه مثبت آن زیرا:

۱. خلیفه از امام می‌خواهد در نوروز به عنوان ابواب جمعی خلافت جلوس کند تا به تبریک گویی او بیایند و امام این اقدام را حمایت از جور می‌شمارد و نمی‌پذیرد و اصل نوروز را به عنوان سنت دینی و سیره رسول خدا که جلوس کرده و مردم به محضر او آمده و هدیه آورده باشند و ... به رسمیت نمی‌شناسد زیرا اصلا سیره رسول خدا این گونه نبوده حتی در اعیاد مذهبی. مردم از سر محبت و ارادت و عشق به رسول خدا پیشکش می‌دادند و پیامبر هم هدایا و تحفه‌های آنان را قبول می‌کرد و جبران می‌نمود و این را سنت خویش ساخت و بدان دعوت کرد نه این که بر مجلس بنشیند و مردم بیایند عرض ارادت کنند و هدیه پیشکش سازند و ...

اما گرفتن هدیه به مناسبت‌های مختلف و قدردانی از هدیه دهنده و جبران محبت او از سیره مستمره پیامبر بوده است. از امام صادق پرسیدند: فردی دارای زمین کشاورزی بزرگی است که افرادی روی آن کار می‌کنند و کشاورزش علاوه بر خراجی که می‌پردازند، به مناسبت جشن نوروز یا مهرگان به این مالک هدیه می‌دهند تا محبت و توجه او را به خود جلب کنند. حکم این هدایا چیست؟

امام پرسید مگر نه این که هدیه گیرنده و هدیه دهنده مسلمان می‌باشند؟ پس جایز است که هدایا را قبول کند و آنها را عوض نیکو دهد که سنت رسول خدا بر قبول هدیه و جبران نیکو بود و این را نشانه دینداری می‌دانست و آنچه با دینداری مخالف است، قبول هدیه از کافران و منافقان بی دین است که اهداف شوم و غیر خدایی دارند و دشمنان خدا و رسول می‌باشند. (کافی ۱۴۱/۵)

۲. این که خلیفه امام را بر پذیرفتن قسم داده، نوعی تحمیل و تهدید است و طبیعی است که امام به جهت این تهدید و خطر پذیرفته است. محال بود که امام این سنت طاغوتی را به اختیار احیا کند (معاذ الله ان ...) و معلوم می‌شود چاره‌ای جز قبول نداشته است و در تمام مدت مأمور هارون بالای سر امام بود و هدایا را تحویل می‌گرفت و ثبت می‌کرد.

۳. این که این سنت فارسیان بوده و اسلام آن را محو کرده، به رفتاری که منصور انتظار داشت باز می‌گردد. این که حاکم و خلیفه جلوس کند و مردم به محضرش بشتابند و برایش هدیه بیاورند و او منت بگذارد و بپذیرد و ...؛ طبیعی است که اسلام اینها را محو کرده است. رسول خدا به قبول هدیه و مکافات آن سفارش کرده نه قبول هدیه و منت گذاشتن با قبول!

۴. این که امام به مأمور هارون می‌گوید در باب هدایا کسب

ده بار سوره قدر و در رکعت دوم بعد از حمد ده بار سوره کافرون و در رکعت سوم بعد از حمد ده بار سوره توحید و در رکعت چهارم بعد از حمد ده بار سوره‌های فلق و ناس و بعد از تمام شدن نماز به سجده شکر برو و دعا کن که خداوند گناه پنجاه سال تو را می‌آمرزد. (وسائل الشیعه، ۳/۳۳۵ و ۸/۱۷۲؛ سرائر ابن ادریس، ۱/۱۵)

با توجه به آسان گیری در ادله مستحبات، بسیاری از فقهای شیعه با استناد به این روایت غسل و نماز نوروز را جایز شمرده و بجای آوردن آن را به امید ثواب سفارش کرده‌اند. (منتهی المطلب (طوق)، ج ۱، ص ۱۳۰؛ جواهر، ۵، ص ۴۱؛ صراط النجاة، آیت الله خویی، ج ۲، ص ۴۲۶)

### مخالفت امام کاظم (ع)!

به صراحت روایاتی که در بالا ذکر شد، عید نوروز عید قومی فارسیان بوده است و مردمی از اهل فارس که به هر دلیل در شهرهای اسلامی و در کوفه و مدینه و ... حضور داشته‌اند بنا بر سنت پیشینیان خود این روز را گرامی می‌داشته و در آن جشن گرفته و ...؛ امامان هم وقتی با هدایای این روز مواجه می‌شدند ابتدا وجه آن را می‌پرسیدند و وقتی مطلع می‌شدند که جشن و عیدی قومی است که رفتارهای صحیحی در آن هست، آن را امضا و تایید می‌کردند. البته به طور طبیعی در این سنت قومی همان گونه که وجوه مثبتی وجود داشت، سنت‌های غلطی هم وجود داشت که امامان با آن مبارزه کردند.

در مناقب این شهر آشوب آمده:

منصور عباسی از امام کاظم خواست در عید نوروز جلوس کند تا مقامات لشکری و کشوری به حضور ایشان برسند و عرض تهنیت بگویند و هدیه بیاورند و هدایای آنان را تحویل بگیرد.

امام فرمود من در اخبار و روایات جدم جستجو کرده‌ام و خبری از نوروز ندیده‌ام و این سنت فارسیان است که اسلام آن را محو کرده و پناه می‌برم به خدا که آنچه را اسلام محو کرده، دوباره زنده سازم. منصور مطرح کرد که این سیاستی است که برای جذب و جلب سپاهیان پیشه ساخته‌ایم و به خدای بزرگ تو را قسم می‌دهم که اجابت کنی. امام هم به ناچار جلوس کرد و مقامات به محضر ایشان رسیدند و ضمن تبریک، هدایای خود را عرضه کردند و خادم منصور که ناظر بود، صورت هدایا را ثبت می‌کرد.

در آخر کار پیرمردی فرتوت بر امام وارد شد و عرض من مردی فقیر و تهیدستم و سه بیت در رثای جدت حسین گفته‌ام که هدیه به پیشگاه شما عرضه می‌کنم و ایاتش را قرائت کرد. امام با خوشرویی تمام فرمود هدیه شما را بپذیرفتم و از او قدردانی کرد و او را به نشستن در کنار خودش فراخواند بعد به خادم منصور گفت برو و از منصور در باره هدایا کسب تکلیف کن. خادم رفت و بازگشت و گفت منصور همه هدایا را به شما بخشیده است و امام همه آنها را به همان پیر فرتوت بخشید. (مناقب ۴/۳۱۸-۳۱۹)

ممکن است کسانی با تمسک به این سخن نوروز را سنتی

طریق مورد پسند  
دین اعتدال و میانه  
روی است از این رو  
هم به شادی و سرور  
دعوت کرده و هم از  
سرمستی و لاقیدی  
نهی کرده است.

تکلیف کن؛ یعنی امام اجازه تصرف ندارد و مجبور است. ۵. در آخر هم امام با دادن همه هدایا به پیرمرد فقیری که عاشقانه در وصف امام شهید شعر سروده بود، از این فرصت در راستای اهداف خدایی اش استفاده برد و اعلام کرد که این روز باید روز شاد کردن رعیت و محرومان توسط حاکمان و قدرتمندان باشد نه به عکس.

روایت معلی بن خنیس در عظمت نوروز

روایتی از معلی بن خنیس در بعضی کتب روایی وارد شده که بسیار مشکوک است و نمی‌توان بدان اعتماد کرد. بنا بر این روایت که بعضی آن را بسیار مفصل هم نقل کرده‌اند، نوروز از بزرگترین «یوم الله»ها می‌باشد. این روایت را که سندش مجهول می‌باشد، احمد بن فهد حلی از عالمان قرن نهم در کتابش «المهذب البارع فی شرح المختصر النافع» از علامه سید بهاء الدین علی بن عبد الحمید نشابه به سند وی از معلی بن خنیس از امام صادق نقل کرده و مضمونش این است که:

نوروز روزی است که پیامبر در غدیر برای امام علی عهد و بیعت گرفت و مردم بر امامت و ولایت با امام بیعت کردند، روزی است که رسول خدا امام علی را به وادی جن فرستاد و ایشان از جنیان عهد و پیمان بر اطاعت گرفت، روزی است که امام علی بر اهل نهروان پیروز شد و ذو النذیه را کشت، روز ظهور قائم ما اهل بیت و پیروزی او بر دجال و به دست گرفتن ولایت امور می‌باشد.

ما در هر نوروزی انتظار ظهور او را داریم.

نوروز از روزهای ما بوده که فارسیان آن را پاس داشتند و شما (عرب‌ها) آن را ضایع کردید.

نوروز روزی بود که پیامبر بنی اسرائیل از خدا خواست قومی را که در فرار از طاعون مرده بودند، زنده کند و خداوند فرمود بر قبور آنان آب پاش و زنده شدند و از اینجا سنت آب پاشی باب شد در حالی که جز راسخان در علم کسی ریشه این سنت را نمی‌داند و نوروز اول روز سال فارسیان است. (المهذب، ج ۱، ص ۱۹۴-۱۹۵)

در روایت دیگری که ایشان به طور مرسل از معلی از امام صادق نقل کرده فضائلی به مراتب بالاتر برای روز نوروز شمرده شده از جمله این که امام از معلی می‌پرسد آیا نوروز را می‌شناسی؟ و بعد با قسم بسیار غلیظ و شدیدی عظمت نوروز را به امری از قدیم الایام مرتبط دانسته و برای شناساندن نوروز، اهمیت فوق

العاده‌ای قائل شده و در وصف نوروز می‌گوید:

این روزی است که خدا از بندگان بر توحید، ترک شرک و اطاعت از پیامبران و اولیایش پیمان گرفته‌است، این روزی است که در آن خورشید تابیدن و باها وزیدن گرفتند و زمین گل رویاند، روزی است که کشتی نوح بر جودی آرام و قرار گرفت، روزی است که قوم هلاک شده در فرار از طاعون را زنده کرد، روز بت شکنی ابراهیم و بت شکنی علی بر دوش پیامبر در کعبه است. (همان، ص ۱۹۵)

روایتی دیگر با همین سند مجهول در مستدرک آمده که خیلی طولانی است و اسامی ۳۰ روز ماه به زبان فارسی و اوصاف و فضایل و تیمن و نحوست هر روز در آن ذکر شده است (مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۱۵۷-۱۷۰)

این روایات که همگی از لحاظ سند مجهول می‌باشند و فقط در کتاب مهذب به صورت مرسل نقل شده و علامه مجلسی هم آنها را از کتابی ناشناخته با سندی مجهول نقل کرده است [رَأَيْتُ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ الْمُعْتَبَرَةِ رَوَى فَضْلُ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْعَبَّاسِ الدُّورِيسِيِّ عَنْ أَبِي مُحَمَّدِ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ الْمُؤَنَسِيِّ الْقُمِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ بِلَالٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يُونُسَ عَنْ حَبِيبِ الْخَيْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ الصَّائِغِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ (بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۹۱)] نه تنها قابل اعتماد نیستند بلکه نشانه‌های واضح بر بی اعتباری آنها موجود است از جمله:

۱. در روایات متعدد و معتبر به صراحت نوروز به فارس‌ها نسبت داده شده است و معلوم می‌شود عیدی قومی است نه مذهبی و دینی، در حالی که در این روایات از اعیاد مربوط به اهل بیت شمرده شده [ایمانا] که فارس‌ها آن را گرامی داشتند و عرب ضایع کرد! ۲. اگر در نوروز چنین اتفاق‌های مهمی افتاده باشد به یقین نوروز از ایام الهی می‌شود که باید توسط پیامبر و امامان یاد می‌شد و به بزرگداشت آن دعوت می‌گردید در حالی که ما چنین ذکر و دعوتی را نمی‌یابیم.

۳. امام کاظم (ع) به منصور دوانیقی به صراحت گرامی داشت نوروز را به عنوان روزی از یام الله و روز ظهور قدرت خدا ناشناخته معرفی می‌کند ولی در این

در دوران  
امامان که بعضی  
مسلمانان و شیعیان  
عجمی و یا حتی  
بعضی ایرانیان مجوسی  
بنا بر سنت قومی  
خود این نوروز را  
گرامی می‌داشتند و  
به معصومین به این  
مناسبت هدیه و  
پیشکش می‌دادند،  
آن بزرگواران این رفتار  
و سنت انسانی و  
ارزشمند را تایید کرده و  
هدایا را پذیرفته  
و قدردان بودند و  
تلافی می‌کردند.

روایات از بزرگترین روزهای خدا شناخته می‌شود.

و ...

به نظر می‌رسد دست‌هایی خواسته‌اند به نوروز وجهه مذهبی بدهند تا بعد از اسلام هم مورد توجه ویژه ایرانیانی که مسلمان شده‌اند، بماند ولی راه اشتباه رفته‌اند.

### نتیجه نهایی

همان‌گونه که در روایات بالا هم آمد ایرانیان باستان دو جشن مهم داشته‌اند که در ایام اعتدال بهاری و پاییزی صورت می‌گرفته و جشن نیروز و جشن مهرگان بوده است که در این ایام به سرور و شادی و دید و بازدید و هدیه دادن و ... می‌پرداخته‌اند و این سنتی نیکو بوده و اسلام هم از ایجاد سنت‌های نیکو و عمل بدانها تمجید کرده همچنان که باب کردن سنت ناپسند را مذمت نموده است (محاسن، ج ۱، ص ۲۷).

در روایتی آمده که براء بن معرور سه کار انجام داد که بعد از او به اراده خدا سنت شد؛ اول این که عرب با سنگ خود را تطهیر می‌کرد و با آب خود را تطهیر کرد و خداوند تطهیر با آب را سنت ساخت، دیگر این که هنگام مرگش قبل از هجرت پیامبر به مدینه، چون در مدینه بود با توجه به بودن کعبه و پیامبر در مکه، وصیت کرد او را به طرف کعبه و مکه بچرخانند و خداوند دستور داد کعبه قبله شده و محضر را رو به قبله بچرخانند و سوم این که به هنگام مرگ وصیت کرد که ثلث اموالش را در کارهای خیر مصرف کنند که این هم سنت شد. (خصال، صدوق، ج ۱، ص ۱۹۲)

سنت نوروز نیز از سنن ایرانیان قبل از اسلام بود که وقتی امامان با وجوه مثبت آن مواجه شدند، آن را پذیرفتند و وقتی با وجوه منفی آن مواجه شدند، آن را انکار کردند.

در دوران امامان، ایرانیانی که به هر دلیل در حوزه حکومت اسلامی ساکن بودند اعم از مسلمان و مجوس، این روز را گرامی می‌داشتند و حتی به امامان در این روز از جانب ایرانیان هدایایی داده می‌شد و آن بزرگواران پذیرفته و از جشن گرفتن این روز و هدیه دادن و ... نهی نکردند.

البته عید نوروز عیدی قومی است و عیدی مذهبی و دینی نیست گر چه بنا به روایاتی برای این عید هم غسل و نماز سفارش شده ولی در هر حال این عید قومی است و دینی نیست و منافاتی هم با دین ندارد و تا زمانی که در راستای اخلاق و آداب انسانی و مفید باشد، پسندیده است و هر گاه به آداب خرافی یا احيانا مشرکانه و ظالمانه آلوده گردد، باید با آن آداب مخالفت کرد.

### بدعت شمردن این عید

متأسفانه همان‌گونه که سعی شده این عید را رنگ و بوی مذهبی و دینی بدهند و روایات مجهول سابق گواه این اراده بود، در جهت مقابل هم بعضی تلاش دارند این عید و بزرگداشت آن را نوعی بدعت و تلاش اسلام ستیزانه جلوه دهند.

متأسفانه هر دو گروه بر خطا هستند و صحیح آن است که عید

نوروز سنتی ملی و ایرانی است که وجوه مثبت فراوانی دارد و اسلام با وجوه مثبت سنن پیشینیان ستیز نداشته و ندارد بلکه مؤید و مروج آن سنن می‌باشد:

يُرِيدُ اللَّهُ لِيُثَبِّتَ لَكُمْ وَ يَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (نساء/۲۶)

در بیان مراد این آیه گفته‌اند منظور این است که ما می‌خواهیم برای شما همه سنت‌های سابقه چه حق و چه باطلش را بیان کنیم، تا شما مردم دارای بصیرت شوید، و سنت‌های حق و صحیح را بگیرید و باطلش را رها کنید. (ترجمه المیزان، ج ۴، ص ۴۴۷)

فقه‌های شیعه ضمن قبول وجوه مثبت این عید به انجام غسل و نماز این روز به امید ثواب دعوت کرده و در عین حال از رفتارهای بی‌پهلو یا آلوده به آمیزه‌های شرک‌آلود نهی کرده‌اند.

همچنان که بنا بر روایات و نظر مفسران حضرت ابراهیم وقتی دید عید قومش با سنن منفی و گناه آلوده است، از حضور در آن عید خودداری کرد و بیماری خود یعنی آرزوگی روحی از مشاهده آن سنن غلط را عذر برای شرکت نکردن شمرد. (بیان المعانی، ج ۳، ص ۴۵۳؛ التحریر، ج ۲۳، ص ۵۶)

### پانویس‌ها:

قرآن

نهج البلاغه

بحارالانوار، مجلسی، محمد باقر، بیروت، الوفا، ۱۴۰۴ق.

بیان المعانی، ملاطوش آل غازی، عبدالقادر، دمشق، مطبعة الترقی، ۱۳۸۲ق.

التحریر و التنوير، ابن عاشور، محمد بن طاهر، - - -

جواهر الاكلام، نجفی، محمد بن حسن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.

الخصال، شیخ صدوق، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ش.

دعائم الإسلام، ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۳۸۵ق.

سراقر، حلی، ابن ادریس، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.

الصحاح، جوهری، اسماعیل بن حماد، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۸ق.

صراط النجاه، خوبی، ابوالقاسم، قم، نشر المنتخب، ۱۴۱۶ق.

الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، تهران، اسلامیه، ۱۴۰۷ق.

فقه رضوی، منسوب به امام رضا، مشهد، آل البیت، ۱۴۰۶ق.

الفقیه، صدوق، محمد بن علی، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.

القاموس المحيط، فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۴ق.

مجمع البحرین، طریحی، فخر الدین، بیروت، الامیره، ۱۴۳۱ق.

المحاسن، برقی، احمد بن محمد بن خالد، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.

مستدرک الوسائل، نوری، حسین، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۸ق.

مفردات، راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۲ق. المصباح المنیر،

فیومی، محمد بن علی، قم، مؤسسه دارالهیجره، ۱۴۲۵ق.

مناقب، مازندرانی، ابن شهرآشوب، قم، انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق.

منتهی المطلب، حلی، حسن بن یوسف، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.

المهذب البارع، حلی، جمال الدین، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق. المیزان، طباطبایی، سید

محمد حسین، ترجمه موسوی همدانی، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.

وسائل الشیعه، عاملی، محمد بن حسن، قم، آل البیت، ۱۴۰۹ق.

بهار  
و طبیعت  
در آینه  
ادب فارسی





و چون برمی‌آید مفرح ذات؛ پس در هر نفسی دو نعمت موجود است  
و بر هر نعمت شکر واجب. از دست و زبان که برآید کز عهده  
شکرش به در آید؟

اعملوا آل داودَ شکرًا و قلیل من عبادی الشکور.

بنده همان به که ز تقصیر خویش

عذر به درگاه خدای آورد

ورنه سزاوار خداوندیش

کس نتواند که به جای آورد»

آنگاه با زبانی ادیبانه و دوسویه که هم بارش باران و پیامد آن  
یعنی گسترش سبزه‌ها در طبیعت و بهره‌مندی بنی‌آدم از این سفره  
پر نعمت را به یاد می‌آورد و هم از سویی رحمت بی‌پایان پروردگار را  
نسبت به بندگان بی‌مقدار و خطاکار در پیش چشم می‌گذارد چنین  
می‌نگارد:

«باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده و خوان نعمت

بی‌دریغش همه جا کشیده؛ پرده ناموس بندگان به گناه فاحش  
ن‌درد و وظیفه روزی، به خطای منکر ن‌برد؛

ای کریمی که از خزانه غیب

گیر و ترسا وظیفه خور داری

دوستان را کجا کنی محروم

تو که با دشمن این نظر داری؟!»

سعدی از آن سخن پردازانی است که استادانه اما بی‌هیچ  
دشواری و پیچیدگی، کلامش را مانند صفحه‌ای از طبیعت و منظره  
و تصویری دلنشین در برابر خواننده می‌گذارد. منظره‌ای که خواننده  
آرام و شادمان پا به پای شاعر حرکت می‌کند و صحنه‌های نقاشی  
شده در کلامش را به تماشا می‌ایستد و با جانی سیراب از این  
مناظر می‌گذرد.

در قسمتی دیگر از دیباچه گلستان می‌بینیم که استاد سخن  
چگونه باد صبا را به فرش گستر و سبزی طبیعت را به فرش، ابر  
بهار را به دایه و گیاهان تازه روییده را به نوزادان و ... تشبیه کرده  
و سخنی آفریده که پس از او از هیچ شاعر و سخنوری برنیامده  
است: «فرش باد صبا را گفته تا فرش زمرّدین بگسترده و دایه ابر  
بهار را فرموده تا بنات نبات را در مهد زمین پرورد؛ درختان را به  
خلعت نوروزی قبای سبز ورق در بر کرده و اطفال شاخ را به قدوم  
موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده؛ عصاره نالی به قدرت او شاهد  
فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.»

سعدی را شاعر شیرین سخنی و شادابی می‌دانیم و او را  
سخنوری آشنا به روان انسان و واقعیت وجود بشر می‌شناسیم. او  
در هر جای و به مناسبت و اقتضای کلام، هربار به گونه‌ای شاهد  
کلام خود را به کام خوانندگان و خوانندگان سخنش ریخته و ذهن  
مخاطب را به شیرینی و گیرایی کلامش آمیخته. شیراز شهر گل

برخیز که می‌رود زمستان

بگشای در سرای بستان

نارنج و بنفشه بر طبق نه

منقل بگذار در شبستان

برخیز که باد صبح نوروز

در باغچه می‌کند گل افشان

خاموشی بلبلان مشتاق

در موسم گل ندارد امکان

بوی گل بامداد نوروز

و آواز خوش هزارستان

بس جامه فروخته ست و دستار

بس خانه که سوخته ست و دکان

چشمی که به دوست بر کند دوست

بر هم نهد ز تیرباران

سعدی چو به میوه می‌رسد دست

سهلست جفای بوستان بان

(سعدی شیرازی)

اکنون پس از زمستانی سرد و خاموشی  
بلبلان و پژمردگی باغ و بوستان، روزهای اعتدال  
بهار از راه می‌رسد و دست صانع روزگار و  
برآورنده گل در لاله‌زار، طبیعت را به سرسبزی  
بهار نوید می‌دهد. بهاری که با ورود خود هم  
گرمابخش روزها و شبهاست و هم آراینده طبیعت  
خداداد.

آغاز این نوشتار با سروده‌ای از استاد سخن  
سعدی شیراز همراه است که خبر از گذشت  
زمستان و آمدن فصل نارنج و بنفشه می‌دهد.

خبر از حرکت و خروش و نشاط و شادابی. با آنکه همه روزها و  
فصلها روزهای عمر ماست و همه زمان مخلوق پروردگار، آمدن بهار  
انسان را نیرویی دیگر و روح و روانی تازه می‌بخشد. گویی آدمیان  
نیز چون گلها و درختان و سبزه‌ها و کوه و صحرا، نشاطی دیگر  
و جانی تازه می‌یابند و همنوا با طبیعت سرسبز، فصلی تازه را در  
زندگی از سر می‌گیرند.

از سعدی و سخن او گفتیم؛ چه بهتر که رشته سخن را به  
قلم شیوای او بسپاریم که چه دل انگیز و سحرآمیز، دیباچه گلستان  
خویش را - که خود با نگاه به بهار طبیعت به رشته تحریر درآورده -  
به سپاس از پروردگار آراسته و با زبانی بی‌همتا به سرافرازی در  
عرصه سخن برخاسته و دیده دل را به تماشای جمال کلام خود  
کشانده و شیرینی گفتار خویش را اینگونه به خوانندگان چشانده:

«مَتَّ خدای را عز و جل که طاعتش موجب قربت است و به

شکر اندرش مزید نعمت؛ هر نفسی که فرومی‌رود مُمد حیات است

سپس شاعر مانند نگارگری چیره دست، منظرهٔ دل انگیزی از درختان و میوه‌ها و چگونگی شکل و ترکیبشان را در قالب کلمات نقاشی می‌کند؛ به گونه‌ای که خواننده، خود را در باغی پر درخت و خرّم، تصوّر می‌کند و از طبیعت ناب و فرحبخش آن تازگی و سرزندگی می‌گیرد:

بندهای رطب از نخل فرو آویزند  
نخلبندان قضا و قدر شیرین کار  
تا نه تاریک بود سایهٔ انبوه درخت  
زیر هر برگ، چراغی بنهند از گلنار  
سیب را هر طرفی داده طبیعت رنگی  
هم بدان گونه که گلگونه کند روی، نگار  
شکل امروز، تو گویی که ز شیرینی و لطف  
کوزهٔ چند، نبات است معلق بر بار  
آب در پای ترنج و به و بادام، روان  
همچو در پای درختان بهشتی انهار

هدف سرایندهٔ این بیت‌های دلنشین فقط این نیست که آمدن بهار را فریاد کند یا قدرت سحرآمیز شاعری خویش را در پیش چشم بنماید بلکه سرمست از این هوای روح‌نواز، ذهن و زبان را به سوی خداوند مهربان می‌کشاند تا حکمت و قدرت بی‌همتای او را در این سرمستی ناشی از طبیعت یادآوری کند و ما را از افتادن به دام غفلت برهاند:

گو نظر باز کن و خلقت نارنج ببین  
ای که باور نکنی فی الشجر الأخضر نار  
پاک و بی‌عیب خدایی که به تقدیر عزیز  
ماه و خورشید مسخر کند و لیل و نهار  
چشمه از سنگ برون آرد و باران از میغ  
انگبین از مگس نحل و دُر از دریا بار  
نیک بسیار بگفتیم درین باب سخن  
و اندکی بیش نگفتیم هنوز از بسیار  
تا قیامت سخن اندر کرم و رحمت او  
همه گویند و یکی گفته نیاید ز هزار  
آن که باشد که نبندد کمر طاعت او؟  
جای آن است که کافر بگشاید ز نار  
نعمت، بار خدایا، ز عدد بیرون است  
شکر انعام تو هرگز نکند شکر گزار

پس از این همه یادآوری نعمتها و گشودن زبان به ثنا و ستایش پروردگار، خاضعانه از خداوند آمرزش و گذشت را طلب می‌کند و آرزوی سعادت دارد:

این همه پرده که بر کرده ما می‌پوشی  
گر به تقصیر بگیری نگذاری دیار

و بلبل است و سعدی فرزند آن شهر. طبیعت بهاری و سرسبزی فروردین و اردی‌بهشت شیراز همیشه روح‌نواز بوده است. اکنون شاعر در توصیف یک صبح دل‌انگیز بهاری و آنگاه که هوا هنوز اصطلاحاً گرگ و میش است ما را به صبح‌خیزی و گشت و گذار در صحرا فرامی‌خواند تا با دیدن صحنه‌های چشم‌نواز و زیباییهای جان‌بخش دل را به تأمل و تفکر در قدرت پروردگار واداریم و با شنیدن نوای بلبلان، هوشیار شویم و سپاسگزار آفریدگار باشیم؛ کسی که با تماشای این زیباییها و نوای پرندگان به قدرت خالق اقرار نکند دل ندارد؛ گویی موجودی سنگدل است:

«بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار  
خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار  
بلبلان، وقت گل آمد که بنالند از شوق  
نه کم از بلبل مستی تو، بنال ای هشیار  
آفرینش همه تنبیه خداوند دل است  
دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار  
این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود  
هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار  
کوه و دریا و درختان همه در تسبیح‌اند  
نه همه مستمعی فهم کند این اسرار  
خبرت هست که مرغان سحر می‌گویند  
آخر ای خفته، سر از خواب جهالت بردار؟»

او درس خواندهٔ مکتب توحید و آرایندهٔ سخن خود به آیه‌های نور است. کسی را که در این دنیا چشم بینایی برای دیدن و درک توحید و قدرت آفریدگار ندارد، در آن سرای نیز بی‌چشم و محروم از نظر به خداوند می‌شمارد؛ پس با برشمردن بخشی از آفریده‌ها و زیباییهای خداداده در فصل بهار، هشدار می‌دهد که نباید غافل بود:

«هر که امروز نبیند اثر قدرت او  
غالب آن است که فرداش نبیند دیدار  
تا کی آخر چو بنفشه سر غفلت در پیش  
حیف باشد که تو در خوابی و نرگس بیدار  
که تواند که دهد میوهٔ الوان از چوب؟  
یا که داند که بر آرد گل صد برگ از خار؟  
آدمی زاده اگر در طرب آید نه عجب  
سرو در باغ به رقص آمده و بید و چنار  
باد بوی سمن آورد و گل و سنبل و بید  
در دکان به چه رونق بگشاید عطار؟  
خبری و خطمی و نیلوفر و بوستان افروز  
نقشه‌هایی که درو خیره بماند ابصار  
عقل حیران شود از خوشهٔ زرین عنب  
فهم عاجز شود از حقهٔ یاقوت انار

مولانا جلال الدین محمد بلخی شاعر شوریده شورانگیز عرفان اسلامی و ادب فارسی است. غزلیات او صحرای نشاط دل و بوستان سرسبز خرمی و سرخوشی بنده‌ای است که در اشتیاق وصال به دوست بی‌همتا یعنی آفریدگار عالم، هر صحنه و منظره و آفریده‌ای را نشانی از او می‌بیند و اندیشیدن در آن را تفکری در طریق رسیدن به او. مولوی همه چیز را زنده و در گفت‌وگو می‌بیند. گفت و گو از یار؛ یاری که همه جا پر است از آفریده‌هایش. همه چیز از اوست؛ پس خوشایند دل و بهار جان است همچنان که طراوت بهار و سبزه و کوهسار خوشایند طبیعت و دوست داران آن است:

بهار آمد بهار آمد بهار خوش عذار آمد  
خوش و سرسبز شد عالم آوان لاله زار آمد  
ز سوسن بشنو ای ریحان که سوسن صد زبان دارد  
به دشت آب و گل بنگر که پرنقش و نگار آمد  
گل از نسرين همی پرسد که چون بودی در این غربت  
همی گوید خوشم زیرا خوشی‌ها زان دیار آمد  
سمن با سرو می‌گوید که مستانه همی رقصی  
به گوشش سرو می‌گوید که یار بردبار آمد  
بنفشه پیش نیلوفر درآمد که مبارک باد  
که زردی رفت و خشکی رفت و عمر بایدار آمد

شاعر رازهای دل، شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی نیز ما را به پیشباز نروزی می‌برد اما او هم از ما می‌خواهد که نه فقط با چشم سر بلکه با چشم دل به استقبال بهار برویم؛ زیرا بهار نسیمی است که از کوی یار برخاسته و کسی می‌تواند از این نسیم بهره‌برد که چراغ دل را برافروزد و از جان آن را درک کند. برافروختن چراغ دل، توجه قلبی به عظمت آفرینش و راز دگرگونی‌های زمانه و طبیعت به دست خالق آن و تامل در هدف پروردگار از این آفرینش است. بهره‌بردن از این نشاط بهاری و طبیعت زنده هم به این است که دل به ناپایداری‌های آن نسپاریم و فرصت کوتاه زندگی را قدر بدانیم و دور از غم بگذرانیم، به گشت و گذار صحرا برویم؛ با بلبلان و دیگر پرندگان خوش‌آواز هم‌نوا شویم و دل را با طراوت این بهار خدادادی مصفا کنیم:

ز کوی یار می‌آید نسیم باد نروزی  
از این باد ار مدد خواهی چراغ دل برافروزی  
چو گل گر خردهای داری خدا را صرف عشرت کن  
که قارون را غلظها داد سودای زراندوزی  
ز جام گل دگر بلبل چنان مست می‌لعل است  
که زد بر چرخ فیروزه صغیر تخت فیروزی  
به صحرا رو که از دامن غبار غم بیفشانی  
به گلزار آی کز بلبل غزل گفتن بیاموزی  
چو امکان خلودای دل در این فیروزه‌یوان نیست  
مجال عیش فرصت دان به فیروزی و بهروزی

ناامید از در لطف تو کجا شاید رفت؟  
تاب قهر تو نداریم خدایا، زنهار!  
فعلهایی که زما دیدی و نپسندیدی  
به خداوندی خود پرده بیوش ای ستار  
حیف ازین عمر گرنامه‌یه که در لغو برفت  
یارب از هرچه خطا رفت هزار استغفار  
درد پنهان به تو گویم که خداوند منی  
یا نکویم که تو خود مطلعی بر اسرار  
سعديا، راست‌روان گوی سعادت بردند  
راستی کن که به منزل نرسد کج رفتار

نگاه به نروزی و بهار و دگرگونی طبیعت در دید هر شاعر حاوی نکته‌ای عبرت آموز و راهگشا است. حکیم عمر خیام نیشابوری، نویسنده و شاعر قرن پنجم هجری است. یکی از آثار مهم وی رباعیات است که شهرت عالمگیر دارد. این شاعر نام آشنا و دم غنیمت شمار ادب فارسی نیز نروزی و بهار را فرصتی برای توجه به این نکته می‌داند که نباید در گذشته و دیروز ماند بلکه باید این زمان و این روز را در عمر خویش قدر دانست. حکیم خیام کلامش مملو از استدلال و آگاهی دادن است و هر خواننده‌ای را وادار به تفکر می‌کند. در اینجا به دو رباعی او که بیشتر در باره نروزی، گل، طربناکی بلبل و ناپایداری گل و سبزه است، نگاهی می‌کنیم و دریافت و نگاه او را از دید می‌گذرانیم.

بر چهره گل شبنم نروزی خوش است  
در صحن چمن روی دل افروز خوش است  
از دی که گذشت هر چه گویی خوش نیست  
خوش باش و ز دی مگو که امروز خوش است

\*\*\*

بنگر ز صبا دامن گل چاک شده  
بلبل ز جمال گل طربناک شده  
در سایه گل نشین که بسیار این گل  
از خاک برآمده است و در خاک شده

عطار شاعر عارف و نامدار قرن ششم در بیشتر اشعارش حال و هوای عرفانی دارد و شاعران عارف بعد از وی از اشعار او الهام گرفته‌اند. این عارف سوخته دل نیز همراه با طبیعت به وجد آمده و نشاطی را در کلام خویش چنین جاری کرده است:

جهان از باد نروزی جوان شد  
زهی زیبا که این ساعت جهان شد  
شمال صبحدم مشکین نفس گشت  
صبای گرم رو عنبر فشان شد  
تو گویی آب خضر و آب کوثر  
ز هر سوی چمن جویی روان شد

با آنکه  
همه روزها و فصلها  
روزهای عمر ماست  
و همه زمان  
مخلوق پروردگار،  
آمدن بهار انسان  
را نیرویی دیگر  
و روح و روانی  
تازه می‌بخشد.

یکی بسته شکلی به رخ بلعجب  
یکی هشته تاجی به سر خوش نما  
یکی را به بر، طرفه‌ای مُشک بیز  
یکی را به بر حقه‌ای عطر سا

سلمان هراتی از شاعران جوانی بود که متاسفانه دست اجل مجال نداد که شاهد شکوفایی و او جگری او در ادب امروز باشیم. او در بیست و هفت سالگی به سوی سرای باقی پرکشید و حسرت دوستداران سخنش را بر دل نشانده. این شاعر جوان با نگاهی به زمستان سپری شده و توجه به بهار فرارسیده، ضمن یادآوری خاطرات تلخ و گذشته ناخوش، آمدن بهار را نویدی برای امید و زندگی دوباره می‌داند و همراه با همدردی چشم به روزهای پرحرارت و درخشندگی خورشید امید و سرزندگی دوخته است. حال و هوای تنفسی این شعر که مربوط به سه دهه پیش است گذشته باصفایی را نشان می‌دهد که دریغا چنان نماند و گرد و غبار دنیازدگی صفحه پاکش را تیره کرد. با سخن شاعر همراه می‌شویم و دل را به دریای آرامش کلام او می‌سپاریم:

دیروز اگر سوخت ای دوست، غم برگ و بار من و تو  
امروز می‌آید از باغ، بوی بهار من و تو  
آن جا در آن برزخ سرد، در کوجه‌های غم و درد  
غیر از شب آیا چه می‌دید، چشمان تار من و تو  
دیروز در غربت باغ، من بودم و یک چمن داغ  
امروز خورشید در دشت، آینه دار من و تو  
غرق غباریم و غربت، با من بیا سمت باران  
صد جویبار است اینجا، در انتظار من و تو  
این فصل فصل من و توست، فصل شکوفایی ما  
برخیز با گل بخوانیم، اینک بهار من و تو  
با این نسیم سحرخیز، برخیز اگر جان سپردیم  
در باغ می‌ماند یا دوست گل یادگار من و تو  
چون رود امیدوارم بی‌تابم و بی‌قرارم  
من می‌روم سوی دریا جای قرار من و تو

طریق کام بخشی چیست ترک کام خود کردن  
کلاه سروری آن است کز این ترک بردوزی  
سخن در پرده می‌گویم چو گل از غنچه بیرون آید  
که بیش از پنج روزی نیست حکم میر نوروزی  
ندانم نوحه قمری به طرف جویباران چیست  
مگر او نیز همچون من غمی دارد شبانروزی  
جدا شد یار شیرینت کنون تنها نشین ای شمع  
که حکم آسمان این است اگر سازی و گر سوزی  
به عجب علم نتوان شد ز اسباب طرب محروم  
بیا ساقی که جاهل را هنیتر می‌رسد روزی

نوروز و آمدن بهار و طراوت دوباره طبیعت مورد توجه همه شاعران و سخنوران فارسی زبان در دوره‌های گوناگون از گذشته تا امروز بوده و هست و هر یکی با توجه به زمینه فکری خود به نوعی به وصف نوروز و جلوه‌های زیبای طبیعت پرداخته‌اند.

ملک‌الشعراى بهار (۱۲۶۶-۱۳۳۰) که از بزرگترین ادیبان دوره معاصر بود، در قصیده‌های زیبا در وصف بهار که ابیاتی از آن را در اینجا می‌خوانیم- بسیار هنرمندانه این صحنه دل‌انگیز طبیعت را در شعر به تصویر کشیده و همچون خود بهار شعر خویش را طراوت و زندگی بخشیده است. او نیز مانند سعدی به سراغ باد صبا رفته و او را مانند خیاطی شمرده که لباسهای رنگین بر بیکر گلها دوخته است:

دگر باره خیاط باد صبا  
بر اندام گل دوخت رنگین قبا  
یکی را به بر ارغوانی سلب  
یکی را به تن خسروانی ردا  
ز اصحاب بستان که یکسر بُدند  
برهنه تن و مفلس و بی‌نوا  
به دست یکی بست زبیا نگار  
به پای یکی بست رنگین حنا  
بیاراست بر بیکر سرو بُن  
یکی سبز کسوت ز سر تا به پا

آنگاه این باد صبا چون مردمانی که آیین و سنت هدیه دادن را در نوروز اجرا می‌کنند و به فرزندان و خویشان و دوستان عیدی می‌دهند دست بخشش باز کرده و به گلها و شکوفه‌ها عیدی داده است:

بسی ساخت باز یچه و پخش کرد  
به اطفال باغ از گل و از گیا  
به دست یکی بیکری خوب چهر  
به دست یکی لُعبتی خوش لقا

نوروز و آمدن بهار و  
طراوت دوباره طبیعت  
مورد توجه همه  
شاعران و سخنوران  
فارسی زبان  
در دوره‌های گوناگون از  
گذشته تا امروز بوده و  
هست و  
هر یکی با توجه به  
زمینه فکری خود به  
نوعی به وصف نوروز  
و جلوه‌های زیبای  
طبیعت پرداخته‌اند.



# گلچینی از مصاحبه رسانه‌های خارجی با آیت الله العظمی صانعی در دهه ۸۰

پس از گذشت ۲۸ سال از انقلاب اسلامی، بفرمایید انقلاب تا چه

حد به اهداف خودش دست یافته است؟

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم. قبل از اینکه پاسخ شما را بدهم می‌خواهم یکی از خاطرات خوب و به یاد ماندنی که در اذهان مردم ایران در زمان انقلاب و نیز شاگردان و یاران و دوستداران اندیشه و افکار امام(س) به یادگار مانده است، یادآوری کنم. وقتی در مهر ماه سال ۵۷ رژیم بعثی عراق اجازه هر گونه فعالیت سیاسی را از امام گرفتند و برای ایشان محدودیت ایجاد کردند، امام به پیشنهاد برخی از دوستان و با مشورت با نزدیکان خود تصمیم گرفتند به فرانسه عزیمت کنند و دولت و مردم فرانسه به مدت چند ماه میزبان امام



قانونی مردم نیز محدود می‌شود. در شیوه مدیریتی و اجرایی در جامعه هم تغییر ایجاد شده است به طوری که در انتخابات مجلس، نمایندگان مردم که در مجلس حضور داشتند برای شرکت در انتخابات رد صلاحیت شدند، در انتخابات ریاست جمهوری دوره نهم به گونه‌ای رفتار کردند که یکی از شاگردان وفادار و دوستدار اندیشه امام(س) جناب آقای هاشمی با تبلیغات وسیعی که بر علیه ایشان شده نتوانست در انتخابات رأی لازم را بدست آورد. این مسائل که در جامعه بروز کرده است. از این امور نشانگر آن است که آرمانها و اندیشه‌های امام فاصله گرفته‌ایم، بلکه شرایط جامعه را به گونه‌ای قرار داده ایم که یاران امام و دوستداران اندیشه‌های ایشان نیز امکان احیای آن اصول را پیدا نمی‌کنند.

**رئیس جمهور در دولت نهم ادعا کرده است ما به**

**شعارهای آغاز انقلاب برمی‌گردیم و آنها را اجرا می‌کنیم؟**

با توضیحاتی که در پاسخ سؤال قبل بیان نمودم کاملاً واضح است که این ادعا صرفاً یک شعار تبلیغاتی است و قضاوت نسبت به عملکرد این دولت با مردم است.

**به نظر شما آیا ایشان می‌تواند به وعده‌هایشان عمل**

**کنند؟**

در این مدت که ایشان ریاست قوه مجریه را در اختیار داشته است کمتر موردی را مشاهده کردیم که طبق یک برنامه‌ریزی صحیح، دقیق و منطقی اقدامی در جامعه صورت گرفته باشد، در بیشتر مواقع سیاست‌هایی که به اجرا در آمده به صورت مقطعی و گذرا اعمال شده است. اینکه بیش از یک صد نفر از نمایندگان مجلس برای رفع مشکلات جامعه با جناب آقای هاشمی و آقای کروبی دیدار و گفتگو داشتند مؤید آن است که ایشان نتوانستند به وعده‌هایشان عمل کنند.

و رهبر انق لایب اسلامی بودند و امام از دهکده نوفل لوشاتو به هدایت فکری انقلاب ادامه دادند تا در دوازدهم بهمن ۵۷ به ایران بازگشتند و آن مراسم استقبال باشکوه و بی‌نظیر در طول تاریخ ملت ایران رقم خورد. بنده از خداوند بزرگ سعادت و موفقیت ملت و دولت فرانسه را خواهانم. در مورد سؤال شما باید نکاتی را متذکر گردم. امام خمینی(س) با شروع نهضت در پانزدهم خرداد ۴۲ و استمرار آن تا سال ۵۶ اولین گامی که در جامعه برداشتند افزایش میزان شناخت و آگاهی مردم بود و این یکی از عوامل پیروزی انقلاب بود. امام به اصول اساسی که در دوران انقلاب بیان می‌کردند ایمان داشتند و پس از پیروزی و به هنگام تدوین قانون اساسی، این اصول بنیادی را لحاظ کردند از جمله حق حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش، حق برخورداری از آزادیهای قانونی مانند آزادی بیان، قلم و اندیشه، تدبیر امور جامعه با مردم و با رأی آنها و بسیاری از حقوق دیگر که در قانون اساسی قید شده است. در زمان رهبری امام امت(س) علی‌رغم بروز مشکلات فراوان در کشور و برخی موانع که بر سر راه انقلاب ایجاد شد و سپس وقوع جنگ تحمیلی، مردم از این حقوق برخوردار بودند و بین طبقات جامعه و دولت وحدت، همدلی و وفای ملی حاکم بود و نشانه آن هم موفقیت در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی و ... بود. متأسفانه پس از رحلت امام(س) به مرور زمان جامعه ما از آرمانها و اندیشه و افکار امام کمی فاصله گرفت و حتی یاران وفادار به امام و دوستداران اندیشه ایشان نیز نمی‌توانند و امکانات تبلیغاتی در اختیار ندارند که بتوانند این افکار و اندیشه‌ها را در جامعه برای نسل جوان امروز مطرح کنند، از همین روست که امروز برخی از حقوق اجتماعی مردم نادیده گرفته می‌شود و آزادیهای

### آیا این سیاست دولت جنبه عوام‌فریبی دارد؟

نمی‌توانم بگویم عوام‌فریبی است چون جنبه افترا پیدا می‌کند، شاید ایشان معتقد است کاری که انجام می‌دهد درست است، مردم هستند که در نهایت قضاوت می‌کنند و اینکه کارشناسان و صاحب نظران مسائل اجتماعی می‌توانند نسبت به عملکرد دولت و کارنامه ایشان قضاوت کنند.

آیا به نظر جنابعالی جامعه مدنی به طور مستقل و فراتر از اقدامات دولت نهم رشد و تکامل می‌یابد و بخاطر تحولاتی که امکان کسب آموزش بیشتر در جامعه برای خانمها فراهم نموده است، بین مردم شکاف ایجاد می‌کند و در واقع جامعه نسبت به حکومت و دولت متحول‌تر می‌شود؟

مسلماً کسانی که از شناخت، بینش و آگاهی بیشتری در جامعه برخوردارند و به طرز تفکر و برنامه‌های ایشان رأی ندادند، خواستار تحولات فرهنگی در جامعه هستند و تمایل به استمرار جامعه مدنی دارند و قطعاً این رویه همان دیدگاه و نظریه امام امت (س) در تبیین ساختار نظام سیاسی کشور بود که ارکان و اساس آن مبتنی بر تحقق جامعه مدنی، احترام به حقوق اجتماعی تمام طبقات جامعه و عدالت اجتماعی بود، اگر با همین دیدگاه به جامعه نگاه کنیم در واقع می‌توان گفت بخشی از جامعه کنونی از نظر علمی، فرهنگی و هنری نسبت به دولت فعلی متحول‌تر و تکامل یافته‌تر است.

در ارتباط با دستاوردهای انقلاب اسلامی، به نظر شما آیا در زمینه حقوق اجتماعی زنان، آموزش و تحصیل، اشتغال، عدالت اجتماعی و... تلاش خوبی صورت گرفته است و یا هنوز نقصان و کاستی وجود دارد؟ نسبت به حقوق اجتماعی زنان در جامعه و موضوع تساوی و برابری حقوق با مردان هم چنان که قبلاً بنده در مورد آن بحث نموده‌ام، حتی در قوانین مدنی و جزایی نیز مشکلاتی وجود دارد، زیرا بر طبق مبانی فقهی عالمان و فقیهان گذشته تدوین یافته است و نیاز به بازنگری و بررسی مجدد دارد، ولی در سایر زمینه‌ها از جمله موضوع ادامه تحصیل، اشتغال و... در دولت‌های قبل تلاش‌های خوبی صورت گرفته است، ولی اینکه آیا سعی دولت نهم در این مورد ادامه برنامه‌های دولتهای قبلی باشد یا نه، باید آینده درباره آن قضاوت کرد. آنچه مهم است اینکه درباره موضوع ادامه تحصیل جوانان، اشتغال، ازدواج، مسکن و... نیاز به یک برنامه‌ریزی صحیح و منطقی توسط کارشناسان مجرب دارد که این مسائل اجتماعی نیز در جامعه مورد بررسی قرار گیرد و مشکلات مردم خصوصاً جوانان حل گردد.

### آیا طرح سخنان شعارگونه توسط برخی از مقامات بلند

پایه در ایران، وجهه سیاسی ایران را در نزد مقامات دولتی و سیاستمداران اروپایی بهبود می‌بخشد یا اثر منفی دارد؟

واضح است هر گونه موضع‌گیری و اعلام نظریات سیاسی توسط مقامات بلند پایه با عکس‌العمل و واکنش مقامات سیاسی سایر کشورها -مخصوصاً کسانی که طرف گفتگوی ایران در مسائل هسته‌ای هستند- روبه‌رو می‌شود. بنابراین طرح مسائل شعارگونه و تندروی در مواضع سیاسی از سوی مقامات ایران می‌تواند وجهه سیاسی و بین‌المللی ما را در نزد افکار عمومی جهان تنزل دهد و اعلام تحریم اقتصادی و در انزوای

سیاسی قرار دادن ایران در نهایت به ضرر منافع عمومی جامعه تمام می‌شود.

آیا امکان دارد این گروه از مقامات ایرانی متوجه بشوند که طرح این شعارها به صلاح آنان نیست؟

به نظر بنده آنان می‌دانند طرح این شعارها و مواضعی که اعلام می‌کنند به صلاح کشور و مردم نیست و وجهه سیاسی و آبروی ما را در سطح بین‌المللی و همچنین مقامات بلند پایه اروپایی تضعیف می‌کند و حتی در مذاکرات و گفتگوی با آنها بر سر مسئله هسته‌ای بعداً دچار مشکل می‌شویم، حتی امروز مردم و اقشار مختلف جامعه نیز آگاه شده‌اند که طرح این شعارها به مصلحت کشور و منافع عمومی جامعه نیست، خصوصاً با توجه به مشکلاتی که از نظر اقتصادی در حال حاضر با آن مواجه هستیم باید در اعلام مواضع سیاسی و نظراتی که بیان می‌کنند تمام جوانب قانونی که در روابط دیپلماتیک به طور متعارف رعایت می‌شود، مراعات کنند تا آن شالوده در جریان مذاکره و گفتگو به یک توافق منطقی و عقلانی دست یابیم و به تحریم اقتصادی یا برخورد نظامی منتهی نشود که برای منافع عمومی کشور و مردم جامعه ضرر و زیان در پی خواهد داشت.

### آیا شما نگران حمله نظامی هستید؟

خیر، چون اعلام مواضع تند سیاسی و طرح شعارها بیشتر برای جلب نظر مخاطبان داخلی است و هیچ‌گاه حاضر نیستند شرایط سخت و دشوار را تحمل کنند، بنابراین هر گاه احساس کنند مذاکرات با مقامات اروپایی دچار بن بست می‌شود، حتی با تقلیل نظرات خود سعی می‌کنند به یک راه حل و توافق دست پیدا کنند، لذا مطمئن هستیم که کار به برخورد نظامی نمی‌کشد.

در حقیقت هر چه شعارها تندتر باشد زودتر خاموش می‌شود و به سردی می‌گراید؟

آری، شعارهای تند و مواضع غیر اصولی برای یک مقطع گذرا خواهد بود و هر زمان صلاح بدانند از این شعارهای تند عدول خواهند کرد، چون خودشان هم می‌دانند شرایط کشور آمادگی پذیرش و تحمل یک حمله نظامی را ندارد.

امام خمینی  
به اصول اساسی  
که در دوران انقلاب  
بیان می‌کردند  
ایمان داشتند و پس از  
پیروزی و به هنگام  
تدوین قانون اساسی،  
این اصول بنیادی  
را لحاظ کردند  
از جمله  
حق حاکمیت انسان  
بر سرنوشت اجتماعی خویش،  
حق برخورداری از  
آزادی‌های قانونی  
مانند آزادی بیان،  
قلم و اندیشه،  
تدبیر امور جامعه با مردم  
و با رأی آنها و  
بسیاری از حقوق دیگر  
که در قانون اساسی  
قید شده است.

دولت فعلی در خیلی از موارد کارها را به نام اسلام و دین و مذهب تمام میکند، به نظر شما آیا استفاده از امور دینی برای پیشبرد اهداف سیاسی برای وجهه دین ضرر دارد یا خیر؟

قطعاً ضرر دارد و به زبان دین تمام خواهد شد، وقتی یک سیاستی را اعلام میکنند و به ضرر مردم تمام می‌شود شاید برخی این شکست و ضرر و زیان را از ناحیه دین بدانند و باورها و ایمان آنان نسبت به مسائل دینی و مذهبی سست شود، لذا در شیوه هدایت فکری و رهبری امام امت (س) این گونه نبود که از امور دینی و مذهبی برای پیشبرد اهداف خودش استفاده کند، چون از درایت و هوشیاری بالایی برخوردار بود و این توانایی و توانمندی ایشان در تجزیه و تحلیل مسائل سیاسی - اجتماعی را در سایر عالمان دینی و فقها شما نمی‌توانید مشاهده کنید.

همان طور که مستحضرید تشنج و برخورد در خاورمیانه خیلی زیاد است و موضوع درگیری بین فلسطینی‌ها و ارتش اسرائیل یکی از مسائل مهم در این منطقه است. دولت ایران در ارتباط با موضوع هولوکاست و نفی آن اقدام به برگزاری کنفرانسی نموده است. به نظر جنابعالی آیا در شرایط کنونی این کار درست است یا خیر؟

در شرایط کنونی برگزاری این کنفرانس هیچ ضرورتی برای کشور نداشته است و در مسائل فیما بین اعراب و اسرائیل نیز تأثیری نخواهد داشت، چون این موضوع مربوط به یک حادثه است که در جریان جنگ جهانی دوم اتفاق افتاده است و مورخین و کارشناسان مسائل نظامی باید در مورد آن نظر بدهند و ارتباطی با دولتها ندارد. برگزاری کنفرانس در مورد تاریخ یک ملت و زیر سؤال بردن یک سری مسائل که آنان نسبت به آن حساسیت دارند و برای آن احترام و ارزش خاصی قائل هستند، کار پسندیده و منطقی نیست، همچنان که اگر راجع به تاریخ گذشته کشور ما فیلمی بسازند یا یک موضوعی را غیر واقعی جلوه بدهند، موجب نارضایتی در مردم و دولتمردان می‌شود، این اقدام در مورد نفی هولوکاست کار نسنجیده و اشتباه محض بود و دولت در شرایط فعلی که در حال مذاکره با طرف‌های غربی در راستای حل و فصل موضوع انرژی هسته‌ای قرار دارد، لزومی نداشت به برگزاری این کنفرانس اقدام کند.

شما به عنوان یک عالم دینی که

فرهینخته و آگاه هستید، فکر می‌کنید واقعاً هولوکاست در جنگ جهانی دوم رخ داده است؟

این موضوع به زمان جنگ جهانی دوم بر می‌گردد و برای اثبات یا نفی آن باید کارشناسان نظامی و افرادی که در این مسائل صاحب نظر هستند با استناد به مدارک مستدل و منطقی ابعاد مختلف آن را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهند و نظر خود را اعلام نمایند. شما در سخنان خودتان خیلی با صراحت از آقای هاشمی

رفسنجانی صحبت کردید، علت آن چیست؟

همان طور که اشاره کردم ایشان جزء شاگردان امام بودند و افکار و اندیشه‌های سیاسی امام را قبول دارند و مورد تأیید ایشان بودند و چه قبل از انقلاب و چه پس از پیروزی نقش مهم و بسزایی داشتند و منشاء خدمات ارزنده‌ای به انقلاب و نظام شدند و در مسئولیت‌های مهم اجرایی عملاً پایبندی خودشان را به اصول اساسی مورد نظر امام امت (س) نشان دادند.

فکر می‌کنید افرادی مثل ایشان در شرایط فعلی کشور چه کمک و مساعدتی داشته باشند؟

با شناختی که از ایشان سراغ داریم و تجربه فعالیت در مسئولیتهای مهم در قوه مقننه و مجریه به اقشار مختلف جامعه ثابت کردند که با کمک مشاوران و کارشناسان مجرب و با تجربه، توانایی حل مسائل و مشکلات جامعه را دارند، اما اکنون مسئولیت اجرایی ندارند و تبلیغات سوئی که در جامعه علیه ایشان وجود دارد امکان بهره‌مندی از نظرات ایشان را منتفی کرده است.

در واقع جریان فکری ایشان توانایی حل مشکلات را دارند در حالی که دیگر جریان‌های فکری و سیاسی در جامعه از این توانمندی برخوردار نیستند؟

آری، وزانت علمی و پایگاه اجتماعی قوی و مستحکم ایشان در جامعه، ارتباط خوب و صمیمی با حضرت امام، نقش و پایگاه اجتماعی در حوزه علمیه، تجربیات سودمندی که در جریان فعالیت در قوه مقننه و مجریه داشتند، جریان فکری و خط مشی سیاسی ایشان را از موقعیت و جایگاه ممتازی در جامعه برخوردار کرده است و این توانایی و توانمندی ناشی از تجربیات علمی و برنامه‌ریزی صحیح و منطقی به کار گرفته شده توسط ایشان در گذشته می‌باشد، لذا در ملاقاتی که اخیراً با عالمان دینی، مراجع تقلید، طلاب و روحانیون داشتند، برخورد توأم با احترام بزرگان حوزه نشانگر موقعیت و جایگاه ممتاز ایشان در بین بزرگان و عالمان دینی حوزه علمیه قم است.

در ارتباط با خط مشی سیاسی - اجتماعی ایشان اینک کثرت گرا نیز هستند؟

همان طور که به ویژگیها و خصوصیات فردی ایشان اشاره کردم شخصیت علمی، پایگاه اجتماعی و موقعیت خوبی که در بین اقشار مختلف خصوصاً عالمان دینی، فرهیختگان، روشنفکران و سایر گروه‌های فکری و سیاسی دارند سبب شد از تمام جناح‌ها و طیف‌های سیاسی برای پیشرفت امور کشور کمک و مساعدت بگیرند، و امروز نیز هدایت فکری، راهنمایی و نظرات و دیدگاهی که بیان می‌کنند نشانگر همان دید وسیع

بنده معتقدم کشور ما قانون اساسی دارد که میراث ماندگار انقلاب اسلامی، حضرت امام (س) و یادآور رشادتها و جانفشانی فرزندان این مردم است، این میثاق ملی و قانون اساسی باید اجرا شود، نهادهای قانونی هم باید بر حسن اجرای آن نظارت کنند، مجلس خبرگان رهبری نیز بر فعالیت و عملکرد رهبری نظارت دارد و می‌تواند بر طبق قانون موارد تخلف را تذکر دهد.



بر حسن اجرای آن نظارت کنند، مجلس خبرگان رهبری نیز بر فعالیت و عملکرد رهبری نظارت دارد و می‌تواند بر طبق قانون موارد تخلف را تذکر دهد، دستگاه قضایی کشور، مجمع تشخیص مصلحت نظام، نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی همه به نوعی می‌توانند با احساس مسئولیت نسبت به انقلاب، نظام جمهوری اسلامی و مردم ایران اگر مواردی را مشاهده می‌کنند تذکر دهند، بنابراین با وجود نهادهای قانونی در کشور نیازی به اقدام عالمان، فقها و مراجع تقلید نیست.

البته یک نکته‌ای را می‌خواهم خطاب به روزنامه نگاران، خبرنگاران خبرگزاری‌ها که معمولاً برای انجام گفتگو و مصاحبه تشریف می‌آورند عرض کنم مبنی بر اینکه امروز مسائل مهمی که در جهان حائز اهمیت است یکی موضوع تروریسم و انجام عملیات انتحاری توسط گروه‌های مختلف است که جامعه بشری را تهدید می‌کند و موضوع دیگر بحث حقوق بشر است. به نظر بنده از دیدگاه اسلام این موضوعات اهمیت خاصی دارند و در درجه اول اهمیت قرار دارند و ما باید بیشتر به این موضوعات پردازیم که چگونه باید نسبت به هدایت فکری جامعه اقدام کنیم که پدیده زشت تروریسم در جامعه مورد نکوهش و مذمت قرار گیرد و از دیدگاه مردم محکوم شود و کسانی که به این تئوری فکر می‌کنند بدانند در بین مردم هیچ پایگاه و موقعیتی ندارند و روشنفکران، فرهیختگان، اندیشمندان، عالمان دینی، مراجع تقلید، سیاستمداران و دولتمردان بایستی با تشکیل کنگره و کنفرانس در سطح بین‌المللی از دیدگاه اسلام و حقوق بشر موضوع تروریسم را مورد نقد و بررسی قرار دهند و آن را محکوم نمایند و رعایت حقوق بشر که با قوانین اسلام نیز انطباق دارد را مورد توجه و عنایت بیشتر قرار دهیم.

#### جنابعالی در طول این گفتگو نامی از آقای خاتمی

نبردید، آیا به نظر شما ایشان توانستند در دوران ریاست خودشان مفید باشند؟

بنده به غیر از شخصیت علمی، عرفانی و کم نظیر حضرت امام(س) که برای تمام دوستداران و ارادتمندان به ساحت ایشان به عنوان الگوی کامل مطرح هستند نمی‌توانم بر روی سایر اشخاص تکیه کنم، آقای خاتمی در دوره ریاست جمهوری خودشان در حد توانایی و توانمندی که از آن برخوردار بودند به کشور و مردم خدماتی کردند، ولی به هر حال کارشناسان، صاحب‌نظران، سیاستمداران و حتی مردم ایران معتقدند عدم تحقق یک سری از اهداف و آرمانهایی که ایشان به مردم وعده داده بودند گروه‌های زیادی از مردم دچار یأس و ناامیدی شدند و شکست اصلاح طلبان در جریان انتخابات مجلس یکی از تبعات منفی سیاست انفعالی توسط ایشان بود.

(مصاحبه خبرنگار لوموند با مرجع عالیقدر در تاریخ ۱۰/۱۲/۸۵)

ایشان نسبت به مسائل کشور است. در همین دیدار اخیر و در ملاقاتی که با ایشان داشتم راجع به اصلاح قوانین مدنی و جزایی صحبت کردیم و پیشنهاد کردم از نمایندگان مجلس بخواهید اصلاحاتی که باید در قوانین مدنی و جزایی انجام شود را تصویب کنند چون با قانون اساسی نیز هماهنگ است، و چنانچه شورای نگهبان به آن اشکال کند، مجمع تشخیص مصلحت می‌تواند در مورد آن تصمیم نهایی را بگیرد. ایشان این نظر را پذیرفتند و گفتند که قبل از انقلاب نیز با شهید بهشتی برنامه‌ریزی کردند که این گونه عمل کنند، اما مشکلاتی بر سر راه بود و اینکه بخشی از جامعه ما دچار یک سری افکار عوامانه هست که نمی‌توان در حال حاضر این چنین عمل کنند. از همین روست که بنده معتقدم امروز عالمان دینی، اندیشمندان، فرهیختگان، روشنفکران و صاحب‌نظران مسائل اجتماعی و نیز رسانه‌های ارتباط جمعی باید در این خصوص و در مورد اصلاح قوانین مدنی و جزایی تجزیه و تحلیل کنند و به روشنگری بپردازند و مسائل آن را برای مردم جامعه تبیین کنند، و همه گروه‌های فکری باید بدانند اگر بخواهند به اهداف و آرمانهایی که حضرت امام(س) به آن می‌اندیشید که تحقق جامعه مدنی و عینیت بخشیدن به آن بود دست یابند، باید بیش از پیش به شخصیت‌های امثال آقای هاشمی توجه کنند و به نظرات ایشان عنایت داشته باشند و همه جناح‌ها و طیف‌های سیاسی، دولتمردان، نمایندگان محترم مجلس و صاحبان قلم باید ضمن قدردانی و بهره‌مندی از وجود این شخصیت گرانباه، مراقب تبلیغات سوء و عوام‌فریبانه که متأسفانه در بخشی از افراد جامعه تأثیر گذاشته، باشند که یاران واقعی و وفادار به اندیشه سیاسی امام(س) از عرصه امور سیاسی- اجتماعی جامعه کنار نروند و همچنان مردم و جامعه از نظرات و تجربیات سودمند ایشان استفاده کنند، البته این موضوع برای بنده مایه نگرانی هست چرا که ایشان یک سال و نیم قبل وقتی در قم سخنرانی داشتند، گروهی اندک و انگشت شمار به هنگام سخنرانی ایشان سعی کردند مراسم را به هم بزنند، این حرکت‌های سیاسی کور در جامعه نهایتاً موجب هرج و مرج و رواج بی‌حرمتی نسبت به قوانین در جامعه خواهد شد که این حوادث شایسته نظام جمهوری اسلامی و جامعه انقلابی در ایران نیست.

آیا جنابعالی و سایر عالمان و مراجعی که با شما هم فکر و هم عقیده هستند تاکنون فکر کرده‌اید با ارسال نامه به نوعی رهبر انقلاب را مخاطب قرار دهید و ایشان را در جریان این حوادث و رویدادها قرار دهید؟

خیر، بنده تاکنون به این موضوع فکر نکرده‌ام، چون خود ایشان نسبت به این اوضاع و حوادث آگاهی کامل دارند.

اگر معتقدید که ایشان در جریان امور هستند، آیا انتظار دارید و متوقع هستید که ایشان برای برطرف شدن این مشکلات و حل آنها اقدامی انجام دهند؟

انتظار بنده این نیست که آزادی تفکر و عمل از ایشان گرفته شود، بنده معتقدم کشور ما قانون اساسی دارد که میراث ماندگار انقلاب اسلامی، حضرت امام(س) و یادآور رشادتها و جانفشانی فرزندان این مردم است، این میثاق ملی و قانون اساسی باید اجرا شود، نهادهای قانونی هم باید

# خط عابر پیاده می‌دوند!



مردمی که  
بر روی



رضا احمدی  
(پژوهشگر دینی)

قبل از عصر ماشین، چهارپایان و گاری‌ها وسایل حمل و نقل جوامع بود. پس از ورود اتومبیل به زندگی شهرنشینی خیابان‌ها و جاده‌ها مملو از اتومبیل شد. قوانین عبور و مرور شکل گرفت. در شهرها برای جلوگیری از تصادف اتومبیل‌ها با عابران، قوانینی تدوین گردید. شهروندانی که قصد عبور از عرض خیابان‌ها را داشتند می‌بایست از خط عابران پیاده عبور کنند و این قاعده بصورت قانون، جهانی در آمد. هنگام عبور از روی خط عابر، همه اتومبیل‌ها در نزدیکی آن توقف می‌نمایند. عابران با اطمینان خاطر عرض خیابان را طی می‌کنند. اتومبیل در اوایل قرن بیستم وارد ایران شد. در سال ۱۲۸۱ شمسی یا ۱۹۰۲ میلادی مظفرالدین شاه در اولین سفر خود به اروپا با اتومبیل آشنا شد. او در اولین نظر به اتومبیل‌ها به آنها دل بست و از محل چند صد هزار

سنی دیده می‌شود ولی در میانسالان و بانوان بیشتر مشاهده می‌شود. اگر عابران را قبل از عبور معاینه نمایند شاهد آنیم که فشارهایشان بالا رفته است، برای اینکه در زیر چرخ اتومبیل له نشده و یا با سپر آنها نقش بر زمین نگردند، مضطرب هستند. موتور سکلیتهایی که با سرعت سرسام آور از میان ماشین‌ها و پیاده‌روها و براژ می‌دهد، همه را هراسناک کرده است. این دل‌نگرانی موجب گردیده که عابران حتی در روی خط عابر پیاده بدونند! این پدیده منحصر به فرد در جهان برای این است که عابرین بی‌نوا طمعه اتومبیل‌ها نشوند، زیرا دسته‌ای از رانندگان پس از زیر گرفتن عابران از صحنه جرم پا به فرار می‌گذارند پس، عابران ناچار از دویدن هستند. این وضعیت رانندگی ایرانیان موجب شد که آمار کشته شدگان در سال‌های ۱۳۹۳-۱۳۷۳ به ۴۰۰۰۰ نفر برسد. (خبرگزاری مهر) این تلفات بیش از تلفات انسانی ما در جنگ هشت ساله است. آسیب دیدگان این حوادث چندین برابر کشته شدگان می‌باشند، بیش از ۹۳ درصد سوانح رانندگی ناشی از خطای انسانی می‌باشد. (خبرگزاری مهر)

کشور آلمان در حالی که چهار برابر ایران وسایل نقلیه دارد آمار کشته شدگان آن کشور سالانه ۵۰۰ نفر می‌باشد، حال اینکه تلفات ایرانیان ۴۰ برابر آلمان می‌باشد. (رنانی، محسن، سایت مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم) این وضعیت هشدار دهنده نشانه‌ای از بروز نوعی رفتار پر خطر در رانندگی است که در صورت بی‌اعتنایی به بحرانی فراگیرتر تبدیل خواهد شد.

### رفتارشناسی

موضوع بحث ما تحلیل آمار تلفات جاده‌ای و تصادفات کشور نیست بلکه بحث پیرامون عوامل دویدن عابران بر روی خط سفید است. چرا بعضی از مردم در شهرها هنگام عبور از خیابان نگرانند و بر روی خط

لیزه استقراضی از بانک شاهنشاهی ایران که متعلق به انگلیسی‌ها بود دو دستگاه رنو خریداری نمود و به همراه راننده به ایران آورد. در بین راه یکی از آن دو خراب و برای همیشه در همان جا ماند. اتومبیل دیگر وارد تهران شد و مورد استفاده وی قرار گرفت. همین اتومبیل پس از مظفرالدین شاه به محمد علی شاه قاجار رسید.

### اولین تصادف

نخستین تصادف مرگبار تاریخ ایران در پاییز (سال ۱۳۰۵ ق) ما بین اتومبیل مظفرالدین شاه و درشکه درویش خان نوازنده اتفاق افتاد و خیابان سپه که جزو نخستین خیابان‌های سنگ فرش شده تهران بود به خون درویش خان آغشته و نوای دلکش مردی که تار او دل‌های خسته و عاشق را تا ملکوت می‌برد، برای همیشه خاموش شد. شوهر فرنگی مظفرالدین شاه که همراه اتومبیل به ایران فرستاده شده بود بر اثر بی‌احتیاطی، درویش خان را به کام مرگ کشاند تا این خواننده نخستین فردی باشد که در تصادف کشته شده است. پس از این واقعه سرتیپ درگاهی آیین نامه ای به نام نظامنامه درشکه‌های عمومی تهیه کرد و نخستین نظامنامه عبور و مرور تدوین شد. در این سال گواهینامه‌ها نیز درجه بندی شده و سه نوع گواهینامه صادر گردید. (سایت عصر ایران)

به مرور اتومبیل‌ها در ایران افزایش یافت و به همین نسبت خیابان‌ها و جاده‌های بین شهری ساخته شد. با افزایش وسایل نقلیه و گسترش شهرها شاهد رفتارهای پرخطر از سوی دسته‌ای از رانندگان اتومبیل و راکبین موتورسکلیت هستیم. رفتار بسیار تعجب برانگیزی در شهرهای کشور به چشم می‌خورد که همه را متعجب می‌سازد. در ایران امروز بر خلاف همه دنیا دسته‌ای از مردم هنگامی که فکر عبور از خیابان را می‌کنند، دچار استرس و دلهره می‌شوند. این مسئله در همه گروه‌های

آنگاه که به  
هزینه ۶۰۰۰ میلیاردی  
تومانی بودجه فرهنگی  
کشور می‌افکنیم  
ناخداگاه از خود  
می‌پرسیم این هزینه  
هنگفت چگونه هزینه  
می‌شود که پس از  
سالیان دراز  
نتوانسته ایم نظام  
تربیتی - آموزشی  
کشور را با برنامه‌های  
توسعه همراه سازیم  
و بلکه به روزمرگی و  
سلیقه زدگی و عوام  
زدگی و گرفتار شده ایم!

سفید عابرین پیاده می‌دوند؟ برای پاسخ به این سوال چند فرض قابل تحلیل است:

فرض اول: نظام آموزشی - تربیتی ما قادر به تربیت شهروند نیست.

با توجه به گسترش شهرنشینی و تغییر سبک زندگی در قرن بیستم نظام‌های آموزشی و تربیتی در کشورها ما همراه و همسان به تغییرات پیشرفت نکرده است. امروز جامعه ما به نظام آموزشی - تربیتی نیازمند است که انسانی شهروند خروجی آن باشد. در این نظام تربیتی کودکان را از سنین پایین با آموزش‌هایی برای ورود به زندگی شهری آماده می‌سازد. در این نظام تربیتی به کودکان می‌آموزند،

همه انسان دارای حقوقی هستند که باید از سوی دیگر هموعانشان به رسمیت شناخته شود و حقوق یکدیگر را رعایت نمایند. تجاوز به حقوق دیگری گناهی بزرگ است، انسانها با هم متفاوت دارند و این تفاوت به رسمیت شناخته است. آنان یاد می‌گیرند، میهن و هموطنان خود را دوست دارند، خطر فرمز آنها عبور از قوانین است، همه در برابر قانون مساویند و باید تابع قانون باشند، هیچ کس مافوق قانون نیست. و... این آموزش‌ها از پیش دبستانی و حتی درون خانواده‌ها آغاز می‌شود تا فرد را آماده ورود به زندگی شهری نماید. این ضعف در نظام آموزشی و فرهنگ سازی کشور به چشم می‌خورد که توانایی برای تربیت شهروند را ندارد. آنگاه که به هزینه ۶۰۰۰ میلیاردی تومانی بودجه فرهنگی کشور می‌افکنیم ناخداگاه از خود می‌پرسیم این هزینه هنگفت چگونه هزینه می‌شود که پس از سالیان دراز متأسفانه نتوانسته ایم نظام تربیتی - آموزشی کشور را با برنامه‌های توسعه همراه سازیم و بلکه به روزمرگی و سلیقه زدگی و عوام زدگی گرفتار شده ایم!

نظام تربیتی کشور باید دارای چشم اندازهای واقعی، برنامه لازم

و نیروهای کارآمد برای تربیت شهروند برای جامعه ایران باشد. جامعه امروز ما بیش از هر چیز نیاز به شهروند دارد تا آدم‌هایی که قرار است در کنار هم فقط زندگی کنند. رانندگان و عابران پیاده بی آنکه آموزش شهرنشینی دیده باشند در شهر رها شده اند و فقط زندگی می‌کنند. طبیعی است آنها قادر به رعایت اصول شهرنشینی نخواهند بود و بلکه هر یک حقوق دیگری را زیر پا می‌گذارد که پیامد آن تلفات زیاد انسانی و دوییدن عابران از ترس جانشان بر روی خط عابر پیاده است.

### فرض دوم: ایرانیان در برابر قانون و مقررات سخت مقاومت می‌کنند.

انسان بسیاری از صفات اخلاقی و اجتماعی خود را از گذشته دریافت می‌کنند و سالیان دراز طول می‌کشد تا این خصلت‌های نهادینه شده اصلاح گردد. بی قانونی و اقتدارگرایی، سلیقه‌ای عمل کردن صاحبان قدرت در نظام‌های استبدادی در تاریخ ایران باعث شده است تا این خوی و خصلت از لایه‌های بالای قدرت در بین توده‌های مردم باز تولید شود و توده‌های مردم در مقابل قاعده مندی و قانون مقاومت نمایند. بی توجهی به مقررات راهنمایی و رانندگی در جامعه امروز ما ریشه در خصلت قانون گریزی و نادیده گرفتن حقوق دیگران دارد. قانون گریزی و دور زدن قانون یک نوع زرنگی در لایه اجتماعی نگریسته می‌شود. بنابر این، عابران پیاده برای حفظ جان خود مجبور به دویدن از عرض خیابان هستند.

### فرض سوم: ضعف نظام جزایی

قوانین جزایی برای جرایم رانندگی بازدارندگی لازم را ندارد. در صورت تصادف منجر به قتل، راننده محکوم به دیه و شش ماه حبس قابل خرید محکوم می‌شود در حالی که هنوز جسد مقتول دفن نشده است راننده با همان اتومبیل خود مشغول ویراژ دادن در خیابان‌ها می‌شود

الف- عده‌ای براین باورند که ما داعیه نجات ملت‌های جهان را داریم، کسر شان است که به این گونه مسائل پیش پا افتاده سرگرم شوند. ب- گروهی معتقدند نباید به این مسایل در تریبون‌های رسمی پرداخته و به آن دامن زد، چون آتو به دست دشمنان می‌دهیم و آنها سیاه نمایی می‌کنند.

ج- اما گروهی معتقدند، باید همه مسایل جامعه را از ریز و درشت، باید مورد توجه قرار داد تا یک حادثه به مسئله و مسئله به بحران تبدیل نشود. از ابتدا باید با مردم و اهل نظر صادقانه در میان گذشت و همه راه حل‌ها را شنید. و تصمیم مقتضی را گرفت.

در تریبون‌های رسمی نظریه اول و دوم مورد توجه است و بدین خاطر است که ما در برخورد با مسایل کوچک از انعطاف لازم و توانمندی مؤثر برخوردار نیستیم و مسایل ساده به بحران تبدیل می‌شود. روحیه پنهانکاری و مخفی کردن مسایل موجب شده هر موضوع برای ما مسئله و به کابوسی برای مسئولین تبدیل شود. اگر در برخورد با پدیده‌های اجتماعی از مخفی کاری و ترس دست برداشته شود و واقع بینانه برخورد نماییم برای خود و دیگران مشکل و آسیب تولید نمی‌کنیم. مسئله استرس و نگرانی شهروندان در هنگام عبور از خیابان که منجر به دویدن آنها می‌شود، یک مسئله اجتماعی جامعه ماست که در شأن جامعه دینی و اسلامی ما نیست، و موجب سرافکنندگی همه ماست که وضع عبور ما این چنین باشد. این مسئله را می‌توان مدیریت کرد، همان گونه که دنیا آن را مدیریت کرده است. در صورت پنهانکاری و بی توجهی به یک بحران تبدیل خواهیم کرد، که هزینه‌های آن بسیار بالا خواهد بود.

و هیچ گونه محرومیتی احساس نمی‌کند. دیه را نیز بیمه می‌پردازد. نظام‌های جزایی باید کارکرد تنبیه متخلف و بازدرنگی را داشته باشند.

فرض چهارم: پایین بودن آستانه تحمل

اگر شرایط اجتماعی و اقتصادی موجب وضعیت نابردباری عمومی در کشور شود، در این صورت با کوچک ترین ناملایمت‌ها، نزاع و درگیری، جرح و قتل در جامعه پدید می‌آید. آمارهای پزشکی قانونی گواه براین است که روزانه ۱۶۰۰ پرونده تشکیل می‌شود و سالانه چه تعداد درگیری ثبت شده در کشور وجود دارد این خود نیز قابل توجه است.

این وضعیت در موقع رانندگی خود را نشان می‌دهد و فرد، حاضر به رعایت حقوق دیگران نمی‌باشد.

### فرض پنجم: خود شیفتگی و کم ظرفیتی

دسته‌ای از انسان‌ها تابع شرایط هستند و اینان با دستیابی به اشیاء کوچک، خود را گم کرده و احساس خودبرتری بینی می‌کنند. چنین افرادی آن گاه که سوار اتومبیل می‌شوند - به ویژه اگر لوکس باشد - خود را گم کرده و به هر وسیله سعی بر اثبات برتری خود بر دیگران را دارند. بی توجهی به حقوق دیگران و نقض قوانین برای این طیف از جامعه امری عادی است.

### سخن آخر

نمی‌توان یک متغیر را عامل نگرانی و دویدن مردم هنگام عبور از خیابان تعیین کرد. ترس مردم از تصادف و بی ملاحظگی رانندگان و موتور سواران، عابران را ناگزیر از دویدن می‌کند. آنها می‌دانند مردم مجبورند بدون تا از مرگ و سفره شدن در کف خیابان در امان بمانند. سوال بعدی این است که چرا مسئولین و متولیان امور به این گونه مسایل کمتر توجه دارند؟ چند پاسخ براین سوال می‌توان برشمرد:

# اخلاق کریمانه در حکمت دینی (مکارم اخلاق)



محمد تقی خلجی  
(پژوهشگر و محقق دینی)

**عنوان فرعی:** عمل بهتر؛ «... و بعملی الی احسن الاعمال؛ و کارهایم را تا عالی ترین درجه آن برسان»

## اصالت و اهمیت عمل

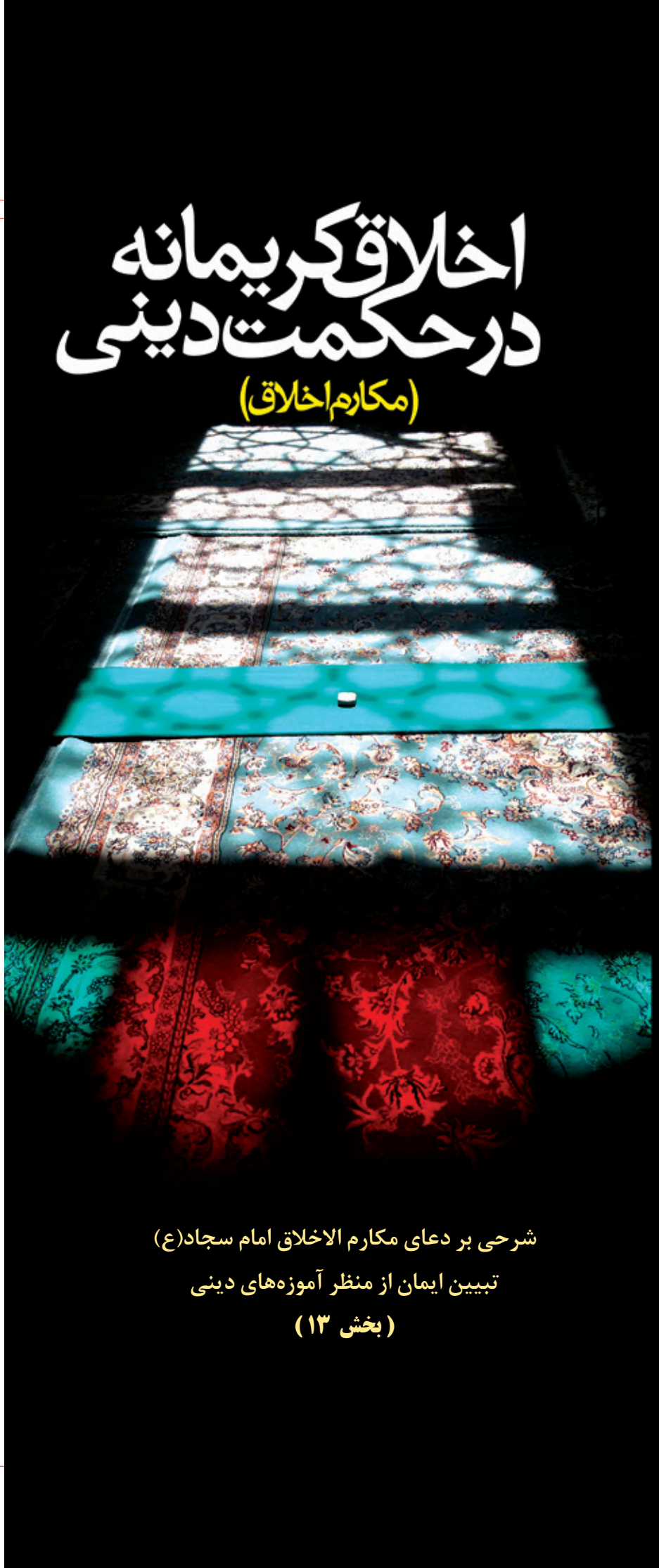
عمل در فرهنگ واژگانی ما به معنای کار است، اما هر کاری که از روی آگاهی و اندیشه انجام گیرد. بر خلاف «فعل» که به هر کار و کنشی گفته می‌شود؛ خواه از روی آگاهی و اندیشه انجام گیرد، خواه بدون آگاهی و اندیشه.

آدمی اگر بخواهد نیروهایش رشد کند و استعدادهای او در ظرف وجودش شکوفا شود، و به خواسته خود در خارج دست یابد، ناگزیر باید به عمل روی آورد، یعنی از ساحت فکر عبور کند و به ساحت اقدام و عمل گام نهد. روشن است که خیر و فضیلت، با تصور ذهنی و اندیشیدن درباره آنها و به سودمندی آنها، حاصل نمی‌شود؛ زیرا که تصور و ادراک خیر تنها یکی از عوامل تحقق یافتن آن است، و عامل اساسی چیزی جز کار کردن و کوشیدن برای رسیدن به آن نیست و این حقیقتی است که در آموزه‌های دینی ما - قرآن و احادیث - فراوان بدان تأکید شده است، تا آنجا که آدمیان را، حتا در زندگی پس از مرگ، در گرو اعمال شان دانسته است: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى، وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى. ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءُ الْأَوْفَى»<sup>(۱)</sup> آدمی را چیزی جز آن چه [برای آن] کوشیده است نخواهد بود. و به زودی بهره کوشش وی [در این جهان] دیده خواهد شد. سپس پاداشی هر چه تمام تر [در آن جهان] به او خواهند داد. امام رضا(ع) فرمود: «لَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِالْعَمَلِ»<sup>(۲)</sup> به آن چه در نزد خداوند است جز با عمل نمی‌توان دست یافت. شخصیت آدمی در پرتو اعمال او

شرحی بر دعای مکارم الاخلاق امام سجاد(ع)

تبیین ایمان از منظر آموزه‌های دینی

(بخش ۱۳)



نیز درجات و مراتب دارد. و معیار در نیک و بد اعمال و کارهای آدمی، سازگاری و ناسازگاری آنها با آموزه های قرآنی و تعالیم نبوی است. رسول خدا (ص) فرمود: «لَا يُقْبَلُ قَوْلُ الْإِبْرَاهِيمَ، وَلَا يُقْبَلُ قَوْلُ وَلَا عَمَلُ الْبَنِيَّةِ، وَلَا يُقْبَلُ قَوْلُ وَلَا عَمَلُ الْإِبْرَاهِيمِ»<sup>(۱)</sup> سخنی پذیرفته نمی شود مگر به عمل و سخنی و عملی پذیرفته نمی شود مگر به نیت، سخنی و عملی و نیتی پذیرفته نمی شود مگر آن که با سنت [نبوی] سازگار باشد.

به تعبیر بهتر، معیار در کارها و اعمال نیک آدمی، کیفیت و چگونگی است نه کمیت و حجم و مقدار آنها؛ چرا که خداوند خود فرمود: «لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»<sup>(۲)</sup> مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک نیکو کردارترید»  
و امام صادق (ع) درباره این آیه فرمود:

مقصود عمل «بیش تر» نیست؛ بلکه عمل «بهتر» و درست تر است. و درستی کار بستگی به ترس از خدا دارد و داشتن قصد و نیت صحیح ... سپس فرمود: عمل را تا به پایان خالص نگاه داشتن سخت تر از خود عمل است، و عمل خالص آن است که نخواهی کسی جز خدای بزرگ تو را برای آن ستایش کند و نیت برتر از عمل است. بدانید که نیت همان عمل است. سپس این آیه را خواند: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ»<sup>(۳)</sup> بگوی: هر کسی بر طینت خود می تند.<sup>(۴)</sup>  
به همین دلیل، امام سجاد (ع) در این نیایش، آن چه با خداوند در میان نهاده و فروتنانه از بارگاه ربوی طلب کرده است، توفیق انجام عمل با کیفیت است؛ یعنی آن چه دغدغه ی خاطر آن امام همام بلند همت است این است که به دنبال ایمان، یقین و نیتش، که کامل ترین، برترین و نیکو ترین است، سرانجام کارهایش نیز بهترین باشد: «و بعملی الی احسن الاعمال» کارهایی که تحسین خداوند پاداش آنهاست. در نیایش دیگر، به پیش گاه خداوند چنین عرض مسئلت کرد: «... و ایدنی بتوفیقک و تسدیدک، و اعننی علی صالح التیة، و مرضی القول، و مستحسن العمل»<sup>(۵)</sup> بار خدایا ... و مرا با توفیق دادن و استوار داشتن، پشتیبانی کن، و مرا بر داشتن نیت شایسته و گفتار پسندیده و کار در خور تحسین یاری کن.

آری، در آموزه های اسلامی جوهر کار و عمل، کیفیت و چگونگی آن است نه کمیت و مقدار آن؛ چرا که بسا اندک که بالنده تر از بسیار است و گاه چیز اندک می بالد و بسیار می شود، و چیز بسیار مضمحل و تباه می گردد و از میان می رود؛ «قد ینمی القلیل فیکثر، و یضمحل الکثیر فینهدب»<sup>(۶)</sup>  
بار خدایا! بر محمد و دودمانش درود بفرست، و ایمان مان را به کامل ترین مرتبه ی آن برسان، و یقین مان را برترین یقین قرار ده، و نیت مان را به نیکوترین نیت ها منتهی کن، و کارهای مان را تا عالی ترین درجه ی آن برسان!

فراهم می آید و تنها وسیله ای که برای دست یافتن به هر چیزی که خواستار رسیدن به آن است و می تواند به آن برسد، کار و کوشش و عمل است؛ یعنی مقیاس در اندازه گیری ارزش انسان و کرامت او همانا عمل است، و هر امتیاز و فضیلتی وابسته به عمل است. از همین روست که امیر مؤمنان علی (ع) در توصیف مؤمن فرمود: «المؤمن بعمله»<sup>(۷)</sup> مؤمن به عمل خود مؤمن است [نه به گفتار و شعار و ادعا و اظهار].

در جای دیگر فرمود: «بادروا أجالکم باعمالکم، فانکم مرتهنون بما اسلفتم، و مدینون بما قدتم»<sup>(۸)</sup> با عمل های خویش بر اجل هاتان پیشی گیرید؛ چرا که شما، همه، گروگان پیشاپیش فرستاده های خویش - اید و پاداش و کیفرتان هم سنگ اعمالی است که انجام داده اید.<sup>(۹)</sup>

چه بسیارند اشخاص و گروه هایی که صاحبان اندیشه و اهل رأی و نظرند و آن را در مغز خود بزرگ می دانند، و اما چون نمی توانند بر آن اندیشه ها و آراء و انظار لباس محقق بپوشانند، هیچ اثری بر آنها مترتب نمی شود و احدی از آنها سودی نمی برد، و چه بسیارند گروه اندکی که از داشتن چنان آراء و اندیشه ها برخوردار نیستند، ولی می توانند که آن چه را در خاطر دارند به عرصه ی وجود بیاورند، و به همین جهت است که آثار شایسته و نیکویی از خود بر جای می گذارند. ما حصل این که آدمیان، از منظر آموزه های اسلامی، تنها در پرتو کار و عمل است که به هدف های خود دست می یابند.  
در این حدیث نیک بیندیشید:

۱- امام علی (ع) فرمود: «العلم یرشدک، و العمل یبلغُ بک الغایة»<sup>(۱۰)</sup> علم تو را راهنمایی می کند، و اما عمل تو را به هدف می رساند.

۲- امام کاظم (ع) فرمود: «یا هشام إن کلَّ الناس بیصر النجوم و لکن لا یهتدی بها الا من یعرف مجاریها و منازلها. و کذلک انتم تدرسون الحکمة و لکن لا یهتدی بها منکم الا من عمل بها»<sup>(۱۱)</sup> ای هشام، به راستی، همه مردم ستارگان را می بینند ولی جز کسی که گذرگاه ها و منازل آنها را بداند بدان ها راه نیابد و مسیر خود را تشخیص ندهد، هم چنین شما حکمت را به درس می خوانید، ولی جز کسی از شما که آن را به کار بندد بدان ره نیابد.

### عمل و کار نیک

اعمال و کارهای آدمیان، به لحاظ نیک و نیکوتر بودن و همین طور، به لحاظ بد و بدتر بودن، از نیت هاشان مایه می گیرد؛ یعنی ریشه در نیت هاشان دارد، هم چنان که پیامبر (ص) فرمود: «انما الاعمال بالنیات و لکل امری ما نوى»<sup>(۱۲)</sup> بی گمان عمل وابسته به نیت هاست و برای هر کس همان است که قصد کرده و هدف قرار داده است، و هم چنان که نیت هاشان، به لحاظ ارزش معنوی، دارای درجات و مراتب است اعمال شان

## رابطه مستقیم خنده و طول عمر



نتایج تحقیقات اخیر دانشمندان بیانگر آن است که خندیدن موجب طول عمر می‌شود. بر اساس نتایج پژوهش‌های جدید، خندیدن چند سال به عمر افراد می‌افزاید و به هر میزان که خنده عمیق‌تر و واقعی‌تر باشد، منجر به عمر بیشتر افراد می‌شود؛ این پژوهش در دانشگاه «واین» ایالت میسیگان و با بررسی عکس ۲۳۰ بازیکن مطرح بیس‌بال در سال ۱۹۵۲ انجام شده است و در کنار هر عکس، اطلاعاتی از قبیل سن، وزن، قد و وضعیت تأهل مورد بررسی قرار گرفته است. در مرحله بعد دانشمندان، ورزشکاران را با توجه به خطوط خنده و در بازه «هیج» تا «کامل» (۱۰۰ - ۱) رده‌بندی کردند؛ مرحله بعدی این پژوهش مقایسه طول عمر این ورزشکاران برای نتیجه‌گیری درباره این مسئله بود. از بین ۱۸۴ ورزشکاری که تاکنون فوت کرده‌اند، افرادی که در رده «عدم خنده» قرار داشتند، دارای میانگین طول عمر ۷۲ / ۹ سال بوده‌اند؛ این در حالی است که ورزشکارانی که در رده «خنده نزدیک به میانگین» قرار داشتند، میانگین طول عمر آنها حدود ۷۵ سال بود.

بر اساس نتایج این پژوهش، افرادی که در بالاترین رده میزان خنده قرار داشتند، به طور میانگین ۷۹ / ۹ سال عمر کرده‌اند که این رقم ۷ سال بیش از افرادی است که نمی‌خندیدند. این پژوهش همچنین حاکی از آن است که خنده مصنوعی در این زمینه کارایی ندارد و تنها افرادی که واقعاً می‌خندند طول عمر بیشتری خواهند داشت.

یاد ده ما را سخن های دقیق  
که ترا رحم آورد آن ای رفیق  
هم دعا از تو، اجابت هم ز تو  
ایمنی از تو، مهابت هم ز تو  
گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن  
مصلحتی تو، ای تو سلطان سخن  
کیمیا داری که تبدیلیش کنی  
گرچه جوی خون بود نیلش کنی  
این چنین مینا گری ها کار تست  
این چنین اکسیرها ز اسرار تست<sup>(۱۵)</sup>

### پانویسها:

۱. نجم، آیهی ۴۱-۳۹.
۲. الحیاء، ج ۱، ص ۴۶۷ به نقل از مشکاة الانوار، ص ۳۸.
۳. همان.
۴. نهج البلاغه، خطبه ی ۱۹۰.
۵. چه تعبیر زیبایی است - تعبیر به رهن و دین - نسبت به کارهایی که آدمی در گذشته ی عمر خود انجام داده است؛ گویی کارهای انجام گرفته در گذشته، خواه نیک خواه بد، به صورت وامی به گردن انسان می افتد و همه ی وجود، به منزله رهن در برابر این وام گروگان است که تا توبه نکند و با اعمال صالح جبران ننماید هم چنان گرفتار آن است. قرآن مجید می فرماید: «کل نفس بما کسبت رهینة»؛ هر کس در گرو کاری است که انجام داده است. (مدثر، آیهی ۲۸)
۶. الحیاء، ج ۱، ص ۴۶۹.
۷. تحف العقول، ص ۳۹۲.
۸. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۹۰.
۹. همان، ص ۸۹.
۱۰. ملک، آیه ی ۲.
۱۱. اسراء آیه ی ۸۴.
۱۲. در باره این آیه نک: اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶.
۱۳. صحیفه ی سجادیه، دعای چهل و هفتم.
۱۴. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۲ از امام علی (ع).
۱۵. منوی، دفتر دوم، بیت ۶۹۵-۶۹۱.

روشن است  
که خیر و فضیلت،  
با تصوّر ذهنی و  
اندیشیدن درباره  
آنها و به  
سودمندی آنها،  
حاصل نمی‌شود؛  
زیرا که تصوّر و  
ادراک خیر تنها یکی  
از عوامل تحقق  
یافتن آن است،  
و عامل اساسی  
چیزی جز کار کردن  
و کوشیدن برای  
رسیدن به آن نیست.





## چرا طراحان مد در غرب، به حجاب روی آورده‌اند؟

کیمبرلی کریسمن کمبل

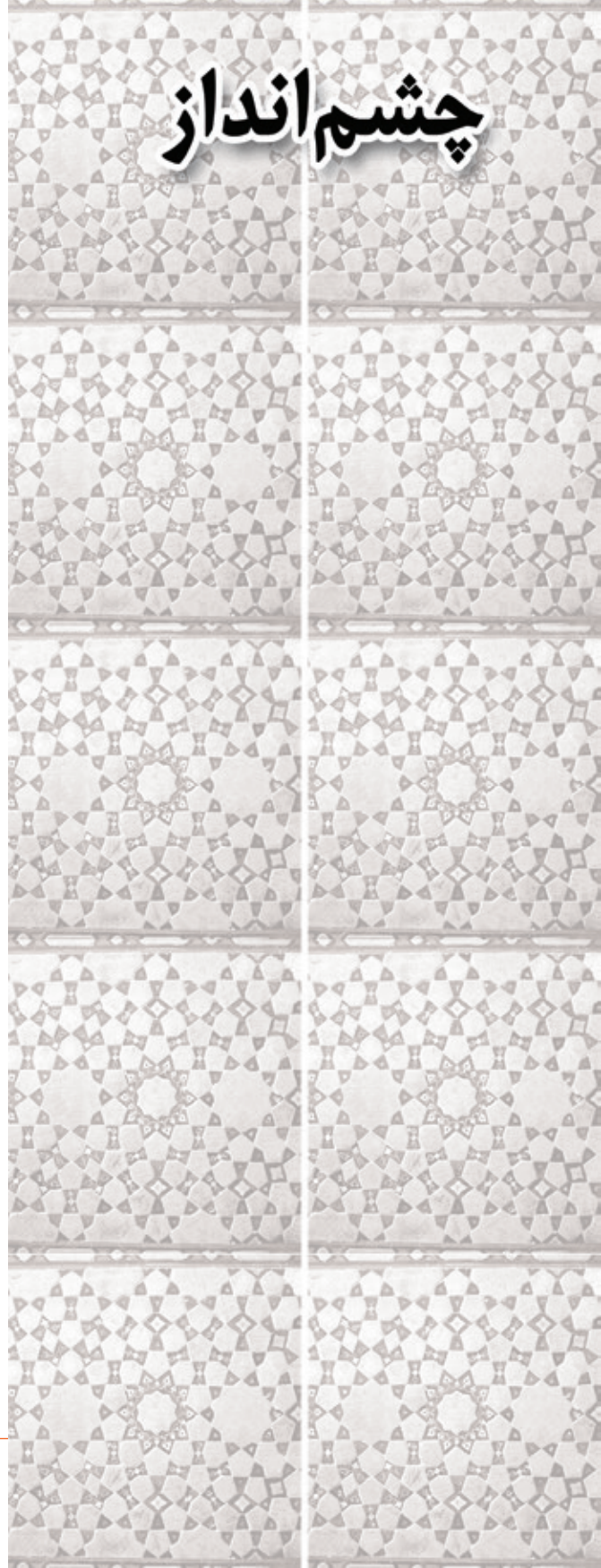
(تاریخ‌نگار مد ساکن لس‌آنجلس و نویسنده کتاب قربانیان مد؛ لباس در دربار لویی شانزدهم و مری آنتوانت)



نیکلاس کولریج در کتاب توطئه مد، تأثیر رونق صنعت نفت خاورمیانه بر «مدهای سطح بالای زنانه» در فرانسه را بررسی می‌کند. در میانه دهه ۱۹۷۰ مدهای سطح بالای زنانه تلاش می‌کرد جایگاه فرهنگی و سود مالی خود را حفظ کند. کولریج می‌نویسد «ناموفق‌ترین خانه‌های مد که تا گلو در قرض فرو رفته بودند، عرب‌ها را مانند

گاوه‌های پول‌سازی می‌دیدند و بی‌رحمانه آن‌ها را می‌دوشیدند. آنان از علاقه عرب‌ها به مهره‌های گران‌قیمت استفاده می‌کردند و لباس‌هایی تولید می‌کردند که از گردن تا قوزک پا مهره داشتند». در طبقه همکف هرودز، فروشگاه‌های چندطبقه در لندن که مالکان آن، خاندان سلطنتی قطر هستند، شکلات‌ها به زیبایی در ویترین چیده شده و بر اساس مقدار الکشان برچسب خورده‌اند. این کار جهت احترام به خریداران مسلمان است. در سالن کفش طبقه بالا که «بهشت کفش» نامیده می‌شود، صندل‌های تزئین‌شده با جواهرات هرچفت با قیمت هزار دلار به فروش می‌رسد. این جواهر را می‌توان در پایین عبا، ساری و شلوار دید. اما در طبقه‌های میانی که مربوط به طراحی و پر از مارک هستند، چیزهای کمی برای خریداران مسلمان بی‌شمار وجود دارد. این خریداران به‌خصوص در شلوغی ماه رمضان، یعنی خرید گسترده سالانه در مقدس‌ترین ماه تقویم مسلمانان، به کرات به فروشگاه‌های نایتس بریج می‌روند. اما این اوضاع در حال تغییر است. خانه مد ایتالیایی «دولچه‌اندگابانا» (۱) به‌تازگی سری جدیدی از روسری و عبا را با زیبایی‌شناسی مشهور، شاد و اغراق‌آمیز خود روانه بازار کرده است. این تولیدات که فقط در خاورمیانه، لندن و پاریس به فروش می‌رسد، دارای توردوزی سیاه بوده و همراه با عینک آفتابی بزرگ، انگشتر درشت، کفش پاشنه‌بلند سوزنی و کیف‌دستی بزرگ ارائه می‌شود. پارچه‌های گل‌دار با طرح بابونه، لیمو و رز در مجموعه بهار و تابستان ۲۰۱۶، این کارها را به شلوارک ساحلی و لباس‌های زنان خانه‌دار در دهه ۱۹۵۰

# چشم‌انداز



شبهه کرده و نشانگر این است که این مجموعه چیزی فراتر از اتفاق است. مدیرستان مسلمان و غیرمسلمان با اشتیاق از اعلان دولچه‌اندگابانا استقبال کرده‌اند. گفته می‌شود این مجموعه خیلی با تأخیر آمده و در عین حال ارزش انتظار را داشته است. این کارها چنان طراحی شده‌اند که خیلی راحت می‌توانند برای افراد غیردیندار هم جذاب باشند. همچنین این مزیت را دارند که برای کسب‌وکار واقعاً سودآورند. مجله فوربز، این مجموعه را «هوشمندانه‌ترین حرکت این برند طی سال‌ها» خواند. این حاکی از آن است که جامعیت برای شرکت‌هایی که چشم به بازار جهانی دارند، از نظر اقتصادی مهم است. البته زنان مسلمان سال‌ها است که مارک‌های گران‌قیمت، از جمله دولچه‌اندگابانا می‌خرند. شاید حتی بتوان گفت که صنعت مد به احتمال زیاد بدون حمایت آن‌ها ورشکست خواهد شد. نیکلاس کولریج در کتاب توطئه مد، درباره تأثیر رونق صنعت نفت خاورمیانه بر «مدهای سطح بالای زنانه (۲)» در فرانسه می‌نویسد. این مسئله از میانه دهه ۱۹۷۰ آغاز شد. در آن زمان مدهای سطح بالای زنانه تلاش می‌کرد جایگاه فرهنگی و سود مالی خود را حفظ کند. کولریج می‌نویسد «ناموفق‌ترین خانه‌های مد که تا گلو در قرض فرو رفته بودند، عرب‌ها را مانند گاوهای پول‌سازی می‌دیدند و بی‌رحمانه آن‌ها را می‌دوشیدند. آنان از علاقه عرب‌ها به مهره‌های گران‌قیمت استفاده می‌کردند و لباس‌هایی تولید می‌کردند که از گردن تا قوزک پا مهره داشتند. این مهره‌ها در جاهایی استفاده می‌شد که قبلاً به ندرت دیده شده بود: دستکش، کلاه و لباس‌های مجلسی». تا سال ۱۹۸۳، نگرش‌ها و سلیقه‌ها عوض شده بود. طراحان فرانسوی که جانی دوباره گرفته بودند، به خریداران عربشان احترام می‌گذاشتند و برای آن‌ها ارزش قائل می‌شدند. چنین مشتریانی به برند آن‌ها وفادار بودند و سرتاپا، لباس‌های طراح محبوبشان را می‌پوشیدند. در سال ۲۰۱۱، رویترز گزارش داد که زنان عرب بزرگ‌ترین خریداران مدهای سطح بالای زنانه هستند. در بازاری که فقط در خدمت حدود بیست‌هزار مشتری ویژه در سرتاسر جهان است، این زنان بخش عمده مشتریان را تشکیل می‌دهند. بسیاری از خریداران، این لباس‌های اختصاصی را برای جشن‌های عروسی آنچنانی سفارش می‌دهند که ممکن است تا یک هفته به طول بینجامد و نیازمند چندین دست لباس باشد. جمعیت جهانی مسلمانان، جوان و روبه‌رشد است. مجله فورچن در مقاله‌ای در ماه جولای با عنوان «بازار مد بزرگ و بکر بعدی: زنان مسلمان» گزارش داد که در سال ۲۰۱۳، مسلمانان ۲۶۶ میلیارد دلار برای خرید لباس خرج کردند. این رقم از مجموع ژاپن و ایتالیا بیشتر است. این مجله پیش‌بینی کرد که این رقم تا سال ۲۰۱۹ به ۴۸۴ میلیارد دلار برسد.

این افزایش ناگهانی با تلاشی از پیش طراحی شده هم‌زمان شده است تا خاورمیانه غالباً مسلمان را بعنوان مرکزی برای مد نشان دهند؛ به‌خصوص بهشت فروشگاه‌های تجملاتی در دبی. سنبل، مجموعه کرور خود را در سال ۲۰۱۴ در دبی به نمایش گذاشت. اکتبر سال گذشته، دبی میزبان اولین هفته مد خود بود که در آن، ترکیبی از طراحی‌های خاورمیانه‌ای و اروپایی به عرضه درآمد. در نوامبر، استلا مک‌کارتنی مجموعه پوشاک بهار ۲۰۱۶ خود را در آنجا به نمایش گذاشت؛ یعنی یک ماه پس از رونمایی از آن در پاریس. او از مدتی قبل، چندین فروشگاه در این منطقه دارد. همین هفته، گویی طرحی محدود از کیف‌دستی دیونیسوس خود را رونمایی کرد که از هشت مرکز بین‌المللی مد الهام گرفته بود؛ رم، نیویورک، لندن، پاریس، شانگهای، هنگ‌کنگ، توکیو و دبی. در روز سه‌شنبه، دولچه‌اندگابانا عکسی از جدیدترین بوتیک کودکان خود در فروشگاه دبی را در توئیتر منتشر کرد. حتی شایعاتی مبنی بر رونمایی از یک «مجله وگ عربی» در سال ۲۰۱۶ وجود دارد. با توجه به مخاطرات بالا و این اوضاع قمارگونه، تعجبی ندارد که طراحان و خرده‌فروشان در دو سر طیف صنعت مد، سال‌ها است که در خاموشی در آنجا به پیشواز خریداران می‌روند. دی‌کی‌ان‌وای، اسکار دولا رانتا، تامی هیلفیگر، مانگو و مونیک لوتیه مجموعه‌هایی کوچک ساخته‌اند که فقط در خاورمیانه و معمولاً حوالی ماه رمضان به فروش می‌رسد. فروشگاه‌های اینترنتی نظیر مدوس اپراندی و نت‌آپورتر «طرح‌های مخصوص رمضان» ارائه می‌دهند. تأمین‌کنندگان مدی نظیر یونیکلو و اچ‌اندام از مدل‌های باحجاب در تبلیغات خود استفاده کرده‌اند. در حدود سال ۲۰۰۹ هم فروشندگان زرنگ و وبلاگ‌نویسان مد، شاخه‌ای با عنوان مد «ساده و پوشیده» ایجاد کردند که دربرگیرنده نیازهای پوششی مسلمانان، مومون‌ها، یهودی‌های ارتدوکس و مسیحیان بنیادگرا است. صنعت مد همیشه پاسخ‌گوی بازارهای پرمفعت نوظهور بوده است؛ خواه در چین، ژاپن یا برزیل. برای این کار هم از افراد مشهور محلی استفاده کرده و محصولات انحصاری جدید و حتی سایزهای جدید ایجاد می‌کند تا مناسب مشتریان جدید باشد. سال گذشته، دولچه‌اندگابانا مجموعه‌ای کوچک برای بازار مکزیکی طراحی کرد که ملهم از کاشی‌ها و قلاب‌دوزی‌های این کشور بود. اما مسلمانان تنوع جغرافیایی و فرهنگی بیشتری دارند. چیزی که در کویت به فروش می‌رسد، لزوماً در کوالالامپور یا کالامازو مشتری نخواهد داشت.

مجموعه جدید دولچه‌اندگابانا، سؤالاتی در مورد رابطه بین مد غربی و دین برمی‌انگیزد. باید به یاد داشت که هرآنچه صنعت مد از آن‌ها تجلیل بسیاری می‌کند، در بسیاری از مذاهب، ناپسند شمرده می‌شوند؛ مثل مادی‌گرایی، خودبینی و



### نقد دبیر علمی سی و سومین جایزه کتاب سال بر کیفیت محتوایی کتاب

محمدعلی مهدوی راد

در این دوره نیز چونان دوره‌های پیشین آثار نگاشته شده در ابعاد گسترده تمدن اسلامی که در فراخنای میدان دانش و پژوهش به سال ۱۳۹۳ مجال نشر یافته است، به فحص و بحث نهاده شد، و برآیند کوشش‌هایی عالمان بدون هیچ‌گونه زاویه دید ویژه‌ای بررسی گردید و نتیجه آنچه از پس یکسال تلاش عزیزان در دبیرخانه جایزه کتاب سال و ده‌ها تن محقق، نویسنده، متفکر، منتقد و مترجم در بخش داوری فراهم آمده این است که درمی‌نگرید.



آنچه از میراث مکتوب در کتاب سال فراهم می‌آید و به بحث و نقد و بررسی نهاده می‌شود و نیز در جشنواره‌های دیگری که برآیند بیان و بنان عالمان را به ارزیابی گرفته می‌شود، در کنار فوائد و نتایج بسیار می‌تواند چندی و چونی پژوهش در ابعاد تمدن اسلامی را از نظر عمق، گستره، نوآمدی، کارآمدی، فخامت آثار و جزالت بیان و ... نشان دهد. نتایج به دست آمده از آنچه در سال ۹۳ مجال نشر یافته است به لحاظ کمیت مشکلی ندارد، کاستی را نشان نمی‌دهد که بماند بل نشانگر اندکی افزونی نیز هست. اما به لحاظ کیفیت، عمق، زاویه دید نو، تألیف محققانه و نگاشته‌های ژرفنگرانه تأمل برانگیز است. در میدان‌هایی از پژوهش اثر برگزیده دیده نشد و در وادی‌های گونه‌گونه همچنان ترجمه و گاه نه چند استوار جلوه بیشتری دارد. در حوزه تحقیق نصوص نیز گو این که کار بازخوانی شده و تصحیح و تحقیق شده کم نیست، اما آن‌همه نیز از جایگاه بلندی برخوردار نیست، عالمان، معلمان، پیشروان تحقیق و متولیان پژوهش به‌ویژه دولت باید چاره‌اندیشی

شهوت‌رانی. اگر سرمایه‌داری را نیز به این ملغمه اضافه کنید، جامعیت شبیه به استثمار آشکار می‌شود. طراحان بی‌پول فرانسوی را به یاد بیاورید که در دهه ۱۹۷۰ چه تلاشی برای پترودلارها (۳) می‌کردند.

رابطه مد غربی به‌خصوص با اسلام دچار مشکل است. کافی است نگاهی به همین سال ۲۰۰۸ بیندازیم. در آن زمان فروشگاه زنجیره‌ای ابر کرومی اندفج درخواست شغلی یک زن باحجاب را رد کرده بود؛ چون با «سیاست ظاهر» آن‌ها مطابقت نداشت. اما رنج افراد باحجاب به تبعیض ختم نمی‌شود. آن‌ها همچنین چندین بار در ایالات متحده و دیگر کشورها مورد حمله فیزیکی قرار گرفته‌اند. حجاب که طی سالیان دراز، هم نمادی از سبک و ابراز وجود شخصی و هم نماد تعهد دینی بوده است، به‌طور روبه‌رشدی به‌نفع رواج کلاه‌ها و عمامه‌های «امن‌تر» کنار گذاشته می‌شود. غیرمسلمانان نیز از حجاب به‌عنوان سلاحی سیاسی استفاده می‌کنند. آگهی جدید دولچه‌اندگابانا در دورانی بحرانی عرضه شده است. این اطلاعیه مدعی است که مد غربی و اسلام می‌توانند خالق وحدت باشند. اتحادی از نظر زیبایی‌شناختی همساز و از نظر اجتماعی برابر؛ که باعث تولید لباس‌هایی زیبا شده و گامی هرچند کوچک در رفع منزوی شدن اسلام در کشورهای نظیر ایالات متحده، بریتانیا و فرانسه است. ریئا لوتیس، استاد دانشکده مد لندن، در کتاب چاپ ۲۰۱۵ خود با عنوان مد اسلامی: فرهنگ‌های سبکی معاصر استدلال می‌کند که مد اسلامی «بازتاب کافی در رسانه‌های مد نداشته است»؛ اما «در رسانه‌های خبری، بیش‌ازحد بازتاب داده می‌شود». این مسئله بر دو فرض مرتبط، مبتنی است: «اینکه مد، تجربه غربی است و دیگر اینکه مسلمانان جزء غرب نیستند». امروزه دیگر اینگونه نیست. حجاب و عبا نه تنها نماد فرد منزوی و ضدمد نیستند؛ بلکه به‌طور ناگهانی به جریان اصلی مد غربی تبدیل شده‌اند. از اینجا به بعد، حجاب و عبا هم در معرض همان مدها، اجناس تقلبی و مارک‌های گران‌قیمتی هستند که دیگر لباس‌های غربی. اما نکته جالب ماجرا این است که احتمالاً نسل جدیدی از مدیرستان مسلمان اینک می‌توانند در صنعت موردتحمیل‌شان، بازتابی بهتر از خودشان ببینند.

#### پانویست‌ها:

[۱] Dolce & Gabbana

[۲] haute couture: اصطلاحی فرانسوی به معنای مد سطح بالای لباس‌های زنانه

[۳] Petrodollar: دلارهایی که از طریق صادر کردن نفت به دست می‌آید. (منبع: پایگاه اطلاع رسانی ترجمان

کنند. این نتیجه در جشنواره‌های دیگر نیز کمابیش چنین است، و این همه باید دغدغه‌های متولیان دانش، فرهنگ و کتاب و کتابت را افزون کند و همگان را به چاره‌اندیشی وادارد. نقد و بررسی چرایی این واقع‌صادق نگران‌کننده و شناسایی آسیب‌هایش نباید چندان دشوار باشد عزمی راسخ باید و همتی بلند، که امیدواریم رقم بخورد.

(منبع: خبرگزاری ایبنا)



### فقط روحانیون بخوانند!

#### رسول جعفریان

وقتی مرحوم شریعتی نوشت که تاکنون امضای یک روحانی پای هیچ قرارداد استعماری نیامده است، از واقعیتی سخن گفت که پایه و اساس آبروی روحانیت بود. این نه فقط برای او بلکه معلوم همه تاریخ بود که اکثریت روحانیون در سختی‌ها در کنار



مردم بوده‌اند، اما شیرینی کار به این است که تا به آخر در کنار مردم بمانند. در حال حاضر، رسانه‌ها اخبار سخنان ائمه جمعه را طوری منعکس می‌کنند که برخی از مخاطبان تصور می‌کنند گویا دستور العملی برای گفتن حرف‌های مشخصی به آنان داده می‌شود. اصلاً این طور نیست، و من دلم نمی‌خواهد این را قبول کنم، هرچند نمی‌دانم چطور این وضعیت را برای خودم توجیه کنم! گاهی هم این طور توجیه می‌کنم که به هر حال هر قشری نیاز به راهنمایی دارد. اما نکته این جاست که برخی از حرف‌ها، هرچند ممکن است جماعتی را خشنود سازد، اما عده‌ای را که بیشتر از جوانان هستند، دور می‌کند. این درست است که در کنار جاذبه، دافعه هم باید باشد، اما حقیقت، این نسل جوان، آن قدر از ما فاصله گرفته‌اند که فکر می‌کنم دیگر دافعه بس است، باید به فکر جاذبه باشیم. سیمای مقدس، وقتی متمرکز روی مسأله‌ای می‌شود، به اندازه کافی برای ایجاد دافعه تلاش می‌کند؛ در مقابل، بهتر است ما روحانیون، کاری نکنیم که این جوانان را بیش از این از خود دور نکنیم. اگر حرف‌های ما به گونه‌ای باشد که نه تنها در جهت جذب آن‌ها نباشد، بلکه دافعه قوی ایجاد کند، باید پاسخگوی مسؤولیتی باشیم

که متوجه ما خواهد بود. البته این حرف فقط برای ائمه جمعه نیست، بقیه روحانیون، مخصوصاً در قوه قضائیه هم، باید مراقب جوانان باشند. در کنار تهدیدهایی که می‌کنند و شاید برای امنیت لازم است، حالا ما چه درک نکنیم چه نکنیم، گاهی حرف‌هایی در دفاع از حقوق شهروندان و جوانان و حقوقی که روزانه از دست می‌رود بزنند. مثلاً این جمله را بگویند که «ما در مقابل این همه تصادفات که واقعا نوعی قتل عام است، [مثلاً] علیه رئیس پلیس یا ... اعلام جرم می‌کنیم». این سخن تعداد زیادی را خشنود خواهد کرد و این تصور را به آنان القاء خواهد کرد که علمای قوه قضائیه، به فکر جان مردم بیچاره که روزانه و مظلومانه در تصادفات کشته می‌شوند و گاه در اتوبوس‌های آتش گرفته می‌سوزند، هستند. حال بفرمایید گفتن این جمله که «در سال ۸۸ آبجوی صلواتی توزیع می‌کردند» آن هم از سوی یک روحانی که مرتب در سیمای جمهوری اسلامی ظاهر می‌شود، چه حکمی دارد؟ آیا از آن حرف‌ها نیست که فاصله ایجاد می‌کند (آیا عقیده شما هم مثل من است؟) روحانی محترم دیگری هم که اتفاقاً امام جمعه هستند گفتند: «زمانی که شاه از سفر امریکا بازگشت پس از آن که بیست سال نفت ایران را به امریکا داد از طرف اوقاف سه هزار روحانی انتخاب شدند تا از شاه استقبال کنند.» واقعا سه هزار روحانی؟ این هم که امام جمعه یک شهر مهم بلکه مهم‌ترین شهر بگوید: تحریم‌ها اقتصاد غرب را فلج کرده است، چه انعکاسی در ذهن یک جوان ممکن است ایجاد کند. ما باید حداقل، عرض می‌کنم حداقل، فهم را برای مخاطبین خودمان از میان جوانان قائل باشیم و تصور نکنیم این‌ها بچه هستند و هنوز بزرگ نشده‌اند. خدا را شکر که حالا یک روحانی آمد که لااقل بتواند در حرف زدن ادب را مراعات کند، ان شاءالله که در سبک و سیاق زندگی و مدیریت هم بتواند مجری احکام خدا و مدافع حقوق مردم، همه مردم نه بخشی از آن‌ها، باشد.

(منبع: دین آنلاین)



### نظرسنجی مشکوک نهاد نظامی درباره نیاز مردم به روحانیان

نهادی وابسته به نیروهای نظامی در یک نظرسنجی مشکوک به طرح پرسش‌هایی درباره عدم نیاز جامعه به روحانیت پرداخته است. روزنامه جمهوری اسلامی افشاگری

گزارش ادعا شده که مردم ایران شاد نیستند. این ادعا بلافاصله چند سوال اساسی را پیش روی ما قرار می‌دهد.

برخی از این سوالات به این شرح‌اند:

۱- داده‌های حاصل از نظرسنجی مورد استفاده چه میزان از اتقان علمی برخوردارند؟

۲- آیا واقعاً مردم ایران ناشادند؟

۳- چگونه می‌توان شادی را به صورت مستمر فزونی بخشید؟

در سطوری که در پی می‌آید تلاش می‌شود تا به هر یک از این سه سوال به اختصار پاسخ داده شود.

### ۱. نقد نظرسنجی گالوپ

به اذعان بسیاری از کسانی که تحقیق پیرامون مفهوم "شادی" (نشاط) را انجام داده‌اند، این سازه نظری و ویژگی خلقی، دارای چند شاخصه اساسی است که تنها با مطمح نظر قرار دادن آنها می‌توان به صورت عینی (Objective) به سنجش آن پرداخت. برخی از آن شاخص‌ها عبارتند از: احساس رضایت، احساس کنترل بر زندگی، امید به آینده، خوشبینی، ظرفیت خندیدن و شوخی کردن، احساس انسجام درونی و خشنودی کلی. نیازی به حجت نیست که سنجش این شاخص‌ها تنها با بهره‌گیری از مقیاس‌های دارای پایایی (reliability) و روایی (Validity) بسنده و مکفی می‌سور می‌گردد. اما، آن‌گونه که در گزارش‌های منتشره ذکر شده است گالوپ برای سنجش شادی تنها از یکی دو سوال کلی بهره گرفته است که نه تنها شادی و نشاط را نمی‌سنجد بلکه تنها نوعی "نگرش" (attitude) شهروندان را نسبت به برخی مسائل بازگو می‌کند؛ بنابراین، بر اساس داده‌های منتشره به گالوپ نه تنها نمی‌توان شادی مردم ایران را پایین تلقی نمود بلکه اساساً نمی‌توان به دآوری پیرامون آن پرداخت.

### ۲. میزان نشاط و شادابی مردم ایران

در چند تحقیق معتبر جهانی برخی محققان با بهره‌گیری از مقیاس ۲۹ ماده‌ای نشاط آکسفورد، که از روایی بالایی برخوردار است، نشاط مردم چند کشور، از جمله گروهی از مردم ایران را مورد سنجش قرار داده‌اند. آنان گزارش کرده‌اند که نشاط مردم ایران از بین ۱۵۰ کشور دنیا در میانه قرار دارد؛ یعنی نشاط مردم ایران نه به اندازه شهروندان هلندی، سوئدی و فرانسوی بالاست و نه در حد مردم بلاروس، عراق، زامبیا و کره شمالی پایین است، بلکه در سطح کشورهای همچون انگلستان، ترکیه، آفریقای جنوبی و اتریش است. پژوهش‌های داخلی نیز شواهدی به دست داده‌اند که نشان می‌دهد مردم ایران، حتی در شرایط سخت و دشوار، نه تنها روحیه خود را نمی‌بازند، بلکه فرصتی برای شادکردن

کرده است: یک «مرکز افکارسنجی» که توسط جمعی از نیروهای نظامی اداره می‌شود اقدام به توزیع پرسشنامه‌ای کرده که سؤالات آن درباره روحانیت است و این فکر را در مخاطبان خود القا می‌کند که جامعه امروز نیازی به افراد روحانی ندارد. برای نمونه، یکی از سؤالات این است: «با توجه به بالا رفتن سطح سواد و آگاهی دینی مردم، دیگر ضرورتی برای مراجعه به روحانیان وجود دارد؟» نکته قابل تأمل این است که این مرکز افکارسنجی زیر نظر افرادی فعالیت می‌کند که موجودیت خود را مرهون شعار تبعیت از روحانیت و ولایت هستند و در جامعه به همین عنوان شهرت دارند. ستون جهت اطلاع به مخاطبان خود وعده داده در آینده بخش‌های دیگری از این موضوع خطرناک را به اطلاع برساند. به گزارش دین آنلاین، صورت پذیرفتن این دست نظرسنجی‌ها در نهادی نظامی با چندین احتمال خوشبینانه و بدبینانه ممکن است مواجه باشد:

یکم آن که آن نهاد نظامی در پی آن است تا بداند آیا انتخاب دکتر روحانی به ریاست جمهوری توانسته آسیب رسیده در دوران احمدی نژاد به روحانیان را در سطح جامعه ترمیم کند؟ دوم آنکه نظرسنجی بدان دلیل صورت پذیرفته تا دانسته شود میزان نفوذ روحانیان در جامعه چه میزان است و از این طریق آن نهاد نظام برای تقویت بخش‌های عقیدتی کوشش کند. سوم آنکه آن نهاد نظامی بدین طریق می‌خواهد حضور مستقیم و غیرمستقیم خود را در بخش فرهنگ و دین اعلام کند.

(منبع: دین آنلاین)



### آیا شادابی ایرانیان کاهش یافته است؟



سعید منتظرالمهدی

(معاونت اجتماعی نیروی انتظامی)

اخیراً رسانه‌های کشورمان و نیز برخی رسانه‌های برون‌مرزی، نتایج نظرسنجی یک موسسه آمریکایی (گالوپ) را گزارش کرده‌اند که در آن ادعا شده است ایرانیان از حیث پارامتر شادابی در انتهای لیست

چند کشور جهان قرار گرفته‌اند، به تعبیر روشن‌تر، در این

حوزه‌های علمیه شیعی است. از این رهگذر، فقه از متولی رسمی، مقتدر و سازمان‌یافته‌ای برخوردار شده است؛ برخلاف مباحث اعتقادی و تاریخی که خانه‌ای مستقل و مناسب با شأن و ماهیت خود نداشته، در دولت‌سرای فقه اجاره‌نشینی می‌کنند. قیومیت فقه بر تاریخ و اعتقادات، مورخ و



متکلم را در سایه فقه می‌نشانند و به آنان منصبی بیش از «فضای حوزه» نمی‌دهد. بدین ترتیب، تأثیرگذاری تاریخ‌دانان در مسائل تاریخی، و متکلمان در حوزه اعتقادات، هرگز در حد و اندازه مراجع فقهی نخواهد بود. به عبارت دیگر، جایگاه بلند و معتبر فقها در حوزه‌های شیعی، موجب شده است که پرچم مباحثات و منازعات اعتقادی و تاریخی نیز در دست آنان باشد و در تاریخ و باورشناسی نیز فصل الخطاب محسوب گردند. جز فقه، هیچ دانشی در حوزه، چنان بلوغ و استقلالی نیافته است که بتواند برای خودش تصمیم بگیرد و اعلام نظر کند؛ بلکه دستاوردهای هر علمی باید نخست از صافی فقه بگذرد تا اظهار آن بدون مانع و کشمکش باشد. فقه، ناظر و دیده‌بان دانش‌های دیگر است و دستاوردهای آنها را با موازینی که می‌شناسد، می‌سنجد. تکفیر «وحدت وجود» در برخی رساله‌های فقهی، نمونه‌ای تاریخی برای نظارت استصوابی فقه بر عرفان است. از همین دست است دآوری در منازعات تاریخی که اظهار نظر درباره آنها به دانشی وسیع و گسترده و تخصصی نیاز دارد؛ اما فقها بیش از مورخان در سرنوشت این منازعات مؤثرند. بارها تجربه شده است که تاریخ‌دان یا متکلم یا محدثی، خواسته است در مسئله‌ای مربوط به حوزه تخصصی‌اش، راهی دیگر پیش نهد یا فهمی متفاوت ارائه دهد، اما نتوانسته و دیر یا زود تسلیم شده است. این واقعیت، بدین معنا است که تکلیف منازعات تاریخی و کلامی را، اندیشه فقهی و راهکارهای مألوف در فقه روشن می‌کند. بدین ترتیب، منابع و روش‌های اجتهاد فقهی، در بررسی‌های تاریخی و کلامی و فلسفی و عرفانی نیز حضوری پررنگ و قاهرانه می‌یابند. کتاب‌هایی با چهره تاریخی یا کلامی که فقیهان نوشته‌اند، بیشتر به روش فقهی و سرشار از منابعی است که بیشتر منزلت فقهی دارند تا اعتبار تاریخی یا کلامی. میزان اعتبار «خبر واحد» در فقه و انتقال آن به مباحث تاریخی و کلامی، از پیامدهای نگاه فقیهانه به تاریخ و کلام است. کلام و تاریخ و فلسفه و عرفان و تفسیر در حوزه‌های علمیه، نیاز به استقلال بیشتری دارند

و شاداب زیستن برای خود می‌یابند. به عنوان مثال، چند پژوهش نشان داده است که شادابی ایرانیان از حدود ۶۰ (در شرایط سخت و دشوار) تا ۹۰ (در شرایط خوب و مساعد) در نوسان بوده است. پیشینه تاریخی ملت ایران نیز بیانگر آن است که ایرانیان اساساً مردمی «شادخو» و «طنزپرداز» هستند و لاجرم حتی در دشواری‌ها نیز نمی‌گذارند خنده از لبان آنان رخت بر بندد. آنان بر این باورند که «نیک و بد هر دو ز یزدان بود // لب مرد باید که خندان بود».

### ۳. روش‌های افزایش شادابی

چند عامل، تاثیر نیرومندی بر نشاط دارند که آن عوامل عبارتند از: ۱- عبادت و نیایش پروردگار. ۲- فراغت و تفریح. ۳- روابط اجتماعی و صلح رحم. ۴- خوش‌بینی و امید به بهبود روزافزون شرایط. ۵- ورزش و تحرک جسمانی. ۶- مسافرت و گردش در طبیعت (جهت اطلاعات عزیزان، آمار مسافرت‌ها در داخل کشور در نوروز ۹۳ حدوداً ۵۱ میلیون نفر و مسافرت‌های خارج کشور ۴۲۵ هزار و ۳۵۰ بوده است).

در یک پژوهش جامع نشان داده شد که این شش عامل به تنهایی حدود ۷۰ درصد شادابی را تبیین می‌نمایند؛ بنابراین، با اتمام ورزشیدن و برنامه‌ریزی برای انجام هر یک از شش فعالیت مذکور، می‌توان به صورت مستمر شادابی خود را فزونی بخشید.

(منبع: الف)

[صفیر حیات: ما تنها در پی انعکاس نظرات این مقام انتظامی در باره افزایش شادابی و شاخص‌های آن در جامعه ایران نیستیم بلکه از خوانندگان دعوت می‌کنیم تا اگر نظراتی در باره افزایش یا کاستی شادابی و نشاط در جامعه و پارامترهای آن مد نظر دارند، به نشریه ارسال تا در شماره آینده منعکس نماییم.]



### نظرات استصوابی فقه بر علوم حوزوی

#### رضا بابایی

مسائل و مباحث دینی را می‌توان در سه گروه خلاصه کرد: اعتقادات، اخلاق و احکام. حوزه‌های علمیه، بیشترین وقت و سرمایه‌های خود را صرف استنباط احکام فرعی می‌کنند و از همین رو فقه‌محوری، مهم‌ترین شاخصه

چهره‌ای متوازن و معقول بیابد؛ وگرنه عضوی از این چهره، همه آن را می‌پوشاند.

(منبع: دین آنلاین)



### دونالد ترامپ: خواهان سرکوب کامل همه مسلمانانی هستیم که وارد آمریکا می‌شوند.

مایکل استارک (فیلسوف مسیحی)

سخنان اواما در جامعه اسلامی بالتیمور باید از حیث نگاه مثبت وی به آزادی ادیان، به دیده تحسین نگریسته شود. بویژه آنکه در چند ماه اخیر برخی از نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری سخنان توهین آمیزی در مورد مسلمانان جهان به زبان رانده‌اند. در اواخر هفته گذشته، اواما برای اولین بار در دوران ریاست جمهوری خویش، از مسجدهای ایالات متحده دیدار کرد. سخنان اواما در جامعه اسلامی بالتیمور باید از حیث نگاه مثبت وی به آزادی ادیان، به دیده تحسین نگریسته شود. بویژه آنکه در چند ماه اخیر برخی از نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری سخنان توهین آمیزی در مورد مسلمانان جهان به زبان رانده‌اند. متأسفانه این دست سخنان، ترس از مسلمانان و باور به اینکه همه آنها تفسیری مشابه تفسیر داعش از اسلام دارند را نهادینه می‌کند. در مقابل، اواما تلاش می‌کند که لحنی مثبت و صلح آمیز نسبت به اسلام به طور خاص و به طور کلی نسبت به آزادی ادیان اتخاذ کند. نخست، با ارائه سال‌ها شک و تردید در مورد احتمال مسلمان بودن اواما، اسلام هراسی زنده شد. در هشت سال گذشته و از زمانی که اواما در عرصه سیاست آمریکا به طور جدی مطرح شده، بسیاری از مردم آمریکا احتمال مسلمان بودن وی را مطرح کرده‌اند. ارائه تردید در مورد اواما به طور خاص، تردید در مورد کل مسلمانان به طور عام است. لحنی که در پس پرده ادعای مسلمانی اواما وجود دارد، حکایت از خطرناک قلمداد کردن مسلمانان دارد. این لحن آشکارا غلط است و اواما نیز در مسجد بالتیمور سعی داشت اشتباه بودن این باور را ابراز کند. وی به طور ویژه، شهروندان مسلمان آمریکایی را افرادی دلسوز معرفی می‌کند که به فقرا کمک کرده و از نیازمندان حمایت می‌کنند. وی

تا بتوانند به وظایف خود به‌درستی عمل کنند. بسیاری از فقه‌های بزرگوار شیعه، همچون آیت الله العظمی بروجردی، با همه اعتبار عام و جایگاه بلند حوزوی، استقلال علوم دیگر را کم‌وبیش پذیرفته بودند و بیرون از تخصص و مسئولیت‌های خود مداخله نمی‌کردند؛ یعنی تاریخ را به تاریخ‌دان و کلام را به متکلمان سپرده بودند؛ مگر به‌ضرورت و پس از فشارهای بسیار از ناحیه دیگران. بدین رو برخی از آنچه امروز تابو شده است و کمتر می‌توان درباره آن چندوچون کرد، در زمان ایشان، موضوع بحث‌های دامنه‌دار در متن حوزه بود. در دوره‌هایی که بزرگانی همچون سید مرتضی و شیخ مفید بر حوزه‌های علمیه ریاست داشتند، متکلم یا مفسر قرآن، منزلتی همسان با فقیه در حوزه داشت و مهم‌ترین آثار کلامی و تفسیری و تاریخی شیعه نیز در همان زمان‌ها به نگارش درآمد. اگر کسی در این دعوی تردید دارد، برون داد حوزه بغداد و نجف (در زمان ریاست شیخ طوسی و شاگردانش) را با آنچه در قرن‌های اخیر از حوزه‌های علمیه قم و نجف انتشار یافته است، بسنجد. برای نمونه، مهم‌ترین آثار شیخ مفید، در علم کلام و عقاید است؛ همچون: اوائل المقالات، شرح عقاید صدوق، اجوبه المسائل السرویه، نکت الاعتقادیه. کتاب‌های مهم تاریخی شیعه را نیز همو نوشت: الارشاد و الجمل. سید مرتضی نیز بیش از آنکه فقیه باشد، متکلم بود. کسی که تاریخ حوزه‌های علمیه را بررسی کرده است، نیک می‌داند که پیشتر نه کلام و تاریخ در سایه فقه بود و نه فقیه دعوی مرجعیت عام برای همه علوم حوزوی داشت؛ بلکه هر یک به استقلال بخشی از اطلس دین را رسم می‌کرد. سیطره فقه و هر علم دیگری بر سایر علوم، آثاری بر جای می‌گذارد که در درازمدت نه به نفع قاهر است و نه به سود مقهور. اکنون صدها، بل هزاران مسئله فرعی وجود دارد که حل آنها فقط با سرانگشت اجتهاد فقهی ممکن است؛ البته فقهی که واحد الهمم و الغم است، نه فقهی که بار تاریخ و اعتقادات و عرفان و فلسفه و سیاست را هم به دوش می‌کشد. فقیه بزرگوارانی که در منازعات کلامی و تاریخی نیز میدان‌داری می‌کند و پرچم جبهه شیعه را بر دوش می‌کشد، باید در همه شاخه‌های دین‌شناسی و علوم حوزوی سرآمد یا دست‌کم متخصص باشد. چنین جامعیتی به تحقیق ناممکن است؛ پس چاره‌ای هم جز این نیست که هر کس در حوزه تخصصی و مسئولیت صنفی خود اقدام کند. فقه مساوی با دین نیست؛ بلکه جزئی از آن است. دین‌شناسی، مجموعه‌ای از دانش‌های پیچیده و گسترده است که صاحب‌نظری در هر یک از آنها ممکن نیست مگر به قیمت بیگانگی از سایر علوم. پس هر دانشی و دانشمندی باید به مسئولیت‌های ویژه خود قناعت کند و همه همت خود را بر همان بگمارد، تا دین‌شناسی



## رواج تبلیغات فروش تخمک و تقاضا برای رحم جایگزین به زنان نابارور

فتوهای مبنی بر عدم اشکال استفاده از رحم اجاره‌ای وجود دارد. بنابراین استفاده از این روش برای بچه‌دار شدن از نظر شرعی از نظر فقها بلامانع است. اما این روش کمک



باروری در کنار دیگر روش‌های کمک باروری مباحث اجتماعی پیچیده‌تری دارد و مسائل عدیده فقهی، اخلاقی و حقوقی را به دنبال خواهد داشت. به عنوان مثال در مورد نسب بچه این مسئله مطرح می‌شود که بچه نه صرفاً از نظر بایولوژیک بلکه از نظر اجتماعی و فقهی متعلق به چه کسی خواهد بود؟ علیرضا باقری چیمه (عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران) در خصوص انتشار آگهی‌های تبلیغاتی در مورد فروش تخمک و تقاضا برای رحم جایگزین به زنان نابارور گفت: این آگهی‌ها کاملاً برخلاف موازین علمی هست یعنی به همین راحتی که نوشته شده؛ نیست. به عنوان مثال اهدای تخمک یک پروسه خیلی پیچیده و رنج‌آوری برای خانم‌هاست.

وی با بیان اینکه در کشور ما فتوهای مبنی بر عدم اشکال استفاده از رحم اجاره‌ای وجود دارد. بنابراین استفاده از این روش برای بچه‌دار شدن از نظر شرعی از نظر فقها بلامانع است؛ گفت: اگر این روش کمک باروری را در کنار دیگر روش‌های کمک باروری بگذاریم؛ به نظر می‌رسد مباحث اجتماعی آن پیچیده‌تر خواهد بود و مسائل عدیده فقهی، اخلاقی و حقوقی را به دنبال خواهد داشت. به عنوان مثال در مورد نسب بچه این مسئله مطرح می‌شود که بچه نه صرفاً از نظر بایولوژیک بلکه از نظر اجتماعی و فقهی متعلق به چه کسی خواهد بود؟

این متخصص اخلاق پزشکی ادامه داد: بعضی از علما در مورد رحم اجاره‌ای نظر می‌دهند که نوزاد متولد شده از طریق رحم جایگزین متعلق به کسی است که نوزاد را متولد کرده و برخی دیگر معتقدند بچه متعلق به مادر اول و کسی است که تخمک او در رحم نفر دوم گذاشته شده است.

به مسلمانان کنیا و مراقبت آنها از مسیحیان در این کشور در مقابل تروریست‌ها نیز اشاره کرد. دوم، اواما بر خلاف برخی از نامزدهای جمهوری خواه انتخابات ریاست جمهوری، در مورد آزادی ادیان جدی است. اواما در سخنان خود در مسجد بالتیمور گفته: «اگر ما واقعا در مورد آزادی ادیان جدی هستیم، باید بپذیریم که حمله به یک باور مذهبی حمله به تمامی باورهای مذهبی است. زمانی که یک گروه مذهبی مورد حمله قرار می‌گیرد، همه ما مسئولیت داریم که اعتراض خود را بیان کنیم.» بسیاری از آمریکایی‌های مسیحی از آزادی ادیان استقبال می‌کنند. با این وجود، بنظر می‌رسد که آنها این باور را فقط برای خود می‌پسندند و مسلمانان شایسته رفتاری مشابه، زمانی که مداوماً به دیده افرادی خشن نگریسته می‌شوند، نیستند. ترامپ در سخنرانی خود در دسامبر ۲۰۱۵ گفت: «دونالد ترامپ خواهان سرکوب کامل همه مسلمانانی است که وارد آمریکا می‌شوند.» اگرچه هیچ یک از دیگر نامزدها به صراحت ترامپ علیه مسلمانان سخن نگفته‌اند، اما سخنان ترامپ نیز کمتر به چالش کشیده شده است. حمایت از ترامپ و یا هر کس دیگری که خواستار ممانعت از شهروندی افراد مذهبی شود، باید به مثابه بی حرمتی به آزادی ادیان نگریسته شود. علی‌الظاهر، ترامپ از حمایت اوانجلیست‌ها در سراسر کشور برخوردار است. اگر مسیحیان حقیقتاً آزادی ادیان را ارج می‌نهند، باید از حقوق مسلمانان و حق آنها برای ارائه آیین‌های مذهبی خویش دفاع کنند. سوم، اواما به وحدت میان مردم با ایمان در آمریکا اشاره کرد. در زمان‌هایی که اختلافات دین‌شناسانه منجر به مباحثه‌های جدی و تند می‌شود، حق آزادی دین مجدداً میان اساتید دین‌شناسی وحدت ایجاد می‌کند. آزادی ادیان نوعی اعلام برابری است. مذهب با تحول تبدیل به نوعی تعصب شده است که جوامع را از هم دور کرده است. در مقابل، این ارزش‌های مشترک هستند که باید افراد را به هم پیوند دهد و برابری را به ارمغان آورد. برابری می‌تواند همه افراد جامعه را تبدیل به یک خانواده کند. همانطور که اواما در نتیجه‌گیری خود گفت: «ما یک خانواده آمریکایی هستیم. افول و صعود ما با یکدیگر اتفاق می‌افتد. این مهم همواره آسان نخواهد بود. اما من بر این باور هستم که سرانجام بهترین پژواک‌ها برنده خواهند شد و این باور من را به آینده امیدوار می‌کند.»

(منبع: هافینگتن پست / ترجمه: تحریریه دیپلماسی ایرانی)



این شرایط بعد از دو یا سه ماه از عمر جنین بحث سقط او مطرح می‌شود که قانوناً هم مجاز است اما گاهی پیش می‌آید مادری که رحم خود را اجاره داده براساس نظرات فقهی طبق نظر مرجع تقلیدی که از او تبعیت می‌کند؛ سقط بچه را حرام می‌داند و مادری که از این خانم خواسته رحمش را در اختیار او قرار بدهد نظرش این است که بچه سقط شود؛ پس میان این دو مشکلات فراوانی پیش می‌آید. این متخصص اخلاق پزشکی بیان کرد: گاهی مسائلی چون دوقلو شدن نوزاد ناشی از قرارداد رحم اجاره‌ای نیز وجود دارد و اینکه برخی مواقع مادری که خواسته رحم در اختیارش قرار بگیرد؛ هر دو نوزاد را نمی‌خواهد و اظهار می‌کند فقط یک نوزاد را می‌خواهد که متأسفانه در این شرایط نیز تکلیف اجاره دهنده رحم مشخص نیست و هیچ قانون و مرجعی برای رسیدگی به این موضوع وجود ندارد. دکتر باقری با اشاره به انتشار آگهی در خصوص اجاره رحم گفت: این مساله‌ای است که ما در مورد پیوند اعضا هم داریم و اینکه افرادی می‌خواهند مثلاً یک کلیه خود را بفروشند. وقتی ما نتوانسته‌ایم از خرید و فروش کلیه که آسیب اجتماعی بیشتری هم دارد؛ جلوگیری کنیم طبیعی‌ست که موضوع اجاره دادن رحم هم دچار مشکل شود تا آنجا که افرادی آگهی تقاضا یا آمادگی خود را برای رحم اجاره‌ای بر در و دیوار شهر نصب کنند.

وی با اشاره به جای خالی آموزش عمومی و ایجاد دستورالعمل‌ها و قوانین موضوعه در حوزه رحم جایگزین اظهار کرد: درحال حاضر بعضی از امور پزشکی درحال انجام است که موازین اخلاقی آنها تدوین نشده و درپی آن مشکلات فراوانی برای جامعه ایجاد می‌شود.

دکتر باقری اظهار کرد: جوامع پیشرفته‌ای که طبق قوانین خود رحم اجاره‌ای را پذیرفته‌اند؛ سعی کرده‌اند قوانینی وضع کنند که با استفاده از آنها؛ افراد کمتر دچار مشکل شوند. به‌طور مثال اولین موردی که در دنیا پیش آمد در انگلستان بود. در این قصه؛ خانمی که رحمش را اجاره داد برای یک جنین صاحب فرزند دوقلو شد اما والدینی که درخواست رحم کرده بودند؛ دوقلوها را نپذیرفتند. پس از بروز چنین مشکلاتی قوانین و قراردادهایی که بین این افراد بسته شد؛ کاملتر شده و سعی شد قراردادهای به شکل دقیق‌تری نوشته شود تا به تمام مشکلات احتمالی پاسخ دهد.

این متخصص اخلاق پزشکی با تأکید بر اینکه آنچه در مورد پیوند اعضا در خصوص قاچاق اعضا پیوندی شاهد هستیم در مورد رحم اجاره‌ای نیز در کشورهایی مثل هندوستان دیده می‌شود؛ گفت: شرکت‌هایی هستند که خانم‌هایی را که حاضرند رحم‌شان را اجاره بدهند شناسایی کرده و به والدینی

دکتر باقری تصریح کرد: اگر بخواهیم همه روش‌های کمک باروری را که درحال حاضر در کشور قابل اجرا می‌باشد را بکار ببریم، در نتیجه در دنیا آمدن یک نوزاد پنج نفر می‌توانند سهیم باشند. به عنوان مثال یک زوج (پدر و مادر اجتماعی) می‌توانند با استفاده از رویان اهدایی یک زوج دیگر (پدر و مادر بیولوژیک) و نیز درخواست از یک خانم دیگر که رحم خود را در اختیار آنها قرار می‌دهد (اجاره می‌دهد) دارای فرزند شوند.

وی افزود: بنابراین این نگرانی به وجود می‌آید که علم و تکنولوژی آن‌گونه که خودش می‌خواهد؛ پیش می‌رود و روش‌های جدید کمک‌باروری را پیش روی ما قرار می‌دهد و ما نیز بدون در نظر گرفتن ملاحظات اخلاقی و حقوق آن تمایل به استفاده از آنها خواهیم داشت.

دکتر باقری گفت: در مورد اخلاق پزشکی بحث مفصلی که البته مرتبط به موضوع رحم اجاره‌ای و اهدای تخمک هم می‌شود؛ وجود دارد که ما از آن تحت عنوان رابطه فقه، اخلاق و حقوق نام می‌بریم. در این راستا طبیعی است که در کشور ما به‌عنوان یک کشور اسلامی؛ فقه حرف اول را می‌زند و مفهوم حرف اول زدن این است که امری را که از نظر فقه بدون اشکال باشد؛ می‌توان برای آن ملاحظات اخلاقی و حقوقی را تبیین کرد.

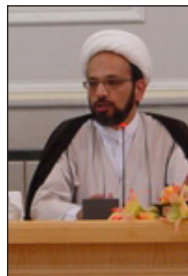
وی با بیان اینکه اگر فقها امری را از نظر فقهی بدون اشکال بدانند به دنبال آن محققین، پزشکان و دانشمندان نیز آن را اجرا خواهند نمود؛ گفت: تصور کنید در اینگونه موارد فقیه حکم فقهی خود را منوط کند به تبیین مبانی حقوقی و اخلاقی در مورد امری که درباره آن فتوا می‌دهد.

وی ادامه داد: به‌طور مثال اگر در مورد رحم اجاره‌ای فتوا اینگونه بیان شود که «استفاده از رحم اجاره‌ای پس از تدوین موازین اخلاقی و حقوقی مربوطه و رعایت آن، بلامانع است»، بسیاری از مشکلات به‌نحو بهتری حل خواهند شد اما چنانچه این‌گونه بیان شود که: «استفاده از رحم اجاره‌ای با شرطی که در مقدمه آمده؛ بلامانع است» ما شاهد چنین مشکلاتی خواهیم بود. در مورد اخیر یک محقق و دانشمند این فتوا را می‌گیرد و به کلینیک می‌رود و کار خود را آغاز می‌کند اما در مورد اول که آن را منوط کرده به تدوین موازین اخلاقی و حقوقی مربوطه بنابراین آن دانشمند و پزشک نمی‌تواند آن را قبل از اینکه قوانین موضوعه و مشخص شدن مبانی اخلاقی؛ اجرا کند. مشکلی که گاهی اوقات در این موضوع پیش می‌آید؛ این است که فردی را به عنوان رحم اجاره‌ای استخدام می‌کنند و ممکن است به وی پول بدهند یا او از باب دوستی یا هر انگیزه‌ای این کار را بکند اما بعد مشخص می‌شود جنین او دارای مشکلات جسمی است. در



### محمد حسن موحدی ساوجی: زندگی مسلمانی در جامعه ما به حفظ ظواهر دین خلاصه شده و از روح دین بی خبریم.

استاد اخلاق دانشگاه مفید، با تاکید بر اینکه زیست مسلمانی تنها حساسیت به موضوع ظواهر دینی نیست گفت: پرهیز از دروغ گوئی، نفاق و دو رویی، کسب روزی حلال، رعایت کرامت انسانی و احترام به حریم خصوصی افراد از شاخصه‌ها و ویژگی‌های بسیار مهم در زیست مسلمانی است متأسفانه این نکات



اخلاقی در جامعه ما به فراموشی سپرده شده است و ما از زیست مسلمانی تنها به رعایت ظواهر دین مثل حجاب حساسیت داریم و از روح دین که تأثیرات مثبتی در زندگی فردی و اجتماعی دارد غافل شده ایم. حجت الاسلام محمد حسن موحدی ساوجی در گفت و گو با خبرنگار شفقنا زندگی، اظهار کرد: رعایت نکات اخلاقی در زیست مسلمانی جایگاه ویژه‌ای دارد که باید در روابط فردی، خانوادگی، اجتماعی و سیاسی مورد توجه قرار بگیرد، متأسفانه آنچه در عرف و جامعه ما بیشتر اهمیت داده می‌شود عمل به ظواهر دین است و تنها آن را جز زیست مسلمانی می‌دانیم در حالی که عمل به روح دین که تأثیرات مثبت و مستقیمی در جامعه دارد مورد غفلت واقع شده است.

وی در ادامه با تاکید بر اینکه در جامعه ما از زیست مسلمانی تنها به امر حجاب به عنوان یکی از ظواهر دین توجه می‌شود تصریح کرد: یکی از آموزه‌های دینی که در اسلام بسیار مورد تاکید قرار گرفته است راستگویی و پرهیز از دروغ‌گویی است که بر اساس آن افراد باید در زیست مسلمانی از دروغ گفتن حتی به مزاح خودداری کنند اما مسئله این است آیا این آموزه مهم در جامعه ما مورد توجه قرار می‌گیرد. متأسفانه آن اهمیت و حساسیتی که در جامعه ما به بحث حجاب می‌شود به مولفه‌های دیگر دین اهمیت داده نمی‌شود و ما در زیست مسلمانی تنها به حجاب توجه می‌کنیم.

بین استاد دانشگاه مفید، پرهیز از تملق گوئی را از دیگر

که بیشتر از کشورهای غربی هستند؛ معرفی می‌کنند. این شرکت‌ها خانم‌ها را استخدام کرده و در طول ۹ ماه از آنها نگهداری می‌کنند و در محلی به دور از خانواده‌شان از آنها مراقبت کرده و بعد از وضع حمل بچه رو از طریق شرکت واسطه در اختیار والدین قرار می‌دهند.

دکتر باقری گفت: این روش نه تحت عنوان قاچاق پیوند اعضا ولی نوعی از رفتار غیراخلاقی است که اتفاق می‌افتد درحالی‌که در کشورهای مختلف سعی بر این است که با مشخص کردن موازین قانونی و اخلاقی با این مسائل برخورد شود.

این عضو هیات علمی دانشگاه تهران در مورد این سوال که چگونه می‌توان این موارد را کنترل کرد؛ گفت: انتقال جنین به خانمی که رحمش را اجاره داده؛ تکنیک پیشرفته‌ای نیاز دارد که در هر کلینیکی امکان‌پذیر نیست و این کار در کلینیک‌های کمک باروری که در حال حاضر در کشور فعالیت می‌کنند؛ انجام می‌شود.

این عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران با بیان اینکه یکی از گلوگاه‌هایی که می‌تواند این مسائل را کنترل کند مراکز کمک باروری هستند که در کشور وجود دارند و از نظر وزارت بهداشت مجوز کار دارند؛ گفت: اگر قرار باشد دستورالعمل یا قانونی یا ضوابط اخلاقی مشخصی به اجرا دربیاید؛ باید از طریق این مراکز اعمال شود.

باقری چیمه در خصوص تبعات ادامه وضعیت کنونی در نصب آگهی برای رحم جایگزین؛ با بیان اینکه این موضوع کاملاً مشابه وضعیتی است که در خصوص فروش اعضای بدن هست؛ اظهار کرد: باید بررسی شود که چرا یک فرد باید مجبور باشد این کار را انجام دهد. البته کسی به رفتار انسان دوستانه این کار ایرادی نمی‌گیرد و باتوجه به اینکه فتاوی‌ای شرعی نیز وجود دارد؛ علی‌القاعده ایرادی وجود ندارد که خانمی بخواهد به زوجی کمک بکند و رحمش را در اختیار قرار بدهد.

دکتر باقری تاکید کرد: مساله مهم این است که این شیوه به صورت یک پدیده اجتماعی دنبال شود تا فردی کلیه‌اش را بفروشد برای اینکه بدهی‌اش را بدهد یا رحمش را اجاره دهد برای اینکه مشکلات مالی دارد یا مخارج درمان بچه‌اش را بدهد. اگر این موضوع در جامعه باب شود، محدود به کلیه و رحم نخواهد بود و همین‌طور ادامه پیدا خواهد کرد. وی در پایان خاطر نشان کرد: اگر بخواهیم پیشگیری کنیم مهمترین چیز این است که شرایط افراد به نحوی شود که از جبر ننداری مجبور به این کار شوند پس باید مسائل قانونی و اخلاقی در خصوص این مسئله تدوین شود.

(منبع: ایلنا)

حجت الاسلام ساوجی حفظ کرامت انسانی را از دیگر شاخصه‌های مهم زیست مسلمانی دانست و گفت: نکته دیگر آن است که ما نسبت به اطرافیانمان کرامت انسانی را رعایت کنیم مخصوصاً کسانی که با آنها مخالف هستیم. در روایات نقل شده از حضرت امیرالمومنین علی (ع) نسبت به خوارج که گروهی در حال محاربه بودند و نسبت به حضرت توهین می‌کردند و حضرت را کافر خطاب می‌کردند فرموده اند: «آنان برادران ما هستند که بر ما یورش آورده اند» بنابراین حضرت بر این گروه نسبت به آنها تعبیر مشرک را به کار نبرده بلکه آنها را برادر خود نام برده است و یا در مورد اصحاب معاویه در جنگ صفین در خطبه ۲۰۶ نهج البلاغه دو تن از یاران حضرت، اصحاب معاویه را دشنام می‌دادند که حضرت فرمودند: «من ناپسند می‌دارم برای شما که دشمنانم دهنده باشید.» و به یارانشان فرمودند: «اگر اعمال آنها را توصیف کنید به گفتار صحیح نزدیک تر است و برای اتمام حجت هم رساتر است به جای اینکه آنها را دشنام دهید»

به گفته وی رعایت این نکات ذکر شده باید در زیست مسلمانی در اولویت قرار بگیرد، زندگی اسلامی و معنوی صرفاً این نیست که نماز بخوانیم و حجاب خود را رعایت کنیم باید نکات اخلاقی دین که روح دین است و تأثیرات فردی و اجتماعی بسیار مثبتی دارد سلامت اجتماعی را تضمین، فاصله طبقاتی را کم و آرامش را افزایش می‌دهد، رعایت شود امری که در جامعه ما بسیار کم‌رنگ شده است.

این استاد دانشگاه مفید به جمله‌ای سید جمال الدین اسدآبادی در خصوص زیست مسلمانی اشاره کرد و گفت: ایشان می‌فرمایند: «من به مغرب زمین رفته‌ام اسلام را دیدم مسلمان نیافتم در مشرق زمین مسلمان دیدم اما اسلام را نیافتم» این جمله مصداق بارز بی توجهی به شاخصه‌های زیست مسلمانی در جامعه اسلامی ما است که ما ادعای اسلام را داریم اما زیست اسلامی نداریم.

حجت الاسلام ساوجی در خصوص نوع آداب معاشرت در زیست مسلمانی نیز اظهار کرد: آداب معاشرت و ارتباط در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی در زیست مسلمانی باید همواره بر پایه محبت، احترام، صداقت و راستگویی باشد افراد از دروغ‌گویی و ایجاد نفاق پرهیز کنند به گونه صحبت نکنند که اختلاف ایجاد شود.

این پژوهشگر دین در پایان با بیان اینکه شخصیت‌های مذهبی و نهادهای فرهنگی در ایجاد زیست مسلمانی در جامعه موفق عمل نکردند خواستار نقش پررنگ تر روحانیون و اساتید در این خصوص شد.

(منبع: شفقنا)

مولفه‌های زیست مسلمانی دانست و گفت: در آموزه‌های دینی ما به کرات تأکید شده است که از تملق‌گویی بخصوص تملق افرادی که صاحب ثروت و قدرت هستند پرهیز کنیم چرا که تملق موجب می‌شود فرد دچار کبر، غرور و خودبزرگ بینی کاذب شود و آثار فردی و اجتماعی بسیار زیان‌باری ایجاد می‌کند و پیامبر اسلام (ص) در همین زمینه می‌فرمایند: «کسانی که تملق می‌کنند به صورتشان خاک بپاشید» متأسفانه در عرف و جامعه ما تملق‌گویی صاحبان قدرت بسیار دیده می‌شود.

حجت الاسلام موحدی ساوجی پرهیز از دو رویی و نفاق را از دیگر ویژگی‌های زیست مسلمانی عنوان کرد و افزود: نفاق مسئله سیاسی نیست امری کاملاً اخلاقی است، نفاق یعنی فردی در برابر دیگری به گونه‌ای سخن بگوید که در دل آن را باور ندارد و یا در پشت سر نوع دیگر سخن می‌گوید، زیست مسلمانی زندگی نباید آمیخته با نفاق و دورویی باشد متأسفانه این نکته اخلاقی نیز در جامعه ما مورد غفلت قرار گرفته است.

این استاد اخلاق در ادامه یادآور شد: توجه به کسب لقمه حلال از دیگر مولفه‌های زیست مسلمانی است که انسان باید تلاش کند مال و روزی حلال بدست بیاورد در روایات نیز آمده است «اگر کسی برای کسب روزی حلال خانواده خود تلاش کند همانند مجاهد فی سبیل الله است» باید دید در زیست مسلمانی جامعه ما تا چه اندازه به روزی حلال و پرداخت واجبات مال خود توجه می‌کنیم.

این پژوهشگر دین در ادامه بیان کرد: رعایت حریم خصوصی افراد نکته دیگر اخلاقی است که باید در زیست مسلمانی مورد توجه قرار بگیرد این موضوع را از آیات قرآنی هم می‌توان برداشت نمود. به عبارت دیگر حوزه خصوصی افراد باید دارای امنیت باشد و این حق نه اذعان مردم است و نه حکومت‌ها؛ البته منظور قرآن آن بخشی از زندگی انسان‌هاست که مربوط به خودشان است و هیچ تأثیری در اجتماع یا در حقوق دیگران ندارد. در قرآن آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا» امنیت حوزه خصوصی را توضیح می‌دهد و به مردم می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمانها پرهیزید، چرا که بعضی از گمانها گناه است و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید.» و در اینجا اگر منظور از تجسس تمام حیطه خصوصی افراد نباشد یکی از مصادیقش حیطه خصوصی است. به طور نمونه اگر فردی در جایی که کسی نمی‌بیند کاری را مخفیانه انجام داد؛ جزء حیطه خصوصی اش است و اگر کسی بخواهد کاوش کند تا بخواهد از آن سردر بیاورد، به حیطه خصوصی افراد وارد شده است.



### چرا دچار عقب‌گرد فرهنگی شده ایم؟

جامعه ایران به کدام سو در حال حرکت است؟ به‌طور قطع می‌توان جوانه‌های مثبتی را در آن دید و به همین دلیل نسبت به آینده امیدوار شد. ولی در سوی دیگر، نمونه‌های منفی نیز کم نیست؛ نمونه‌هایی که نه تنها تأثیرآور بلکه ناامیدکننده است؛ نمونه‌هایی که نشانگر یک روند منفی است. مواردی که در ادامه ارایه می‌شود، در روزهای گذشته بیشتر در ذهن‌ها بوده و شواهد واقعی بسیار بیش از این موارد است. روزنامه شهروند نوشت: نمونه اخیری که موجب تأثر شد، بازی سگ‌کشی بود. تصاویر جنگ خونین سگ‌ها در یکی از شهرهای ایران، چند روزی است که در خبرگزاری‌ها می‌چرخد، تصاویری که در ابتدای ورود به سایت‌های خبری، هشدار ۱۶+ می‌دهد و خبر از تصاویر چندش‌آوری از به جان هم افتادن سگ‌های وحشی می‌دهد، تصاویری از تکه‌پاره شدن سگ‌هایی که به‌واسطه تشویق صاحبان آنها و تماشاچیان چند صد نفری بانگیزه، آنقدر تحریک می‌شوند که تا مرز کشتن هم پیش می‌روند. هرچند مقامات محیط زیست و نیز قضائی محل اعلام کرده‌اند که با ادامه این کار برخورد می‌شود، ولی مسأله مورد نظر با برخورد اداری و قضائی حل نمی‌شود. اینکه عده‌ای از به جان هم انداختن حیوانات و دریدن یکدیگر لذت ببرند، بحثی است که باید مورد توجه قرار گیرد. در گذشته خروس‌ها را به جان یکدیگر می‌انداختند که قطعا ابعاد خشونت آن بسیار کمتر بود. ولی چنین کاری با ۲ سگ آموزش‌دیده وحشی در قالب مسابقه نکته‌ای است که نباید آن را نادیده گرفت. نمونه بعدی شاخ و شانه کشیدن چند تن از قلدرهای استان ... از طریق دادن پیام تصویری در فضای مجازی است؛ تصاویری که روح و روان بیننده را جریحه‌دار می‌کند. هرچند گفته شد که این افراد بازداشت شده‌اند و تصاویری نیز از برخوردهای پلیس با آنان نیز درج شد، ولی تصاویر منتشر شده از همین برخوردها نیز به جای نشان دادن روح قانون، سعی در نشان دادن قدرت بدنی پلیس و تحقیر بازداشت‌شدگان دارد که در اساس بازتولید رفتار دستگیرشدگان است. نمونه‌های دیگر که در ورزش دیده می‌شود، حمله به بازیکنان و اتوبوس تیم‌های ورزشی است. در واقع در گذشته این نوع رفتارها بیشتر در میان تماشاگران فوتبال دیده می‌شد، ولی چند سالی است که ورزش کشتی و از آن مهم‌تر والیبال و بسکتبال نیز دچار این عارضه

شده است. به‌ویژه این دو ورزش اخیر که به نسبت ورزش دانشگاهی و طبقات متوسط محسوب می‌شدند، از نظر فضای مسابقه اکنون وضع بسیار بدتری پیدا کرده‌اند؛ به طوری که شیشه اتوبوس تیم میهمان را با سنگ شکسته‌اند و به یک بازیکن بسکتبال تیم میهمان چاقو زده‌اند! و در مسابقه والیبال کل بازیکنان ۲ تیم را جریمه کردند، از بس که رفتارهای خشن و زشت نشان داده‌اند. نمونه مشابه دیگر حمله اینترنتی به ورزشکاران و تیم‌های خارجی است که تیم‌های ایرانی را می‌برند! این یکی فوق‌العاده زشت است. نمونه‌های دیگر مزاحمت‌های خیابانی برای بانوان و حتی تعرضات وحشتناک از سوی افرادی است که مشهور به اوباش‌گری هستند. این نمونه‌ها فقط در ۱۰ سال اخیر است که روند رو به افزایش آن مشاهده می‌شود. البته بخشی از این حساسیت و آگاهی ما به دلیل شبکه‌های مجازی است که قدرت انتشار اخبار و تصاویر را به ما داده است. قدرتی که در گذشته یا وجود نداشت یا اختیار استفاده از آن نزد مردم نبود. اکنون رسانه‌های اینترنتی و موبایل به‌گونه‌ای شده که قادر است هر نوع خبری را در کوتاه‌ترین زمان در اختیار افکار عمومی قرار دهد؛ از این رو به‌سرعت متوجه این رفتارها می‌شویم. ولی این، همه مسأله نیست. به نظر می‌رسد که با وجود رشد و توسعه آموزش، از نظر فرهنگی نوعی پسرقت را تجربه می‌کنیم. رفتارهای غیرمتمدنانه و توسل به خشونت و پشت پا زدن به هنجارها، معیارها و ارزش‌های اخلاقی به وضوح در حال افزایش است. اگر بپذیریم که چنین پدیده‌ای وجود دارد، به‌طور طبیعی باید ریشه‌یابی کنیم. ولی یک ایده اولیه در این‌باره وجود دارد که جامعه ما فاقد گروهی است که مرجعیت اخلاقی لازم را در میان مردم داشته باشد. در گذشته نهادهایی بودند که این وظیفه را به دوش می‌کشیدند، ولی اکنون فاقد چنین مرجعیتی هستیم. نخ تسبیچی که دانه‌های جامعه یعنی مردم را به یکدیگر وصل کند و آنان را در کنار یکدیگر قرار دهد، پاره شده است و این دانه‌ها روی زمین رها شده‌اند. اکنون مشکل این است که حتی اگر نخ جدیدی هم به‌وجود آید، پیدا کردن این دانه‌های جدا شده و قرار دادن آنها در چارچوب این نخ و کنار دانه‌های دیگر کار بسیار سختی است. زوال رفتارهای اجتماعی را باید زنگ خطر جدی تلقی کرد.

(منبع: سفینا)

# نشانی دفاتر حضرت آیت الله العظمی صانعی مدظله

دفاتر استان تهران		
دفتر شماره (۱)	دفتر شماره (۲)	دفتر شماره (۳)
کارگرنوبی، بالاتر از میدان پاستور (به طرف انقلاب)، خیابان شهید سرخابی، نبش کوچه شهید شاطرپور، پلاک ۱ کدپستی: ۱۳۱۶۹۷۳۱۱۴    نامبر: ۶۶۴۰۹۲۷۸ (۰۲۱) تلفن های تماس: ۵ - ۶۶۵۶۴۰۰۱ (۰۲۱) شماره مستقیم مسئول دفتر: ۶۶۴۰۹۲۷۸ (۰۲۱) همراه مسئول دفتر (حجت الاسلام صفری): ۰۹۱۲۲۵۲۰۳۱۶	خیابان پاسداران، نگارستان چهارم، پلاک ۱۳ کدپستی: ۱۶۶۴۶۳۵۶۱۱ تلفن های تماس: ۲۲۷۶۸۰۸۰ / ۲۲۷۶۸۱۸۱ / ۲۲۸۸۴۶۰۰ کدپستی: ۲۲۸۸۵۳۰۰ / نامبر: ۲۲۸۴۷۰۹۵ (۰۲۱) شماره مستقیم مسئول دفتر: ۲۲۸۴۷۰۹۵ (۰۲۱) همراه مسئول دفتر (حجت الاسلام صفری): ۰۹۱۲۲۵۲۰۳۱۶	شهرک غرب، بلوار دریا، تقاطع پاک نژاد (نبش چهار راه پاک نژاد به طرف مدیریت)، پلاک ۱۷۸ کدپستی: ۱۴۶۶۹۴۳۱۴۱ تلفن های تماس: ۸۸۵۸۳۴۱۵ / ۸۸۵۸۳۴۲۵ / ۸۸۵۸۲۶۹۷ (۰۲۱) نامبر: ۸۸۵۸۰۸۲۱ (۰۲۱) شماره مستقیم مسئول دفتر: ۸۸۵۸۰۸۲۱ (۰۲۱) همراه مسئول دفتر (حجت الاسلام قایل): ۰۹۱۲۸۲۲۷۰۵۰
دفاتر استان اصفهان		
دفتر شماره (۱)	دفتر شماره (۲)	دفتر شماره (۳)
خیابان عبدالرزاق، کوچه قصر، پلاک ۱۲۶ کدپستی: ۸۱۴۸۶۸۶۶۱۳ تلفن های تماس: ۲ - ۳۴۴۹۷۶۶۰ (۰۳۱) نامبر: ۳۴۴۹۳۳۹۱ (۰۳۱) شماره مستقیم مسئول دفتر: ۳۴۴۹۲۸۰۶ (۰۳۱) همراه مسئول دفتر (حجت الاسلام معتمدی): ۰۹۱۳۱۰۶۷۶۶۸	خیابان دانشگاه، خیابان توحید، کوچه شماره ۲، پلاک ۴ کدپستی: ۸۱۷۳۹۳۹۴۸۱ تلفن های تماس: ۳۶۲۷۱۰۹۳ / ۳۶۲۸۱۹۱۷ (۰۳۱) شماره مستقیم مسئول دفتر: ۳۴۴۶۲۸۰۶ (۰۳۱) همراه مسئول دفتر (حجت الاسلام مقدس): ۰۹۱۳۱۰۸۰۰۶۵	نجف آباد، باغ ملی، کوچه شهید عاطفی، پلاک ۸ تلفن: ۴۲۶۲۱۱۷۳ / ۴۲۶۱۶۵۵۱ (۰۳۱)
دفتر استان خراسان رضوی (مشهد مقدس)		
چهارراه شهداء، خیابان آیت الله بهجت (آزادی)، کوچه بهجت ۹/۱ (بینادل)، پلاک ۱۶ / کدپستی: ۹۱۴۳۷۸۶۴۹۶ تلفن های تماس: ۳۲۲۲۲۲۷۷ / ۳۲۲۲۲۲۷۷ / ۳۲۲۱۰۰۰۲ / ۳ - ۳۲۲۴۳۱۴۲ / ۳۲۲۳۰۳۲۳ / ۳۲۲۲۲۵۷۷ (۰۵۱) نامبر: ۳۲۲۳۰۳۲۴ (۰۵۱) شماره مستقیم مسئول دفتر: ۳۲۲۳۲۹۱۵ (۰۵۱) همراه مسئول دفتر (حجت الاسلام نوروزی): ۰۹۱۵۱۱۱۴۲۹۴		
دفتر استان فارس (شیراز)	دفتر استان مرکزی (اراک)	
شاه چراغ (ع)، بلوار شهید آیت الله دستغیب، روبروی پایانه اتوبوسرانی کدپستی: ۷۱۳۹۸۶۳۹۸۵ تلفن های تماس: ۳۲۲۴۳۳۳۴ / ۳۲۲۴۳۴۹۸ (۰۷۱) نامبر: ۳۲۲۳۰۴۰۰ - ۴۰۲ / ۳۲۲۲۲۲۹۴ (۰۷۱) شماره مستقیم مسئول دفتر: ۳۲۲۲۶۷۰۰ (۰۷۱) همراه مسئول دفتر (حجت الاسلام قاسمی): ۰۹۱۷۱۰۰۴۱۸۸	خیابان ادب جو، مقابل دبیرستان ریحانه النبی (طلاقانی سابق)، پلاک ۸۱۷۷ کدپستی: ۳۸۱۴۶۹۸۸۱۷۷ تلفن های تماس: ۳۲۲۷۲۲۰۰ / ۳۲۲۷۲۳۰۰ / ۳۳۲۵۹۷۷۷ (۰۸۶) نامبر: ۳۳۲۵۹۷۷۷ (۰۸۶) شماره مستقیم مسئول دفتر: ۳۳۲۴۸۰۸۰ (۰۸۶) همراه مسئول دفتر (حجت الاسلام هاشمی): ۰۹۱۸۱۶۱۳۳۰	
دفتر استان آذربایجان شرقی (تبریز)	دفتر استان گلستان (گرگان)	
میدان دانش سرا، خیابان دانش سرا، کوچه حاج عبدالعظیم، پلاک ۴ کدپستی: ۵۱۳۶۹۷۵۴۹۹ تلفن های تماس: ۳۵۲۶۴۶۲۶ / ۳۵۲۳۲۰۲۳ (۰۴۱) نامبر: ۳۵۲۵۲۷۷۴ (۰۴۱)	خیابان شهید رجائی، گلشن ۲، محله درب نو (کنار پرند فروشی شیرنگی)، منزل حجت الاسلام قدس علوی کدپستی: ۴۹۱۳۶۱۶۵۸۳ تلفن های تماس: ۳۲۲۳۳۲۷۰ / ۳۲۲۳۳۲۷۰ (۰۱۷) همراه مسئول دفتر (حجت الاسلام قدس علوی): ۰۹۱۱۳۷۱۵۷۹۱	

# کلام (س)

حضرت آیت الله العظمی صانعی (مد ظله العالی) :

« فاطمه زهراء (سلام الله علیها) عصاره عصمت و آئینه طهارت و پاکی و

نمودار سنجش حق و باطل و معرف پدر، همسر و حسنین است.

او با زندگی کوتاه و با خطبه های متقن و دردمندانه اش، فرهنگ مقاومت و اعتراض را در تمامی نسل ها

به وجود آورد و ماهیت تفکر و اندیشه جاهلی را به خوبی نمایان ساخت.»



بمناسبت شهادت دُخت پیامبر خدا (ص) حضرت فاطمه زهراء (س)

مراسم ایام فاطمیّه با حضور اقشار مختلف مردم در بیت حضرت آیت العظمی صانعی در قم برگزار گردید.

این مراسم که به صورت مردانه و زنانه دایر بود، مدت یک هفته ادامه یافت

و سخنرانان و مدیحه سرایان با یادآوری مظلومیت ها، رنج ها و مصیبت های آن حضرت نوحه سردادند و

درغم شهادتش به همراه مرجع تقلید خویش گریستند.

روایت تصویری از مراسم سوگواری شهادت حضرت فاطمه زهراء(س)





احمد بن حنبل در مسند نقل می کند:  
 لَنْ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)  
 كَانَ يَمْرُ بِيَابِ فَاطِمَةَ سِتَّةَ أَشْهُرٍ  
 إِذَا خَرَجَ إِلَى الْفَجْرِ،  
 يَقُولُ: «الصَّلَاةُ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ»،  
 «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ  
 أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُم تَطْهِيرًا»  
 (مسند احمد ج ۳، ص ۲۵۹)

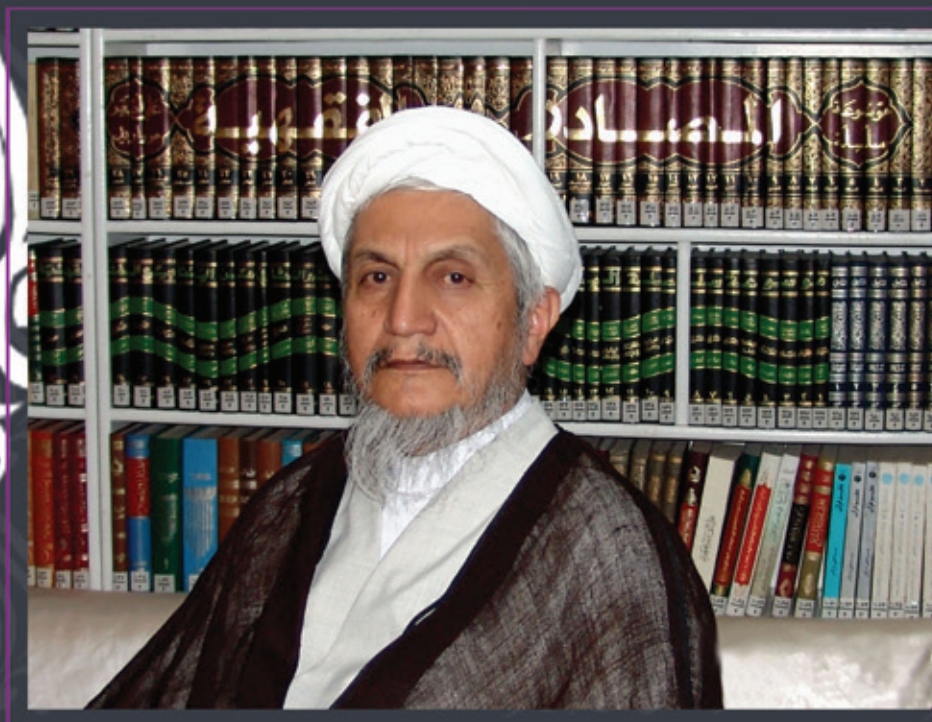


«رسول خدا (ص)  
 در طول شش ماه،  
 هنگامی که  
 برای اقامه نماز صبح می رفت  
 همواره از خانه فاطمه می گذشت  
 و می گفت:  
 ای اهل بیت نماز!  
 همانا خداوند می خواهد  
 آلودگی را از شما  
 خاندان پیامبر بزدايد  
 و شما را پاک و پاکیزه گرداند.»



# Bimonthly Safir-E-Hayat

6



اسلام دین قید و بند نیست،  
بلکه دین آزادی و نشاط است،  
به همین جهت عبادت و نماز با نشاط،  
ثوابش بیشتر از نماز با غم و غصه است.